

سوکندبه قلم و آنچه می نویسند

جزوه حقوق حل و فصل اختلافات بین المللی

آخرین نسخه بروزرسانی شده را از سایت بگیرید چون با توجه به تغییرات سرفصل های جدید، نسخه موجود در وبسایت را عوض می کنیم!

آخرین بروزرسانی: بهار ۱۴۰۰

جمع آوری: دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

این جزوه، شرح روان و بیانی ساده دارد. سعی بر آن شده که جامعیت در کنار اختصار بنشیند. مطالعه ی این جزوه به دانشجویان دوره کارشناسی ارشد توصیه می شود. ده ها جزوه سبک و روان حقوقی دیگر که به طور شگفت انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می کنید! تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیه جزوات گذاشته شده در وبسایتم (مثل جزوات مدنی، آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری، حقوق جزا، اصول فقه و حقوق تجارت) اینه که مثل یه گاو بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می خوام نوشته هام مثل گاو بنفش باشه که واقعاً در خور توجه باشه. حتماً دیدید آدم هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصربه فرد نشون می دن؛ مثلاً عینک زرد می زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می خوام با «ساده نویسی» و آوردن مثال های ساده فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب توجه باشه. نمی خوام از این جمله کلیشه ای ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت بودن» من این «متفاوت بودن» رو در جزوه هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم. در آخر، باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل های جدید و آخرین تغییرات قوانین و سرفصل ها، به روز می شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می تونید اینستاگرام [@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar) و تلگرام ما [@omidmollakarimi](https://www.telegram.com/@omidmollakarimi) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه نام و نام خانوادگی خودتون رو به فارسی به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساب کنید تا از آخرین تغییرات این جزوات و اخبار حقوقی و جزوات جدیدی که نگارش می شه مطلعتون کنیم.

توجه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی توسط معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبه انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان آور است. نگارنده، سپاسگزار خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه های فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند.

تبلیغ خودم! امید ملاکریمی هستم مدرس دانشگاه، عضو هیأت علمی و وکیل پایه یک دادگستری و همینطور تدوین کننده جزوات آزمون های حقوقی. می خوام یه داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ یه دوستی داشتم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سر کلاس جزواتی را که اساتید می گفتن رو با یه خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توان شرکت در اوون کلاس ها در اون زمان نداشتم ازش خواهش کردم که کپی اونها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اوومدم توی یه خونه ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت

می‌خونم و دسترسی و امکان تهیه کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسه آموزشی بود) برو واحد انتشاراتش و جزوات رو بخر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، یه آقای مُسِنی توی قسمتِ تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوه فلان اساتید رو می‌خوام بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت بین پسر جون! اینجا یه مؤسسه است که داره کار تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد یه جزوه ۲۰۰ صفحه‌ای می‌ده به من که تکثیر کنم و بدم به دانشجویهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درس خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟»؛ گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «ببخشید، بفرمایید!»؛ ادامه داد که «اون استاده که جزوه ۲۰۰ صفحه‌ای تایی رو در اختیار دانشجویها قرار داده اینجوری نیست که کلّ کلید یا فرمول یا دستورالعمل قبولی رو بده به دست من که تکثیر شه!»؛ ادمه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سر کلاس جزوه هم می‌گه که بنویسن و جزوه دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوه تایی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوه تایپ‌شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها می‌گه که اصلاحش کن!»؛ ادامه داد: «بعله اینجور یاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوونهایی که به این کلاس دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحت شدم که چرا منو پیچوند! زنگ زدم بهش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجه کاری که باهام انجام داده بود شد، خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات نُت‌برداری کن، البته بازم نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست یه رقیب اضافه بشه! منم که «مُصر بودن» و «پیگیر بودن» اصن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مُلاها دارن بهم داد که بنشینم و یادداشت‌برداری کنم؛ بعد از اینکه کارم تموم شد و با اتوبوس در مسیر برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگه دست راستم که کبود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسلماً از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندن آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که محدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دونن و اونها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤولند؛ تو همین فکر بودم که یهو یه جمله از یکی از معلم‌هام یادام اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که یه بخشی از کارت رو در آینده به اونهایی که نیاز به خدمت تو دارن تَبَرُّعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به ده پول حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمانم رو به تدوین جزوات رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سال بعدش، خبر شیرین قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وعده رو شروع می‌کنم الان نه سال از اون روز می‌گذره و من تمام جزوات مورد نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نه یک به ده؛ بلکه نه به ده مالَم و وقتی رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سرِ راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایه رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیه امور دیدم؛ امروز که این متن را برای اولین بار می‌خونید خرسندم از اینکه جزواتم روزانه هزاران مرتبه داندلود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل بودن و بی‌نقص بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعه جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و یه خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو داندلود کنید و اگه به معجزه اون‌ها پی بردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترش این کار خیر به کمک شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما محاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کار خیر شما هم بهتون برمی‌گرده!

ما در سایت mollakarimi.ir، کانال تلگرام «@OmidMollakarimi» و صفحه اینستاگرام «@vekalatyar»، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکردِ مثبتمون بدونیم.

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال پیج به آن تقدیم شده است؛ تقدیم به کنمان!

مباحث مقدماتی

همواره بین دولت‌ها اختلافات و در روابط بین‌المللی وضعیت‌های مغایر با صلح و امنیت بین‌المللی وجود داشته است. دولت‌ها نیز همواره تلاش می‌کرده‌اند تا با روش‌های مسالمت‌آمیز یا با استفاده از قدرت نظامی به حل و فصل آنها بپردازند. در زمان‌های گذشته، حقوق بین‌الملل مشروعیت بکارگیری روش‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از زور را برای حل و فصل این اختلافات و وضعیت‌ها به رسمیت می‌شناخت و تنها تلاش می‌کرد تا کاربرد این روش‌ها و ضمانت‌اجرای آنها را قاعده‌مند سازد.

پیدایش «فرهنگ داوری بین‌المللی» هم در زمینه اختلافات بین دولت‌ها و هم در زمینه اختلافات بین اشخاص خصوصی در عرصه بین‌المللی رشد و کارکرد مؤثری داشته است. این فرهنگ از طریق پذیرش کنوانسیون‌ها (به ویژه کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک)، قانون نمونه آنسیترال ۱۹۸۵، قوانین نمونه راجع به داوری، تشکیل نهادهای داوری، بحران نفت در دهه ۱۹۷۰، رشد و توسعه تجارت بین‌المللی، افزایش شمار داوران مجرب در سطح جهان و ... ایجاد شده است.

پیدایش اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات

یکی از اصول حقوق بین‌الملل این است که دولت‌ها «باید اختلافات خود را با روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند»^۱ و به این منظور نباید به استفاده از زور متوسل شوند. ماده ۳۳ منشور ملل متحد و اعلامیه مانیل در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (۱۹۸۲) این اصل را تقویت و تأیید می‌کند. در روابط بین‌المللی اکثر اختلافات از رهگذر مذاکره مستقیم بین طرف‌های اختلاف یا با مساعدت یک طرف ثالث به شکل تلاش‌های نیک، سازش یا روش تحقیق، حل و فصل می‌شوند.

در آغاز قرن نوزدهم تلاش‌هایی به منظور تحدید حل و فصل اختلافات با توسل به زور صورت گرفت. کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، در حالی که هنوز هم انتخاب روش‌های مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز را به دولت‌ها واگذار می‌کرد، از دولت‌ها می‌خواست تا در حد امکان و تا جایی که اوضاع و احوال اجازه می‌دهد، بکارگیری ابزار مسالمت‌آمیز را قبل از توسل به زور بر روش‌های غیر مسالمت‌آمیز ترجیح دهند.

با لازم‌الاجرا شدن منشور ملل متحد در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ اصل فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات، مورد تأیید رسمی و قطعی دولت‌ها قرار گرفت. ماده اول منشور که اهداف سازمان را تعیین می‌کند، از ضرورت «حل و فصل یا تعدیل اختلافات یا وضعیت‌های بین‌المللی که ممکن است به نقض صلح منجر شوند، با روش‌های مسالمت‌آمیز و بر اساس اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» سخن می‌گوید. بند ۳ ماده ۲ منشور به طور صریح بیان می‌نماید که «تمام اعضاء باید اختلافات بین‌المللی خود را با روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند به نحوی که صلح، امنیت و عدالت بین‌المللی به مخاطره نیفتد» برای عملی کردن این اصل، فصلی خاص (فصل ششم) تحت عنوان «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات» در نظر گرفته شده است. اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز با تعهد تمام دولت‌های عضو سازمان مبنی بر پرهیز از تهدید یا توسل به زور در روابط بین‌المللی‌شان گره خورده است، در حال حاضر یک اصل تغییر ناپذیر حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد.

^۱ بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد

این اصل در اسناد متعدد سازمان ملل متحد تحت عنوان «ملاحظه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط و همکاری دوستانه میان دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد»، اعلامیه ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد تقویت امنیت بین‌المللی، پیمان جامعه دولت‌های عربی، اعلامیه ۱۹۵۵ کشورهای جنبش عدم تعهد در قاهره (۱۹۶۴) و لوازکا (۱۹۷۲)، موافقت‌نامه کمک‌های متقابل آمریکای مرکزی (۱۹۴۷)، معاهده آتلانتیک شمالی (۱۹۴۹)، معاهده ورشو (۱۹۵۵) منشور سازمان وحدت آفریقا (۱۹۶۳) و سند نهایی کنفرانس راجع به امنیت و همکاری در اروپا (۱۹۷۵).

به این ترتیب در رویه کشورهای، سازمان‌های بین‌المللی و اسناد متعدد اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی شکل گرفت.

اصل بنیادین حل و فصل اختلافات بین‌المللی

اصل بنیادین ناظر بر اختلافات بین دولت‌ها در جهان امروز در بند ۳ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد آمده است. بر اساس این بند، دولت‌های عضو ملل «باید اختلافات بین‌المللی خود را با روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند به شیوه‌ای که صلح و امنیت و عدالت بین‌المللی به خطر نیفتد».

به طور مسلم، این قاعده منع استفاده از زور به موجب بند ۴ ماده ۲ پیش‌بینی شده است. از آنجا که صلح و امنیت بین‌المللی ارزش‌های بنیادین نظم حقوقی بعد از جنگ جهانی دوم هستند، لذا طرفین هر اختلافی باید در پی یافتن راه‌ها و شیوه‌هایی باشند که با این ارزش‌ها سازگار باشند و بکارگیری آنها به ارزش‌های مربوط لطمه‌ای وارد نکند.

ماده ۳۳ منشور ملل متحد آیین‌های اساسی موجود در این راستا را برمی‌شمارد. در این ماده به مذاکره، تحقیق، میانجیگری، سازش، داوری، حل و فصل قضایی، توسل به ترتیبات منطقه‌ای یا دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز به انتخاب خود طرفین اشاره می‌شود.

ارزش آیین‌های متعدد حل و فصل اختلافات بین‌المللی - آن گونه که در ماده ۳۳ منعکس شده است - ناشی از دشواری‌های ذاتی این نظام است. دولت‌ها متعهد به انتخاب یک روش معین نیستند، البته به شرط آنکه در این خصوص تعهد حقوقی را نپذیرفته باشند. پذیرش یکی از این روش‌ها، تصمیم حاکمیتی قلمداد می‌شود. از آنجا که اختلافات لزوماً دربردارنده دست‌کم دو طرف می‌باشد، این دو تصمیم حاکمیتی باید برای تعیین یک روش هماهنگ حل و فصل اختلافات اتخاذ گردد. انتخاب آزاد روش حل و فصل اختلافات در حقیقت، پیامد حقوقی اصل بنیادین تساوی حاکمیت‌هاست.

اگر چه دیوان بین‌المللی دادگستری بر اساس ماده ۹۲ منشور «رکن اصلی قضایی ملل متحد» محسوب می‌شود، اما هیچ دولتی به طور خودکار تابع صلاحیت آن نمی‌باشد. اعضای ملل متحد می‌توانند برای حل و فصل اختلافات خود از دیوان بین‌المللی دادگستری استفاده نمایند، اما اصولاً هیچ تعهد و الزامی به انجام این کار ندارند. البته در صورتی که صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته باشند وضعیت فرق می‌کند. اعمال آیین‌ها و ساز و کارهای موجود عموماً مستلزم پذیرش داوطلبانه است. حتی دولت‌هایی که عضو ملل متحد نیستند، نیز ملزم به پذیرش این اصل بنیادین می‌باشند؛ زیرا این اصل مبتنی بر حقوق بین‌المللی عرفی می‌باشد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال‌های متمادی برای کاربردی کردن بند ۳ ماده ۲ منشور تلاش‌هایی را انجام داد. از جمله در سال ۱۹۸۲ به عنوان یک مرحله نهایی، اعلامیه مانیل در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی را مورد پذیرش قرار داد. متأسفانه این اعلامیه حقوق موجود را با هدف ایجاد یک نظم قوی برای دولت‌ها توسعه نداد. در بند سوم اجرایی این اعلامیه، بر اصل سنتی انتخاب آزاد روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز تأکید شده است؛ در نتیجه اعلامیه مانیل هیچ ابتکار ماهوی و اساسی را در حقوق ناظر بر حل و فصل اختلافات وارد نکرده است.

در قطعنامه ۲۶۲۵ مقرر شده است که: «دولت‌ها باید ... ابتدائاً و تنها در پی حل و فصل قضایی اختلافات خود باشند». در اعلامیه مانیل از عبارت «با حسن نیت و بر اساس روح همکاری» استفاده شده است. باید اذعان کرد که اگر دولت‌ها به این نتیجه نرسند که روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات به نفع خودشان می‌باشد، اجرای چنین تعهدی به سختی می‌تواند عملی شود.

ماهیت اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات

اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، بخشی از ساز و کارهای نظم عمومی بین‌المللی است. همه دولت‌ها باید اختلافات خود را به طور مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. بر خلاف اصل خودداری از بکارگیری زور که دارای استثنائات خاصی می‌باشد، اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مستلزم حل و فصل همه اختلافات تنها به روش‌های مسالمت‌آمیز می‌باشد. بند ۱۳ بخش ۱ اعلامیه مانیل به طور صریح مقرر داشته است که: «نه وجود اختلاف و نه شکست یک روش حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، بکارگیری استفاده از زور و تهدید توسط هر یک از دولت‌های طرف اختلاف را اجازه نمی‌دهد». (همچنین بند ۳ ماده ۲ منشور را مشاهده نمایید) اختلافات باید «بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» (بند ۱ ماده ۱ منشور ملل متحد) و «به شیوه‌ای که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد» حل و فصل شوند. (بند ۳ ماده ۲ منشور).

موضوع خاصی که در بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری پیش‌بینی شده این است که دیوان بین‌المللی دادگستری اختیار دارد تا اختلافات را به روش کدخدامنشانه، یعنی بیشتر بر مبنای اصل صلاحدید و صوابدید تا قواعد حقوقی، البته در صورت توافق طرفین آن اختلاف، حل و فصل نماید.

اصل صلاحدید و صوابدید برای حمایت از حقوق و منافع مشروع دولت‌های کوچک و متوسط در مقابل فشار ملت‌های قدرتمندتر مورد استناد قرار می‌گیرد. این اصل با حقوق بین‌الملل مغایرت ندارد، بلکه در عوض، اجرای قواعد حقوقی را با خواسته‌های اخلاقی - سیاسی اشخاصی که در پی ساخت زیست بین‌المللی بر مبنای مسالمت‌آمیز و دموکراتیک هستند، پیوند می‌دهد و از بروز جنگ‌های تجاوزکارانه و دیگر خشونت‌ها جلوگیری می‌کند و هر نوع تجاوز و سرکوب، سلطه و نابرابری را محکوم و از مصالحه معقول و منطقی در عرصه بین‌المللی حمایت می‌کند.

طرفین اختلاف ابتدائاً باید درصدد دستیابی به یک حل و فصل سریع (مانند سند نهایی هیلسنکی) برای فیصله اختلاف باشند (قطعنامه مجمع عمومی ۲۶۲۵ مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۷۰ تحت عنوان اعلامیه حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها). نکته مهم اصل مزبور عبارت است از حق طرفین برای انتخاب روش‌های مسالمت‌آمیز حسب اوضاع و احوال و ماهیت اختلاف به صورت آزادانه و با توافق متقابل.

منشور ملل متحد برخی از روش‌های حل و فصل اختلافات مثل مذاکره، تحقیق، میانجیگری، سازش، داوری، ارجاع به شورای امنیت و مجمع عمومی، توسل به سازمان‌های منطقه‌ای، دیوان بین‌المللی دادگستری یا هر رکن قضایی دیگری را پیش‌بینی می‌کند. طرفین همچنین می‌توانند درصدد حل و فصل اختلافات خود با هر روش مسالمت‌آمیز دیگری برآیند (ماده ۳۳ منشور). به طور کلی، روش‌های حل و فصل اختلافات بین‌المللی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. روش‌هایی که خود دولت‌های طرف اختلاف به کار می‌گیرند.

۲. روش‌هایی که مستلزم مشارکت دیگر دولت‌ها، نهادها یا سازمان‌های بین‌المللی در حل و فصل اختلاف می‌باشند.

دولت‌ها مکلف هستند تا موافقت‌نامه‌هایی را که برای حل و فصل اختلافات منعقد کرده‌اند با حسن‌نیت انجام دهند. (بند ۱ بخش ۱ اعلامیه مانیل). طرف‌های اختلاف مکلف هستند تا در صورت ناکامی در دستیابی به یک راه‌حل از طریق یکی از روش‌های مسالمت‌آمیز مذکور فوق، کماکان درصدد حل و فصل به وسیله دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز مورد توافق خود باشند. از قاعده توسل به دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز برای دستیابی به نتیجه مثبت، در صورت ناکامی روش‌های مورد توافق، چنین برمی‌آید که اختلاف در نهایت باید به طور قطعی و به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. اگر چه برخی از نویسندگان معتقدند که در حقوق بین‌الملل عام هیچ تعهدی به حل و فصل اختلافات وجود ندارد، اما طبق نظر ملاکریمی حل و فصل قطعی هر اختلاف هدف نهایی فرایند حل و فصل مسالمت‌آمیز است.

اختلافات حل نشده، حتی اگر همراه با مخاصمات مسلحانه نباشد، روابط متقابل و همکاری مسالمت‌آمیز دولت‌ها را به مخاطره می‌اندازد و دولت‌های ثالث می‌توانند آنها را برای تحت تأثیر قراردادن خط‌مشی خارجی و داخلی‌شان مورد استفاده قرار دهند. بعلاوه یک اختلاف حل نشده همواره استعداد آن را دارد تا به یک مخاصمه مسلحانه تبدیل شود. از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، عدم صلاحیت دیوان، دولت‌ها را از تعهد به حل و فصل اختلاف‌شان با روش‌های مسالمت‌آمیز مبری نمی‌سازد.

انتخاب این روش‌ها به طور مسلم به موجب ماده ۳۳ منشور ملل متحد با خود طرف‌های اختلاف است. معهذاً طرفین متعهد هستند تا در جست‌وجوی چنین حل و فصلی باشند و این حل و فصل را بر طبق بند ۲ ماده ۲ منشور با حسن‌نیت انجام دهند. این تعهد عام زمانی شکل خاص به خود می‌گیرد که در یک توافق دوجانبه بیان شده باشد.

دولت‌های طرف اختلاف بین‌المللی و همچنین دیگر دولت‌ها در جست‌جوی حل و فصل مسالمت‌آمیز باید از هرگونه اقدامی که ممکن است وضعیت را وخیم نماید، خودداری ورزند (قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)

امروزه اعمال دقیق اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از اهمیت خاصی برخوردار است. حل و فصل بین دولت‌ها با استفاده از زور در عصر موشک‌های اتمی در حکم به خطر انداختن نه تنها صلح و امنیت جهانی بلکه تهدید وجود تمدن بشری می‌باشد. صلح تنها در صورتی حفظ خواهد شد و توسعه اقتصادی و اجتماعی واقعی تنها در صورتی برای همگان محقق می‌شود که از نگرش‌ها و اقدامات زورمدارانه اجتناب شود. در این رابطه وظیفه کشورهای قدرتمند بسیار حساس و مهم است.

اصل حل و فصل اختلافات مشتمل بر عناصر زیر است:

۱. آزادی طرفین اختلاف در انتخاب ساز و کار مسالمت‌آمیز.

۲. اجتناب طرفین از اتخاذ هر گونه اقدامی که وضعیت موجود را وخیم‌تر سازد.
۳. عدم استفاده از زور به هر دلیل، مگر در موارد مجاز در منشور ملل متحد.

اختلافات داخلی و بین‌المللی

اختلافات را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

۱. اختلافات داخلی

۲. اختلافات بین‌المللی

کاملاً واضح است که اختلافاتِ صرفِ داخلی در قلمروی بند ۳ ماده ۲ منشور قرار نمی‌گیرند. از سوی دیگر چندان روشن و واضح نیست که یک اختلاف، چه زمانی وصف «بین‌المللی» دارد. شاید بتوان گفت آن گاه که دولت‌ها نسبت به حقوق متقابل خود با یکدیگر اختلاف دارند، به طور مسلّم، اختلاف، بین‌المللی است. اختلاف بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز بین‌المللی است؛ بنابراین، سازمان‌های بین‌المللی همچون خود سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و سازمان ناتو نیز باید اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را رعایت نمایند. با وجود این، مسأله مهم‌تر تعهد احتمالی دیگر موجودیت‌های غیردولتی است که بر اساس حقوق بین‌الملل از اعضای جامعه بین‌المللی هستند، مثل رژیم‌های دوفاکتو، شورشیان یا نهضت‌های آزادی‌بخش ملی. در حالی که قطعنامه ۲۶۲۵ گستره خود را به دولت‌ها محدود می‌کند و مقرر می‌دارد: «هر دولتی باید حل و فصل نماید»، اعلامیه مانیل روند متفاوتی را در پیش می‌گیرد.

روش‌های حل و فصل اجباری اختلافات

وقتی از حل و فصل اجباری اختلافات سخن می‌گوییم. دو تفسیر در ذهن متبادر می‌شود:

۱. تعهد به توسل به یک روش خاص

۲. تعهد به پذیرش تصمیم الزام‌آور طرف ثالثی که با رضایت طرفین در اختلاف مشارکت دارد.

به نظر می‌رسد که برداشت و تفسیر اول مناسب باشد؛ زیرا روش‌های کلاسیک حل و فصل اجباری، یعنی داوری و حل و فصل قضایی، نیز از نیروی الزام‌آوری برخوردارند؛ اما از سوی دیگر، این نکته را هم نمی‌توان رد کرد که برخی از روش‌های حل و فصل اختلافات وجود دارند که مستلزم تعهد به توسل به یک روش خاص هستند، بدون اینکه در بر دارنده تصمیم الزام‌آور یک رکن ثالث باشند. آیین سازش عموماً به عنوان یک روش دیپلماتیک حل و فصل اختلافات و منوط به اراده و خواست طرفین قلمداد می‌شود، اما در سال‌های اخیر در مواردی این سازش به صورت اجباری و به عنوان یک تعهد به کار گرفته شده است. نمونه بارز این مورد را می‌توان در ماده ۶۶ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات و در پیوست کنوانسیون مزبور مشاهده کرد که در آن سازوکار سازش پیش‌بینی شده است که به عنوان الگویی در مورد ماده ۸۵ کنوانسیون وین در مورد نمایندگی دولت‌ها در روابطشان با سازمان‌های بین‌المللی دارای ویژگی جهانی به کار می‌رود.

شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات

یکی از اهداف ملل متحد، که در بند ۱ ماده ۱ منشور قید شده، عبارت است از: «حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» از جمله اصولی که بر اساس آن سازمان و اعضایش باید در تعقیب چنین هدفی عمل نماید این است که همه اعضا باید «در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌های دیگر یا به هر شیوه دیگر که با اهداف ملل متحد مغایرت دارد، خودداری ورزند» (بند ۴ ماده ۲) و اینکه آنها «کلیه اعضا، اختلافات بین‌المللی خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد، حل خواهند کرد.» (بند ۳ ماده ۲)

این اهداف و اصول در فصل ششم منشور منعکس شده است. فصل ششم به بررسی اختیارات شورای امنیت و مجمع عمومی در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌پردازد. ماده ۳۳ منشور ملل متحد، تعهد بنیادین دولت‌ها را به شرح زیر مقرر داشته است: «۱- طرفین هر اختلافی که ادامه آن ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، ابتدا باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر روش‌های مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود باشند.

۲- شورای امنیت باید در صورت لزوم از طرفین اختلاف بخواهد که اختلافات خود را با شیوه‌های مزبور حل و فصل نمایند.»

مفهوم اختلاف و وضعیت

اختلاف عبارت است از «عدم توافق در خصوص یک مسأله موضوعی یا حکمی یا تعارض دیدگاه‌های حقوقی یا منافع حقوقی»

بر اساس دیدگاه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در مفهوم اختلاف باید اثبات شود که ادعای یکی از طرفین در تضاد با ادعای طرف دیگر قرار دارد. با توجه به رویه قضایی بین‌المللی به این نتیجه می‌رسیم که وجود هر مناقشه و اختلاف بین‌المللی را باید به نحو عینی و بنا بر ویژگی‌های ذاتی آن مشخص و معین کرد. به بیان دیگر صرف اصرار یک طرف مبنی بر اینکه با طرف دیگر اختلاف دارد کافی نیست که مدلل سازد واقعاً میان آنها اختلافی وجود دارد و همین طور صرف انکار وجود اختلاف بیانگر عدم وجود اختلاف میان طرفین نیست و همچنین اثبات این که میان منافع طرفین اختلاف وجود دارد کافی نیست، بلکه باید اثبات شود که ادعای یک طرف کاملاً مورد مخالفت طرف دیگر است.

مفهوم «وضعیت» که در کنار مفهوم «اختلاف» در منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین‌المللی بیان شده است، مفهومی موسّع می‌باشد. از ماده ۳۴ منشور می‌توان دریافت که یک وضعیت «ممکن است به اصطکاک بین‌المللی منجر شود یا موجب بروز اختلاف شود»، اما ممکن است به یک اختلاف رسمی منجر نشود. معمولاً اختلاف، میان دو کشور واقع می‌شود اما وضعیت ممکن است فقط مربوط به یک کشور باشد مانند وضعیت عراق و یا افغانستان. وضعیت از مواردی است که می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد و حتی از یک اختلاف ساده بین دو کشور مهم‌تر و پیچیده‌تر و دارای ابعاد مختلفی باشد. اگر چه در دکنترین حقوق بین‌الملل دیدگاه واحدی در مورد اینکه آیا اصل حل و

فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به وضعیت‌ها نیز تسری می‌یابد یا نه، وجود ندارد، اما باید اشاره کرد که منشور ملل متحد (بند ۱ ماده ۱) مقرر می‌دارد که یکی از اهداف ملل متحد عبارت است از: «حل و فصل یا تعدیل اختلافات یا وضعیت‌هایی که ممکن است به نقض صلح منجر شوند با روش‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» از این مقرر چنان برمی‌آید که هم اختلافات و هم وضعیت‌ها تابع شرط حل و فصل مسالمت‌آمیز هستند.

دسته‌بندی اختلافات

بر اساس دکترین علمای حقوق و رویه قضایی بین‌المللی، اختلافات بین‌المللی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. اختلافات غیرحقوقی و یا سیاسی
۲. اختلافات حقوقی
۳. اختلافات فنی یا تخصصی

نویسندگان حقوق بین‌الملل از دیرباز تلاش کرده‌اند تا نوعی خط مرزی ترسیم کنند که بتوانند به کمک آن، اختلافات سیاسی را از اختلافات حقوقی جدا کنند. معمولاً از اختلافات سیاسی به اختلافات غیر قابل رسیدگی در دادگاه (اختلافات غیرحقوقی) و از اختلافات حقوقی به اختلافات قابل رسیدگی در دادگاه تعبیر می‌شود.

اختلاف حقوقی اختلافی است که طرفین در خصوص تفسیر و اجرای حق موجود در آن با هم موافقت ندارند. اختلافات مربوط به:

- تفسیر یک معاهده،

- هر مسأله مربوط به حقوق بین‌الملل،

- وجود هر واقعیتی که در صورت اثبات نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد،

- و نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی پرداخت شود.

دارای جنبه حقوقی بوده و اختلاف حقوقی محسوب می‌شوند و به همین دلیل هم این‌گونه اختلافات به وسیله سازوکار داور یا قضایی حل و فصل می‌شوند.

اختلاف سیاسی اختلافی است که یکی از طرفین دعوا خواستار تغییر و یا اصلاح وضع موجود در آن باشد. منشأ اختلاف سیاسی، تعارض منافع بین دو یا چند دولت است.

حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات با روش‌های اجباری، یعنی داور و حل و فصل قضایی، از نظر سنتی به «اختلافات حقوقی» محدود شده است. بر اساس رویه طولانی دولت‌ها، تنها اختلاف‌هایی که می‌توان آنها را «قابل طرح در محاکم» دانست، شایسته رسیدگی در محاکم داور یا قضایی هستند. برخی از نویسندگان سودمندی این تقسیم‌بندی را به چالش کشیدند. از نظر آنها، چنین تقسیم‌بندی، بدون تردید

گستره داورى و قضایى را محدود مى‌کند چرا که در نتیجه این تقسیم‌بندى برخى از اختلافات از شمول صلاحیت محاکم بین‌المللى خارج مى‌شوند. به طور مسلم، اختلافات حقوقى غالباً متضمن مسائل سیاسى هستند و همین طور اختلافات سیاسى نیز دربردارنده مسائل حقوقى مى‌باشند.

منشور ملل متحد در بند ۳ ماده ۳۶، بر این تفکیک سنتى صحنه گذاشته است و بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللى دادگستری بالاخره این تفکیک را حفظ مى‌کند و صلاحیت خود را به «اختلافات حقوقى» محدود مى‌کند. بنابراین در هنگام رسیدگی به روش داورى و حل و فصل قضایى باید این نکته را مدنظر داشت.

تا زمانی که شورای امنیت به موجب ماده ۳۹ تصمیم مى‌گیرد، اختلاف همچنان باید به وسیله روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز مقرر در ماده ۳۳، من جمله حل و فصل قضایى، مورد رسیدگی قرار گیرند؛ و حتى بعد از تصمیم شورای امنیت به موجب ماده ۳۹ هیچ تناقضى بین اقدام شورای امنیت و رسیدگی توسط دیوان وجود ندارد.

طبیعتاً در حال حاضر در حقوق بین‌الملل هیچ سازوکار و یا مجازاتى در جهت اجبار دولت‌ها به حل و فصل اختلافات بین‌المللى پیش‌بینى نشده است؛ هرچند دولت‌ها متعهد هستند تا اختلافات بین‌المللى خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند.

روش مناسب برای حل این مسأله شاید از طریق واگذاری تعیین ماهیت اختلاف به رکن صلاحیتدار ملل متحد و یا نهادى تخصصى برای ارجاع به دیوان بین‌المللى دادگستری است. بنابراین چنانچه مسأله ماهیت اختلاف نزد دیوان مطرح شود، دیوان مى‌تواند در خصوص این موضوع به کمک معیارهای عینى تصمیم نهایی را اتخاذ نماید.

مفهوم طرف‌های اختلاف

مواد ۱ و ۲ منشور ملل متحد بر این نکته تأکید دارند که اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به «اختلافات بین‌المللى» مربوط مى‌شود. از این رو، طرف‌های یک اختلاف بین‌المللى دولت‌ها هستند. اصل مورد بحث به اختلاف داخلی تسرى داده نمى‌شود و این با دیگر اصل بنیادین منشور، یعنی اصل عدم مداخله (بند ۷ ماده ۲) ارتباط دارد.

اصل عدم مداخله، مداخله در اموری را که اساساً در چارچوب صلاحیت هر دولت قرار دارند، منع مى‌کند. به موجب بند ۶ ماده ۲ منشور ملل متحد، دولت‌هایی که عضو ملل متحد نیستند نیز باید به روش‌های مسالمت‌آمیز متوسل شوند. با توجه به تحولات صورت‌گرفته در عرصه بین‌المللى، به ویژه بعد از دهه ۱۹۹۰، مى‌توان گفت طرفین اختلاف ممکن است تنها دولت‌ها نباشند بلکه سازمان‌های بین‌المللى و دیگر تابعان حقوق بین‌الملل نیز باشند؛ یعنی اشخاصی که مى‌توانند طرف حق و تکلیف در حقوق بین‌الملل باشند. در صورتی که یک دولت در حمایت از تبعه خود به حمایت دیپلماتیک اقدام نماید، در این حالت اختلاف خصوصى به یک اختلاف بین‌المللى (میان دو دولت) تبدیل خواهد شد.

سازوکارهای غیرحقوقی مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات

در وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل، کشورها گرایش بیشتری به سازوکارهای غیرحقوقی مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات دارند. طرفین ممکن است برای حل و فصل اختلافات خود برای سازوکارهای غیرحقوقی متعددی از قبیل مذاکره، مشاوره، تلاش‌های نیک، میانجیگری، سازش و تحقیق توافق کنند.

کنوانسیون‌ها و معاهدات متعددی مسأله برتری روش‌های دیپلماتیک حل و فصل اختلافات را مورد تأیید قرار می‌دهند. بر اساس معاهده آمریکایی راجع به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از ۳۰ آوریل ۱۹۴۸ دیگر اشکال حل و فصل مسالمت‌آمیز تنها در صورتی قابل پذیرش هستند که اختلافات «را نتوان از طریق مذاکره به یک روش معمول دیپلماتیک حل و فصل کرد ...»

برتری روش‌های دیپلماتیک حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مبتنی بر این واقعیت است که طرفین ذیربط به طور مستقیم و محرمانه به مذاکره می‌پردازند و از این روش حاکمیت‌شان بهتر حمایت می‌شود. در این خصوص در اعلامیه مانیل چنین آمده است:

اختلافات بین‌المللی باید بر مبنای تساوی حاکمیت دولت‌ها و بر طبق اصل انتخاب آزادانه روش‌های حل و فصل بر اساس تعهدات ناشی از منشور ملل متحد و اصول عدالت و حقوق بین‌الملل حل و فصل شوند. توسل به یک آیین حل و فصل که آزادانه از سوی دولت‌ها برای حل و فصل اختلافات موجود و آتی که طرف آنها هستند مورد توافق قرار گرفته و همچنین پذیرش این آیین نباید مغایر با تساوی حاکمیت دولت‌ها تلقی شود.

از این رو، در حال حاضر حقوق بین‌الملل دو نوع سازوکار مسالمت‌آمیز را برای حل و فصل اختلافات در نظر گرفته است:

۱. سازوکارهای غیرحقوقی حل و فصل اختلافات
۲. سازوکارهای حقوقی حل و فصل اختلافات

سازوکارهای غیرحقوقی حل و فصل اختلافات عبارتند از: ساز و کارهایی که نتیجه اعمال آنها ارائه راه‌حل‌های اختیاری و غیرالزامی است این روش‌ها عبارتند از:

۱. مذاکره
۲. مشاوره
۳. میانجیگری
۴. تلاش‌های نیک
۵. حقیقت‌یابی
۶. سازش

منظور از سازوکارهای حقوقی حل و فصل اختلافات، ساز و کارهایی است که نتیجه بکارگیری این روش‌ها، ارائه راه‌حل‌های الزام‌آور برای طرف‌های اختلاف است.

۱. داوری

۲. دادگستری بین‌المللی

در این قسمت ابتدا به بررسی سازوکارهای غیرحقوقی حل و فصل اختلافات و در قسمت بعدی به بررسی سازوکارهای حقوقی حل و فصل اختلافات پرداخته می‌شود.

مذاکره

بدون تردید مذاکره رایج‌ترین و مهم‌ترین ابزار حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات هستند. در مقایسه با روش‌های قضایی حل و فصل مسالمت‌آمیز، مذاکرات دیپلماتیک مقید به قواعد شکلی صرف نیستند. در صورت بروز یک اختلاف، طرفین مربوطه خودشان در مورد تمام جزئیات مذاکرات تصمیم می‌گیرند. علی‌رغم فقدان قواعد شکلی طرف‌های مذاکره‌کننده ملزم به رعایت اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، به ویژه منع زور و تعهد به حل و فصل اختلافات به شیوه‌ای که صلح و امنیت و عدالت به خطر نیفتد، هستند.

تساوی حاکمیتی دولت‌ها و منع مداخله نیز باید محترم شمرده شوند. بعلاوه مذاکرات باید با حسن نیت، آمادگی برای سازش و مصالحه باشد تا بتوان آنها را مسالمت‌آمیز به معنای مندرج در ماده ۳۳ منشور تلقی کرد. در غیر این صورت مذاکرات صرفاً از یک ویژگی صوری برخوردارند.

بر مبنای رویه بین‌المللی ویژگی‌های زیر را می‌توان برای مذاکرات برشمرد:

۱. دولت‌ها یا طرف‌های زیربط یک اختلاف با یکدیگر کار و دیدار می‌کنند؛
۲. طرف‌ها از یک هدف واقعی در اختلاف برخوردارند. این اختلاف ممکن است از حوزه‌های مختلف روابط بین‌المللی ناشی شود و واجد ویژگی قضایی باشد یا نباشد؛
۳. طرف‌های اختلاف دارای یک هدف مشترک هستند و آن عبارت است از حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف با روش‌های دیپلماتیک یا از طریق ترتیبات قضایی؛
۴. مذاکرات در تمام سطوح و به هر شکل (کتبی، شفاهی، دو جانبه، چندجانبه و ...) امکان‌پذیر می‌باشند.
۵. در مذاکره برنده و بازنده مطلق وجود ندارد و هر دو طرف از آن سودی می‌برند.

مذاکره شیوه اولیه و مقدماتی حل و فصل اختلافات است. هرگاه دولت‌ها در مورد حقوق و تکالیف متقابل خود موافقت نداشته باشند، لزوماً وارد مرحله‌ای می‌شوند تا خواسته‌های خود را توجیه نمایند. بعد از این مرحله است که شفاف‌سازی موضع حقوقی از طریق تماس‌های مستقیم آسان می‌شود. باید اذعان داشت که مذاکره تدبیر انعطاف‌پذیری است که طرفین می‌توانند بنا بر صلاح‌دید خود بکار گیرند بدون اینکه مجبور به رعایت تشریفات خاصی باشند. مزیت دیگر مذاکره عبارت است از اینکه هزینه چندان ندارد. آیین‌های مستلزم مداخله ثالث هزینه‌های بالاتری را می‌طلبند. از سوی دیگر، رعایت قانون هرگز رهنمود اولیه و مقدماتی مذاکرات نیست. از آنجا که طرفین می‌کوشند تا اختلافات خود را از رهگذر روش‌های دیپلماتیک حل و فصل نمایند، لذا ملاحظات کلی سیاسی را نمی‌توان نادیده گرفت و حتی از اهمیت اساسی برخوردارند.

ممکن است مذاکره قبل از ارجاع اختلاف نزد یک رکن بین‌المللی، به عنوان پیش شرط مطرح شود. برای نمونه، آیین حل و فصل اختلافات بر اساس موافقت‌نامه سازمان تجارت جهانی به طور مفصل تمام مراحل را که به طرح نهایی اختلاف در هیأت حل و فصل اختلاف سازمان منجر می‌شود، تنظیم می‌نماید. بر اساس کنوانسیون راجع به سازش و داوری در چارچوب CSCE، تأسیس کمیسیون سازش را می‌تواند بعد از «یک مدت زمان معقول» که بعد از تلاش برای یافتن یک راه‌حل مورد توافق سپری شده است، درخواست نمود (ماده ۱۸). با وجود این، عموماً توسل به مرحله مذاکره قبل از توسل به راهکارهای قضایی ضرورت ندارد.

مفهوم و طرق مذاکره

به طور کلی مهم‌ترین ابزار تعامل انسان‌ها در قرن اخیر که متکی به گفت‌وگو است، مذاکره می‌باشد. آرثور لعل در تعریف مذاکره می‌نویسد: «مذاکرات بین‌المللی شیوه مسالمت‌آمیز بررسی اختلاف یا وضعیت بین‌المللی به منظور به جریان انداختن یا رسیدن به تفاهم، بهبودی، تعدیل یا حل اختلاف یا وضعیت بین‌المللی بین طرفین درگیر یا ذینفع است».

تردیدی نیست که مذاکره بهترین سازوکار برای پایان بخشیدن به اختلافات بین طرفین است. خصوصیت بارز این سازوکار، فقدان شخص ثالث است؛ اعم از اینکه یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی باشد. در چنین حالتی یافتن راه‌حل مسئله مورد اختلاف به عهده طرفین درگیر گذاشته شده است بدون آنکه هیچ‌گونه اعمال فشار نامطلوبی از خارج صورت بگیرد.

مذاکره رایج‌ترین روش مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی است که دیوان بین‌المللی دادگستری نیز آن را «سازوکار دوستانه و مستقیم پذیرفته‌شده جهانی» توصیف می‌کند. دیوان همچنین در این خصوص می‌افزاید که «نیازی به تأکید بر خصوصیات اساسی این سازوکار حل و فصل وجود ندارد» هدف از مذاکره یافتن راه‌حل اختلاف به طریق دوستانه است که در واقع سازشی است بین ادعاهای متضاد. یکی از امتیازات این سازوکار این است که در آن برنده و بازنده‌ای وجود ندارد؛ زیرا طرفین بعضی از امتیازات را از مجرای دیپلماتیک به دست می‌آورند.

برای مذاکره دو ویژگی ذکر شده است: انعطاف‌پذیری و دیگری مؤثر بودن. این سازوکار در کلیه اختلافات اعم از سیاسی، حقوقی، تجاری و فنی، سازوکاری انعطاف‌پذیر و مناسب‌ترین روش است. همچنین مذاکره روشی کارآمد و مؤثر در حل و فصل اختلافات به شمار می‌آید. هرچند ممکن است مذاکره در برخی موارد ناموفق و بی‌تأثیر بوده باشد، اما باعث حل بسیاری از اختلافات بین‌المللی شده است.

با این حال نباید اشکالات اساسی مذاکره را نادیده گرفت:

۱. مذاکره به ندرت به بررسی و تجزیه و تحلیل عمیق ریشه‌های اختلاف و - در خصوص اختلافات حقوقی - تشخیص قواعد حقوقی قابل اعمال در خصوص مورد منتهی می‌شود. مذاکره نوعی «معاوضه» و نوعی سازش برای «مصالحه» بین خواسته‌های طرفین است.

۲. ممکن است دولت قوی‌تر بر ضعیف‌تر اعمال فشار نماید. مهم‌تر از همه، دولت قوی‌تر با توسل به راههایی که عملاً مبین تفوق و برتری آن هستند، به راحتی می‌تواند دولت ضعیف‌تر را مقهور خود ساخته و خواسته‌های خود را برای آن تحمیل کند. این امر به

مفهوم آن است که مذاکره می‌تواند وسیله‌ای باشد تا به کمک آن دولت‌های قوی، دولت‌های ضعیف را تحت فشار قرار دهند و سرانجام قضایای مربوط را مطابق خواسته‌های منافع خود حل و فصل نمایند.

۳. توسل به مذاکره، سبب تضعیف حاکمیت قانون بر روابط میان دولت‌ها در سطح بین‌المللی می‌شود.

برای مذاکره تشریفات خاصی مقرر نشده است. نتیجه مذاکره ممکن است به صورت معاهده، یادداشت تفاهم یا صورت‌جلسه درآید. بدیهی است که الزام حقوقی معاهده بیش از طرق دیگر است و در هر حال، آنچه مهم است قصد طرفین می‌باشد نه ظاهر سند. مذاکره حسب مورد ممکن است دو یا چند جانبه باشد.

مذاکرات مستقیم برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی به وسیله مبادله مراسلات سیاسی یا برگزاری اجلاس، کنگره و کنفرانس صورت می‌گیرد، که هر کدام از این موارد به صورت مختصر بیان می‌شود:

مبادله مراسلات سیاسی

در مواردی که اختلاف بین دو دولت چندان مهم نبوده و به موضوع معین و مشخص تعلق داشته باشد و فقط بین دو دولت ایجاد شده باشد، به وسیله مبادله مراسلات سیاسی می‌توان به حل و فصل آن اقدام نمود؛ از قبیل غرامتی که دولت برای جبران خسارت وارده به اتباع خود در نتیجه اعمال دولت دیگر از آن دولت مطالبه می‌نماید. در این گونه موارد، مذاکرات بین وزیر امور خارجه و نماینده سیاسی دولت طرف مقابل جریان می‌یابد.

تشکیل کنگره و کنفرانس

در مواردی که بیش از دو دولت در اختلاف شرکت داشته باشند و یا اختلاف راجع به موضوعات مختلف و متعدد و مربوط به سیاست چند دولت باشد تشکیل کنگره، کنفرانس و یا برگزاری اجلاس‌ها و نشست‌ها ضروری خواهد بود. از نظر حقوقی، بین کنگره و کنفرانس فرقی وجود ندارد ولی عملاً چنین نبوده و معمولاً تعداد دولت‌هایی که در کنگره شرکت می‌نمایند، نسبتاً و رسمیت کنگره و اهمیت موضوع مطروحه در درجه اول قرار گرفته است و اغلب، مسائل مربوط به سیاست بین‌المللی در کنگره‌ها مطرح می‌شود. برای نمونه می‌توان به کنگره وستفالی ۱۶۴۸، کنگره وین ۱۸۱۵، کنفرانس لندن ۱۸۷۱، کنگره برلین ۱۸۷۸، کنفرانس‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ اشاره کرد.

اگر چه مذاکره مستقیم بین نمایندگان طرفین دعوا قدیمی‌ترین، منطقی‌ترین و رایج‌ترین سازوکار برای حل و فصل اختلاف است، اما از آنجا که این سازوکار یکی از روش‌هایی است که نتیجه اعمال آن پیشنهادات و راه‌حل‌های اختیاری و غیرالزامی است، لذا موفقیت مذاکرات تا حدود زیادی منوط به اراده و حسن نیت طرفین در حل اختلافات خود و همچنین برابری امکانات و نیروهای سیاسی یکدیگر می‌باشد.

توسل به مذاکره برای حل و فصل مسالمت‌آمیز در مقررات بسیاری از معاهدات و توصیه‌های سازمان‌ها بین‌المللی - در سطح جهانی و منطقه‌ای - مشاهده می‌شود. تعداد زیادی از معاهدات، دولت‌های عضو را در صورت بروز اختلاف به انجام مذاکره موظف کرده‌اند، مانند موافقت‌نامه ۱۹۷۹ راجع به فعالیت دولت‌ها در گره ماه و دیگر گرات آسمانی و کنوانسیون ۱۹۷۵ راجع به قطب جنوب.

طبق این معاهدات، طرفین اختلاف موظفند اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای معاهده را فوراً از طریق مذاکره یا مشاوره حل و فصل نمایند. در برخی از معاهدات نیز مقرر شده است که پیش از رجوع به هر روش مسالمت‌آمیز دیگر ابتدا از طریق مذاکره باید اقدام کرد. این رهیافت در

پیمان عمومی ۱۹۴۹ راجع به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی (ماده ۱) و کنوانسیون ۱۹۴۸ راجع به سازمان بین‌المللی دریانوردی (ماده ۴) و کنوانسیون ۱۹۶۹ راجع به مداخله در دریای آزاد در خصوص خسارات ناشی از آلودگی نفتی (ماده ۸) دیده می‌شود.

معمولاً معاهداتی که بین دولت‌ها در زمینه حل و فصل اختلافات به روش مسالمت‌آمیز منعقد می‌شود، انجام مذاکرات دیپلماتیک را قبل از توسل به یکی از روش‌های حل اختلاف، الزامی می‌دانند که در اصطلاح، این شرط را شرط توسل به مذاکره می‌گویند. شکی نیست که انجام مذاکره دیپلماتیک می‌تواند با مشخص نمودن نظریات طرفین دعوی، حل و فصل اختلافات را در مراحل بعدی آسان‌تر نماید.

علاوه بر مقررات معاهدات بین‌المللی، توصیه سازمان‌های بین‌المللی را باید در خصوص انجام مذاکرات خاطر نشان کرد. با توجه به موقعیت خاص سازمان‌های بین‌المللی - و در رأس آنها سازمان ملل متحد - این سازمان‌ها محل مناسبی برای برگزاری مذاکرات رسمی و غیررسمی دولت‌ها محسوب می‌شوند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در غالب توصیه‌های خود، روش مذاکره را به طرف‌های اختلاف توصیه کرده است. گاهی شورای امنیت روش مذاکره را توأم با دیگر روش‌های حل و فصل اختلافات به انتخاب طرفین درگیر واگذار کرده و در مواردی نیز صرفاً روش مذاکره را توصیه کرده است. برای نمونه می‌توان به قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت اشاره کرد. در این قطعنامه، شورای امنیت بر «اهمیت تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک برای یافتن یک راه‌حل مبتنی بر مذاکره» تأکید می‌کند.

گاهی در معاهدات، به مذاکره یا در مواردی مشاوره، به عنوان تعهد به مشاوره قبلی پیش از طرح دعوا، گاهی به عنوان وسیله حل و فصل و گاهی به عنوان وسیله مقدماتی برای توسل به دیگر روش‌های حل و فصل تعبیر می‌شود.

بر حسب شمار طرفین اختلاف، مذاکره ممکن است دو جانبه یا چند جانبه باشد. البته در زمان‌های اخیر مذاکره دسته‌جمعی هم رواج یافته که نمونه آن را می‌توان در سازمان ملل متحد مشاهده کرد که در آنجا طرفین می‌توانند از مساعدت شخص ثالثی، مثل دبیرکل، برخوردار شوند.

دولت‌ها، گاهی مذاکرات را رسمی و نهادینه می‌سازند و از این رو کمیسیون‌های دائمی را ایجاد می‌کنند تا به بررسی مشکلاتی بپردازند که ممکن است هر از گاهی در زمینه‌های خاصی حادث شوند. کمیسیون‌های متعددی برای حل و فصل برخی از مسائل از طریق مذاکره تشکیل شده است، که از جمله آنها می‌توان به کمیسیون‌های راجع به آلودگی و استفاده از آب‌های مرزی اشاره کرد. شاید مشهورترین این کمیسیون‌ها، کمیسیون مشترک بین‌المللی آمریکا - کانادا است که ابتدائاً به موجب معاهده (۱۹۰۹) در رابطه با آب‌های مرزی و مسائل مطروحه در مرزها تأسیس شد، اما بعدها توسط موافقت‌نامه‌های دیگر مثل موافقت‌نامه آمریکا - کانادا در مورد کیفیت هوا گسترش یافت. این کمیسیون بین‌المللی مشترک می‌تواند هم به عنوان مرجعی برای مذاکره و هم به عنوان ژکنی برای فیصله شبه‌قضایی اختلافات با تصمیم اکثریت عمل کند.

در سال‌های اخیر به سازوکارهای مذاکره توجه زیادی شده است. مذاکره در حال حاضر از وضعیتی به شکل «راه‌حل جایگزینی اختلافات» (یعنی جایگزینی برای حل و فصل قضایی) برخوردار است.

یک شکل خاص از راه‌حل مذاکره‌ای برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی که باید به آن اشاره کرد، عبارت است از: فیصله مقطوع و یکجا. در این روند، یک دولت در مورد فیصله دعاوی مذاکره می‌کند که به نمایندگی از تعدادی از اشخاص و شرکت‌ها که تابعیت آن را دارند، ارایه می‌نماید. ابتدا دولت مدارکی را گردآوری می‌کند که آن را قادر می‌سازند تا ارزش کلی این دعاوی را ارزیابی نماید. غالباً این مدارک و دلایل از طریق فراخوان عمومی به دست می‌آیند که ثبت دعاوی علیه دولت خارجی را در ظرف مهلت معینی لازم می‌دانند. سپس دولت، با دولت خارجی

که علیه‌اش این مطالبات و دعاوی مطرح می‌شوند، به مذاکره می‌پردازند. در نتیجه در خصوص یک مبلغ کلی توافق حاصل می‌شود که این مبلغ برای حل و فصل تمام دعاوی قابل پرداخت است. سپس این مبلغ برای توزیع میان خواهان‌ها آماده می‌شود. در این مرحله معمولاً یک روند دیگری وجود دارد که در آن خواهان‌ها باید دلایل کافی برای اثبات خسارات وارده به کمیسیون که دولت تشکیل داده، ارائه نمایند. این کمیسیون میزان هر ادعا را که مستحق غرامت است، مشخص می‌کند. در انگلستان این بر عهده کمیسیون غرامات خارجی است، در ایالات متحده آمریکا کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی و در فرانسه کمیسیون غرامات این وظیفه را بر عهده دارد. هنگامی که میزان کلی دعاوی مستحق غرامت مشخص شد، مبلغ مقطوع و کلی میان خواهان‌ها به تناسب (pro rata) توزیع می‌شود. حل و فصل مقطوع بعد از مصادره اموال بیگانگان با به قدرت رسیدن رژیم‌های کمونیست در اروپای شرقی رایج شده است. فیصله اختلافات بین ایران و آمریکا در خصوص سرنگون شدن هواپیمای مسافربری ایران توسط نظامیان آمریکایی از این طریق صورت گرفت.

ذکر این نکته مهم است که طرفین در انجام مذاکره در مورد هر شرطی که بخواهند آزاد هستند و می‌توانند اعمال قواعد حقوق بین‌الملل - که ممکن است برای آنها الزامی باشند - را نادیده بگیرند (البته بجز قواعد آمره) نتیجه یک مذاکره برای حل و فصل اختلافات ممکن است منجر به ترک دعوا، تمکین، حصول توافق، تفاهم، اصلاح و بهبود روابط، تطبیق و تهیه یک راه‌حل جدید و یا شکست مذاکرات باشد؛ بنابراین مذاکره‌کننده موفق کسی است که بتواند جواب مثبت و به عبارت دیگر «بلی» را دریافت نماید. در ضمن، مقام مذاکره‌کننده باید دارای ویژگی‌های خاص و عام باشد. به عبارت دیگر، مذاکره‌کننده خوب کسی است که دارای مقام علمی و یا سیاسی باشد و دانش، آگاهی و تجربه داشته باشد. با خصوصیات و ویژگی‌های خاص طرف مقابل آشنا باشد، اعتبار داخلی و جهانی داشته باشد. حوصله، خونسردی، قوی و سالم بودن، برخورداری از ابتکار و هوش و بلاغت و ژرف‌نگری و آشنایی با روان‌شناسی از ضروریات این روش می‌باشد.

اهمیت و جایگاه مذاکره

در میان روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، مذاکرات دیپلماتیک امروزه از مهم‌ترین جایگاه برخوردارند. در تمام اسناد ذیربط سیاسی و بین‌المللی روش‌های دیپلماتیک حل و فصل اختلافات روش‌هایی را مشخص می‌کنند که مبتنی بر مذاکره هستند.

حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از روش‌های مذاکرات دیپلماتیک در بسیاری از کنوانسیون‌ها معین شده است. کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات (۱۹۶۹) در ماده ۶۵ در رابطه با ماده ۳۳ منشور چنین آیینی را در صورت بطلان، اختتام، خروج از معاهده یا تعلیق اجرای معاهده پیش‌بینی می‌کنند. در کنوانسیون راجع به جانشینی دولت‌ها در رابطه با اموال دولتی، بایگانی‌های دولتی، و دیون دولتی از ۸ آوریل ۱۹۸۳ حل و فصل دیپلماتیک به طور مکرر معین شده، از جمله ماده ۴۱ تحت عنوان مشاوره و مذاکره مقرر می‌دارد: اگر اختلافی در زمینه تفسیر یا اجرای کنوانسیون حاضر بین دو یا چند طرف کنوانسیون مطرح شود، آنها باید به درخواست هر یک از طرفین، در جستجوی حل و فصل اختلافات از طریق فرایند مشاوره و مذاکره باشند. همچنین کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ در ماده ۲۸۳ مقرر می‌دارد که در صورت اختلاف طرفین آن «باید بی‌درنگ در مورد حل و فصل آن از طریق مذاکره یا هر روش مسالمت‌آمیز دیگری به مشاوره بپردازند» حتی در مورد درگیری‌های نظامی، متخاصمین باید با مذاکره به جنگ خاتمه دهند و با روش‌های مسالمت‌آمیز به حل و فصل اختلافات بپردازند.

مشاوره

دیر زمانی نیست که واژه «مشاوره» به جمع واژگان حقوق بین‌الملل اضافه شده است. نشانه‌های توسعه مفهومی این اصطلاح از کاربردهای صرفاً دیپلماتیک به کاربردی با محتوا و اثر حقوقی به تدریج از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به بعد در معاهدات مربوط به رودخانه‌های بین‌المللی و قراردادهای منع آلودگی مرزی نمایان گردیده است.

در محدوده سازمان ملل متحد، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) در سال ۱۹۸۲ مقررات خاصی را در خصوص آیین مشاوره پذیرفته است. افزون بر آن، در چهارچوب مجمع عمومی، ماده ۳ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها، مصوب سال ۱۹۷۴، اشاره‌ای به بحث مشاوره دارد؛ اما در مجموع، در مقایسه با سازمان‌های منطقه‌ای مثل سازمان دولت‌های آمریکایی و یا کمیته مشورتی آسیایی - آفریقایی، این امر از نظر شکلی مورد توجه و قانون‌مندی قرار نگرفته است. از جمله دیگر موافقت‌نامه‌ها، معاهدات یا قراردادهای که در آنها به مشاوره اشاره شده، عبارتند از: موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) سال ۱۹۴۷، (ماده ۲۲) و تفاهم‌نامه راجع به قواعد و رویه‌های حاکم بر حل و فصل اختلافات (۱۹۹۴). بند ۱ ماده ۴ این تفاهم‌نامه مقرر داشته است: «... اعضا عزم خود را برای تقویت و بهبود کارایی رویه‌های مشاوره مورد استفاده قاطعانه جزم خواهند کرد» با توجه به مقررات مفصل اسناد مزبور، می‌توان ادعا کرد که مشاوره در سیستم تجارت جهانی جایگاه و منزلت ویژه‌ای پیدا کرده است. علاوه بر اسناد فوق‌الذکر، بعد از جنگ جهانی دوم معاهدات بین‌المللی متعددی منعقد شده که در آنها به مشاوره، به عنوان یک سازوکار حل اختلاف، توجه شده که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) ۴ آوریل ۱۹۴۷، (ماده ۴)
۲. معاهده جنوبگان (اول دسامبر ۱۹۵۹) بند ۱ ماده ۱۱ این معاهده مقرر می‌دارد: «چنانچه در خصوص تفسیر یا اجرای این معاهده میان دو یا چند عضو اختلافی بروز کند، طرفین از طریق مذاکره، تحقیق، میانجگری، ... یا سایر روش‌های مسالمت‌آمیز به اختیار خود به مشاوره برای حل و فصل اختلاف دست خواهند زد.
۳. کنوانسیون ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات؛ ماده ۵۷ این معاهده در خصوص تعلیق اجرای معاهده مقرر می‌دارد: «اجرای یک معاهده را در قبال همه طرف‌ها یا یک طرف خاص معاهده می‌توان در موارد زیر به حالت تعلیق درآورد: ب - در هر زمان، با رضایت کلیه طرف‌های معاهده پس از مشاوره با سایر دولت‌های متعاقد»
۴. ماده ۸۴ کنوانسیون ۱۹۷۵ وین در خصوص نمایندگی دولت‌ها در روابط خود با سازمان‌های بین‌المللی جهانی، که تصریح می‌نماید: «هرگاه در مورد اجرا یا تفسیر کنوانسیون حاضر بین دو یا چند دولت عضو، اختلافی بروز نماید، بنا بر درخواست هر یک از طرفین اختلاف، از سازمان یا کنفرانس دعوت خواهد شد تا در این مشاوره‌ها شرکت نمایند»
۵. ماده ۴۱ کنوانسیون ۱۹۷۸ وین ناظر به جانشینی دولت‌ها در باب معاهدات.

مفهوم مشاوره

مشاوره روشی است که به منظور جلوگیری از بروز اختلاف یا حل آن بین دو یا چند دولت و سازمان جهانی یا منطقه‌ای و نیز ایجاد جبهه واحد در خصوص منافع و سرنوشت مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشاوره‌ها ممکن است اجباری، اختیاری، کتبی و یا شفاهی باشند. مشاوره

ممکن است در معاهدات دو جانبه و یا در معاهدات چند جانبه به عنوان روش‌ها و مجاری همکاری و هماهنگی و بازبینی مشترک مسائل، بدون تشریفات و ترتیبات برگزار شود. ممکن است مشاوره با قاعده و به طور منظم برگزار شود، به نحوی که امروزه وزیران امور خارجه دولت‌های اروپایی در چارچوب شورای اروپا انجام می‌دهند و یا مانند برگزاری مشاوره‌ها بین شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا در خصوص محدودسازی سلاح‌های استراتژیک و یا اینکه، در چارچوب مقررات برگزار نشوند. همچنین، به موجب ماده ۵ پروتکل وضعیت حقوقی آلمان بعد از جنگ جهانی دوم بین مقامات چهار کشور ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان غربی برگزار شد.

موفقیت مشاوره در میان روش‌های حل اختلاف مانند مذاکره است؛ یعنی مشاوره می‌تواند گاهی به مثابه یک راه‌حل مستقل به حل اختلاف کمک نماید و یا از بروز اختلاف جلوگیری کند و به وسیله دیگر روش‌های حل اختلاف، آن را به فرجام رسانند؛ به عبارت دیگر مشاوره نوعی اقدام مقدماتی تلقی می‌شود.

وجه تمایز مفهوم مذاکره از دو مفهوم مشاوره و تبادل نظر

اگرچه مشاوره، به عنوان یکی از روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات، در ماده ۳۳ منشور ملل متحد اشاره نشده، با این وجود بسیاری از معاهدات این سازوکار را روش حل و فصل اختلافات به ویژه در مورد تفسیر و اجرای معاهده شناخته‌اند. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، برای نمونه، کنوانسیون ۱۹۷۵ راجع به جانشینی دولت‌ها در معاهدات (ماده ۴۱) و کنوانسیون ۱۹۸۳ راجع به جانشینی دولت‌ها در دارایی، اسناد و بدهی‌های دولت دیگر، (ماده ۴۲) نوعی «مذاکره و مشاوره» پیشنهاد می‌نماید. در برخی از معاهدات نیز مشاوره، نخستین مرحله حل و فصل اختلافات دانسته شده است، از جمله کنوانسیون ۱۹۵۹ راجع به قطب جنوب (ماده ۱۱)، کنوانسیون ۱۹۷۹ راجع به حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای (ماده ۱۷) و کنوانسیون ۱۹۸۰ راجع به حفاظت از منابع زنده دریایی قطب جنوب (ماده ۲۵).

لازم به ذکر است که واژه تبادل نظر خود نوعی مشاوره است که در برخی از کنوانسیون‌ها پیش‌بینی شده است. برای نمونه کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ در ماده ۲۸۳ خود برای تبادل نظر اهمیت خاصی قائل شده و مقرر داشته است:

«۱- هرگاه اختلافی بین دولت‌های طرف این کنوانسیون در خصوص تفسیر یا اجرای آن بروز کند، طرفین اختلاف باید سریعاً به انجام تبادل نظر به منظور حل و فصل آن اختلاف از طریق مذاکره یا دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز اقدام نمایند.

۲- چنانچه با اِعمال یک روش حل و فصل اختلاف رفع نشود منتها شرایط مشاوره برای حصول توافق فراهم باشد، طرفین اختلاف باید فوراً به تبادل نظر مبادرت ورزند.»

بنابراین مشاوره یک روش خاص و موقت است اما می‌تواند در بعضی موارد مانع بروز اختلاف بین کشورها شود و یا اختلاف موجود را حل و فصل نماید. این روش اخیراً بین دولت‌ها توسعه و گسترش یافته است و نمونه موفق آن بین کانادا و آمریکا در خصوص روش و رویه ضد ترانز می‌باشد.

تلاش‌های نیک یا مساعی جمیله

تلاش‌های نیک با مذاکرات دیپلماتیک ارتباط نزدیک و تنگانی دارد. تلاش‌های نیک در کنوانسیون لاهه راجع به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات آمده و همچنین در اعلامیه مانیل به عنوان ابزاری برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مطرح شده است. طرف ثالثی که تلاش‌های نیک خود را ارائه می‌دهد (یک دولت، دبیرکل ملل متحد، یا هر سازمان بین‌المللی دیگر، یا یک شخص سرشناس بین‌المللی) به محض اینکه بین طرفین ارتباط برقرار کند و احیاناً آنها را سر میز مذاکره بنشاند، می‌توان گفت مأموریت خود را کامل کرده است.

در مساعی جمیله بر خلاف میانجیگری، طرف ثالث در مذاکرات مشارکت نمی‌کند و برای حل اختلاف، پیشنهادی را مطرح نمی‌کند. مساعی جمیله در صورتی مفید هست که طرفین اختلاف هیچ‌گونه روابط دیپلماتیکی نداشته باشند یا اگر داشته‌اند آنها را قطع کرده باشند؛ بنابراین، برای نمونه، اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۲ مساعی جمیله دبیرکل را در خلال بحران کوبا پذیرفت. اتحاد شوروی در عوض، مساعی جمیله خود را برای مسأله کشمیر به هند و پاکستان ارائه داد.

مذاکره (گفتمان) ممکن است بدون دخالت اشخاص ثالث صورت گیرد (مذاکره مستقیم)، ولی گاهی لازم است طرفین اختلاف، به انجام مذاکره برانگیخته شوند، به عبارت دیگر دخالت شخص ثالث لازم می‌شود، چنانچه نقش این شخص تشویق و ترغیب طرفین اختلاف به انجام مذاکره باشد، کوشش‌های شخص ثالث را در این راستا، مساعی جمیله یا تلاش‌های نیک گویند. این روش «بین کشورها کاملاً رایج و مرسوم است و در ماده ۲ کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ ذکر شده است». شخص ثالث هنگامی تلاش‌های نیک خود را ادامه می‌دهد که هدف از دخالت وی تشویق طرفین به افتتاح مذاکرات باشد. لازم به ذکر است که این تلاش‌ها عمدتاً به طور علنی انجام نمی‌شود. یکی از این موارد اقدامات رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۰۶ است که به افتتاح مذاکراتی منجر شد که به وسیله آنها جنگ ۱۹۰۴ بین روسیه و ژاپن پایان یافت. مساعی جمیله اتحاد جماهیر شوروی به خاتمه کشمکش بین هند و پاکستان بعد از یک جنگ هفت روزه شد؛ که در ۴ ژانویه ۱۹۶۶ در شهر تاشکند مسأله آتش‌بس مورد مذاکره قرار گرفت.

در روش تلاش‌های نیک، دخالت طرف یا طرف‌های ثالث از نظر کیفی بسیار اندک و ضعیف می‌باشد، اصولاً طرف ثالث به دولت‌های درگیر تلاش‌های نیک خود را ارائه می‌نماید: یعنی همین طرف ثالث، برای اینکه آنها با یکدیگر ملاقات کرده و به حل دواستانه اختلاف خود مبادرت ورزند، به ایفای نقش میانجی و واسطه‌آمین می‌پردازد.

اغلب از طرف ثالث خواسته می‌شود تا تلاش‌های نیک خود را به کار ببرد یا از طرف یک سازمان بین‌المللی تصمیم بگیرد. مثلاً شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ از دبیرکل خواست تا برای حل اختلاف بین دو جامعه یونانی و ترک قبرس که در پی تهاجم نیروهای ترک شدت یافته بود، تلاش‌های نیک خود را به کار گیرد. معذک گاهی این راه‌حل، خطرناک به نظر می‌رسد؛ زیرا حداقل در زمان تنش دخالت در امور داخلی دولت تلقی می‌شود.

تلاش‌های نیک بر حسب زمان و موقعی که به کار گرفته می‌شوند، ممکن است دارای دو هدف باشد:

۱. هدف پیشگیرانه: یعنی هدف این گونه تلاش‌ها جلوگیری و اجتناب از بروز برخورد مسلحانه و حل مناقشه بین‌المللی است؛ مانند حل و فصل مناقضات ارضی بین فرانسه و سیام در اثر تلاش‌های نیک ممالک متحد آمریکای شمالی در سال ۱۹۴۶ که ثمربخش بود؛ و یا اقدام دولت‌های اندونزی و بیرمانی برای حل اختلاف هند و پاکستان در خصوص مسأله کشمیر که مثمر ثمر نبود.

۲. هدف پایان‌بخشی: گاهی ممکن است ارائه تلاش‌های نیک به منظور پایان‌دادن به ادامه جنگی باشد که طرفین، درگیر آن هستند. معمولاً امکان موفقیت تلاش‌های نیک در این گونه موارد قطعی نیست، بلکه کاملاً احتمالی است؛ مانند تلاش‌های نیک ممالک آمریکای شمالی بین دولت‌های هلند و اندونزی در تاریخ دوم اوت ۱۹۴۷ به منظور پایان‌دادن به مخاصماتی که در همان سال شروع شد و به نتیجه نرسید. باید توجه داشت که این نوع اقداماتِ دوستانه دولت ثالث در حقیقت خود نوعی وساطتِ دوستانه است.

به طور خلاصه باید گفت که در آیین تلاش‌های نیک شخص ثالث خود به طور مستقیم در حل ماهوی اختلاف دخالت نمی‌کند، بلکه صرفاً به ارائه تلاش‌های خود به منظور شروع مذاکرات می‌پردازد و پس از اینکه طرفین مذاکرات خود را در خصوص حل اختلاف آغاز کردند وظایف شخص ثالث نیز به پایان می‌رسد.

تلاش‌های نیک را تنها با توافق و رضایت هر دو طرف اختلاف می‌توان به کار بست. در این صورت که به طرف ثالث اجازه داده می‌شود برای گرد هم آوردن طرفین بکوشد تا آنها را به یافتن راه‌حل مناسبی برای حل اختلاف میان خود قادر سازد. معمولاً، پیشنهاد تلاش‌های نیک به طور جداگانه به هر یک از طرفین اختلاف ارائه می‌شود.

طرف ثالث به ندرت در جلسه مشترک حاضر می‌شود. این رویه، به ویژه هنگامی مهم است که دو دولت طرف اختلاف، روابط دیپلماتیک خود را قطع کرده باشند. در بعضی موارد (همواره با رضایت طرفین اختلاف) ممکن است طرف ثالث به مثابه میانجی عمل کند، پیام‌ها و پیشنهادهای را در تلاش برای آرام‌سازی احساسات دولت‌های رنجیده‌خاطر رد و بدل نمایند. برای نمونه، آمریکا تلاش‌های نیک خود را با موفقیت به اسرائیل و مصر پیشنهاد کرد و آنها را ترغیب نمود تا با تشکیل جلسه نمایندگان نظامی، در مورد آتش‌بس درخواستی شورای امنیت موافقت نماید (۲۷ اکتبر ۱۹۷۳). با این وجود، هیچ یک از طرفین، این اقدام آمریکا را غیردوستانه تلقی نکرد. با استفاده از ملاک مندرج در مواد ۱ تا ۳ مواد کنوانسیون‌های اول و دوم لاهه، که هر دولت ثالثی حق دارد به مثابه میانجی برای حل اختلاف بین دولت‌ها یا خاموش ساختن شعله جنگی که بین آنها شعله‌ور شده، اقداماتی را بکار ببندد و طرفین اختلاف حق ندارند این اقدامات را مخالف اصول دوستانه و روابط حسنه فی‌مابین بدانند، می‌توان گفت که حق پیشنهاد تلاش‌های نیک را هیچ یک از طرفین اختلاف نباید عملی غیردوستانه تلقی نمایند. بعلاوه هیچ دولتی ملزم نیست که در این خصوص، تلاش‌های نیک خود را اعمال نماید و همچنین هیچ یک از طرفین اختلاف ملزم به پذیرش تلاش‌های نیک ارائه‌شده نیستند.

میانجیگری

در برخی از اختلافات میزان خصومت میان طرف‌ها چنان زیاد است که مذاکرات مستقیم بعید است رویکرد مؤثری برای حل و فصل اختلافات باشد. در این حالت مداخله طرف ثالثی لازم است که مأموریت آن «سازش ادعاهای مخالف تسکین احساسات غضب‌آلود که ممکن است بین دولت‌های طرف اختلاف بروز پیدا کرده باشد». این نوع مداخله را میانجیگری گویند. همانگونه که ماده ۴ کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه اشعار می‌دارد، این روش می‌تواند به نحو فزاینده‌ای فیصله اختلاف را تسهیل نماید. برخی بین میانجیگری و تلاش‌های نیک قائل به تفکیک می‌شوند.

میانجیگری، اقدامات و وساطت یک دولت یا شخص ثالث در حل اختلافات بین‌المللی است. میانجیگری به شکل امروزی و در قالب معاهدات دو یا چند جانبه از اواسط قرن نوزدهم رایج شد. برای نمونه، کنوانسیون ۱۸۵۶ پاریس مقرر داشته است: «چنانچه بین دولت‌های امضاکننده، دولت عثمانی و دول اروپایی، اختلافی پدیدار شود، دولت‌های مزبور اختلاف فی‌مابین را از طریق میانجیگری حل خواهند کرد»

در عمل، بنیان‌روشن میانجیگری در کنوانسیون‌های ناشی از کنفرانس‌های صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ به ویژه در کنوانسیون اول لاهه بی‌ریزی شد. در کنوانسیون اخیر، نخستین قواعد مربوط به حل اختلافات بین‌المللی از طریق میانجیگری و مساعی جمیله تدوین شد. قواعد این کنوانسیون به الگوی مناسبی برای معاهدات دو جانبه مختلف تبدیل شد. در این معاهدات، همان روش‌های مقرر در کنوانسیون اول ۱۸۹۹ در نظر گرفته شد. کنوانسیون ۱۹۰۷ نیز در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات گام دیگری برداشت و قواعد جدیدی را بر قواعد کنوانسیون ۱۸۹۹ افزود. بر اساس کنوانسیون مزبور، دولت‌ها پیش از توسل به زور و مبادرت به جنگ، اختلافات خود را با توسل به میانجیگری باید به پایان برسانند.

در قرن بیستم، با گسترش روابط بین‌المللی و تأسیس سازمان‌های بین‌المللی، میانجیگری در میان دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. برای نمونه، شورای جامعه ملل با تکیه بر اختیاراتی که ماده ۱۵ میثاق به آن اعطا کرده بود بارها با توسل به روش میانجیگری به حل اختلافات میان دولت‌ها مبادرت ورزید.

مفهوم میانجیگری

میانجیگری شکل خاصی از حل و فصل اختلافات به وسیله روش‌های دیپلماتیک است. میانجیگری عبارت است از مشارکت دولت یا دولت‌های ثالث، شخص یا اشخاص ممتاز و عالی‌رتبه یا یکی از ارکان ملل متحد با دولت‌های طرف اختلاف برای سازش ادعاهای طرف‌های اختلاف و پیشبرد پیشنهادات با هدف یک راه‌حل سازشی و مصالحه‌ای.

مشخصه بارز میانجیگری این است که افزون بر طرف‌های اصلی مربوط، طرف ثالثی نیز در مذاکرات دیپلماتیک مشارکت می‌کند. از زمانی که از طرف ثالث «دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی یا اشخاص سرشناس بین‌المللی» (مانند سیاستمداران و حقوقدانان) میانجیگری می‌کنند، رضایت و رازداری طرف‌ها، شرط مقتضی کارایی میانجیگری هستند. طرف ثالث با بی‌طرفی در مذاکرات به منظور ارتقای حل و فصل اختلاف بین طرف‌ها شرکت می‌کند. به موجب مواد ۳ و ۴ کنوانسیون لاهه در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (۱۸ اکتبر ۱۹۰۷) تأکید می‌شود که ارائه میانجیگری را هیچ یک از طرفین نباید اقدام غیردوستانه تلقی کنند. یافتن مصالحه‌ای که طرفین اختلاف می‌توانند بپذیرند، وظیفه میانجیگر است. میانجیگر قاضی اختلاف نیست. او تنها به طرف‌ها مشاوره می‌دهد، توصیه می‌نماید و برای راه‌حل‌های احتمالی پیشنهاداتی را مطرح می‌نماید. مأموریت میانجیگر زمانی خاتمه می‌یابد که خودش اینگونه بخواهد یا طرفین چنین بخواهند. سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد بیشتر به عنوان میانجیگر با موفقیت بیشتر اقدام می‌کنند. میانجیگری که اغلب با تلاش‌های نیک (مساعی جمیله) اشتباه گرفته می‌شود، به مثابه روش دست‌یابی به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، از به کار بست تلاش‌های نیک فراتر می‌رود: شخص میانجیگر خود به طور فعال در روند حل و فصل اختلاف مشارکت می‌جوید. در میانجیگری طرف ثالث مذاکرات را با هر یک از طرفین اختلاف به طور جداگانه شروع می‌کند تا شاید بتواند آنها را با پیشنهادهای نهایی خود همراه سازد. در حقیقت می‌توان گفت وظیفه شخص میانجیگر

برقراری سازش و آشتی میان خواسته‌های متضاد و تسکین احساس رنجشی که ممکن است بین طرفین اختلاف اعلام نماید، یا خود شخص میانجیگر تشخیص دهد که راه‌حل‌های پیشنهادی‌اش قابل پذیرش نیستند، مأموریت و وظایف وی پایان می‌پذیرد.

شخص میانجیگر ممکن است یک دولت یا یک فرد باشد؛ بنابراین اگر بخواهیم تعریفی از میانجیگری ارائه دهیم باید گفت که: «اقدام داوطلبانه و فعال یکی از اشخاص حقوق بین‌الملل به منظور برقراری سازش میان خواسته‌های متضاد و تسکین احساس رنجش احتمالی ناشی از اختلاف بین طرفین، که ممکن است به درخواست طرفین و یا به پیشنهاد یک دولت یا شخص ثالث با در نظر گرفتن همه شرایط و عناصر اختلاف صورت بپذیرد». پیشنهادات میانجیگر چیزی فراتر از توسعه نیست و به هیچ وجه نمی‌توان آنها را نسبت به طرفین اختلاف الزام‌آور تلقی کرد.

از روش میانجیگری غالباً برای پایان‌بخشیدن به درگیری‌های نظامی استفاده می‌شود. در این موارد، میانجیگری به بیان اصول حل اختلاف قابل پذیرش برای طرفین اختلاف می‌پذیرد؛ برای نمونه در سال ۱۸۹۸ فرانسه به مثابه میانجیگری برای پایان‌دادن به جنگ میان ایالات متحده و اسپانیا برگزیده شد.

میانجیگری ممکن است از سوی فردی انجام شود که به دلیل سمت یا نوع فعالیت خود برگزیده می‌شود. برای نمونه، انتخاب رئیس بانک جهانی در سال ۱۹۶۰ به عنوان «میانجی بین هند و پاکستان برای تقسیم آب رودخانه سند، یا انتخاب M. Bunker، سفیر ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۶۲ به عنوان میانجیگر بین اندونزی و هلند در قضیه ایربان غربی».

در خصوص روش میانجیگری - همانند روش مساعی جمیله (تلاش‌های نیک) - طرفین اختلاف آزادند تا میانجی را رد نمایند؛ این امر در سال ۱۸۹۸ هنگامی رخ داد که آمریکا پیشنهادهای ارائه‌شده از سوی پاپ، اتریش، فرانسه و بریتانیا را رد کرد و در سال ۱۹۷۲ هر دو طرف جنگ ویتنام پیشنهادهای جنگ میانجیگرانه کورت والدهایم، دبیرکل وقت ملل متحد، را رد کردند»

میانجیگری امری است اختیاری یعنی هم از لحاظ میانجیگری و هم از نظر طرفین اختلاف، هیچ دولتی مجبور به میانجیگری و دخالت در حل اختلاف دو دولت نیست و دولت‌های طرف اختلاف نیز مجبور به قبول میانجیگری نمی‌باشند. بر اساس ماده ۳ کنوانسیون نخست لاهه (۱۸۹۹) تحت عنوان حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی (۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹)، دولت‌هایی که «در اختلاف بی‌طرف هستند حق دارند تا مساعی جمیله و میانجیگری خود را ارائه دهند، حتی در زمان مخاصمات. یک یا چند تن از طرفین درگیری هرگز نباید اعمال این حق را اقدامی غیردوستانه قلمداد نمایند.»

کارایی میانجیگری

مشخصه اصلی میانجیگری انعطاف‌پذیری آن است و میانجیگری به صورت مذاکرات دیپلماتیک سه جانبه و اصولاً مخفیانه دنبال می‌شود. تا کنون میانجیگری دولت‌ها توانسته در مواردی به ارائه راه‌حل‌های مناسب و مورد قبول برای طرفین اختلاف بینجامد و به بحران‌های مهمی پایان بدهد.

نمونه‌های میانجیگری متعدد است. با این حال، نمونه‌هایی که مکرراً نقل می‌شوند عبارتند از: میانجیگری‌های سال ۱۸۶۶ آمریکا میان اسپانیا از یک سو، بولیوی، شیلی، اکوادور و پرو از سوی دیگر؛ میانجیگری‌های پاپ لویی هفتم در اختلاف آلمان - اسپانیا در خصوص جزایر کارولین در اقیانوس آرام؛ میانجیگری آمریکا میان روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۵ برای پایان بخشیدن به جنگ بین آنان. میانجی ملل متحد در سال ۱۹۷۱ برای پایان بخشیدن به بحران خاورمیانه.

یکی از نمونه‌های تقریباً اخیر میانجیگری در خصوص جنگ ایران - عراق (سپتامبر ۱۹۸۰) است که از آغاز آن تلاش‌های زیادی برای پایان بخشی به آن از طریق میانجیگری صورت گرفت. رئیس وقت شورای امنیت سازمان ملل متحد از طرفین خواست تا این جنگ را پس از آتش‌بس به طور مسالمت‌آمیز به فرجام رسانند. سپس شورای امنیت قطعنامه‌ای به تصویب رساند و از هر دو دولت خواست تا «بی‌درنگ از بکارگیری بیشتر زور خودداری ورزند» آن گاه دبیرکل وقت ملل متحد، اولاف پالمر، نخست‌وزیر اسبق سوئد را به عنوان نماینده ویژه خود در تلاشی به منظور پایان دادن به این کشمکش انتخاب نمود، اما وی در انجام وظیفه خود ناکام ماند. سازمان کنفرانس اسلامی نیز تلاش کرد تا از راه میانجیگری برای پایان بخشی به این جنگ اقدام نماید، اگر چه عراق طرح کمیسیون میانجیگری را پذیرفت لکن دولت ایران از پذیرش آن خودداری کرد. سرانجام، این سازمان در اکتبر سال ۱۹۸۲ به دلیل عدم موفقیت به تلاهای خود در این خصوص پایان داد. سپس گروه‌های مختلف و جداگانه‌ای از دولت‌ها، طرف‌های میانجیگرانه‌ای به دولت‌های متخاصم ارائه کردند؛ از جمله جنبش عدم تعهد، شورای همکاری خلیج فارس، یک گروه میانجی از سازمان کنفرانس اسلامی، کنفرانس امور خارجه کشورهای اسلامی و راه‌حلی‌هایی در این راستا از سوی کشورهای عربستان سعودی، هند، الجزایر، ترکیه و ژاپن ارائه شد. همه کوشش‌ها پس از اینکه یک یا هر دو طرف، آنها را نپذیرفتند، نافرجام ماندند؛ تقریباً در همه این موارد علت ناکامی این تلاش‌ها این بود که عراق از پذیرش پیش‌شرط‌های ایران به منظور پایان دادن به جنگ خودداری می‌ورزید. سرانجام، میانجی ویژه ملل متحد، عنصر کلیدی در فراهم آوردن آتش‌بس در این جنگ هشت ساله بود. دبیرکل، که بر اساس اجازه شورای امنیت عمل می‌کرد، قطعنامه ۵۹۸ این شورا را در سال ۱۹۸۷ بکار بست که خواستار آتش‌بس و وادارسازی طرفین به مذاکره با یکدیگر و بررسی مسأله پایان بخشیدن به جنگ بود. در پایان، دبیرکل آتش‌بس را برای ۲۰ اوت ۱۹۸۸ تعیین کرد. در ماه ژوئیه ۱۹۹۰ ایران و عراق توافق کردند که از راه میانجیگری دبیرکل ملل متحد درصدد انعقاد مصالحه‌نامه‌ای پایدار برآیند.

یک میانجیگری مهم جدید در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، به امضا توافقات ژنو در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ منجر گردید که به نقش نظامی شوروی در بحران افغانستان پایان می‌داد. سازمان ملل هفت سال تلاش کرده بود تا برای برقراری مصالحه‌ای میانجیگری نماید که مستلزم عقب‌نشینی نیروهای شوروی از خاک افغانستان باشد. یکی از آن توافقات، هیأت تلاش‌های نیک ملل متحد را برای نظارت بر اجرای دیگر توافقات، در افغانستان و پاکستان ایجاد کرد.

تفاوت تلاش‌های نیک (مساعی جمیله) با میانجیگری

در هر دو روش شخص ثالث حضور دارد و طرفین بر اثر تلاش‌های وی به انجام مذاکرات تشویق می‌شوند، هر دو روش اختیاری هستند و طرفین اختلاف ملزم به قبول پیشنهادات ارائه شده نیستند و اضافه بر این در هر دو روش میزان حاکمیت قواعد حقوقی بسیار ضعیف است. هر چه تلاش‌های نیک، به مثابه اقدامات دوستانه دولت ثالث، در واقع خود نوعی میانجیگری دوستانه است؛ با وجود این:

الف - از میانجیگری ساده‌تر و مستلزم تشریفات کمتری است؛

ب - از نظر نحوه اقدام و نتیجه با میانجیگری متفاوت است، زیرا؛

۱. در تلاش‌های نیک کسب رضایت خاطر طرفین اختلاف برای اقدان ششخص ثالث لازم نیست، حال آنکه، در میانجیگری طرفین

اختلاف باید شخص میانجی را قبول داشته باشند؛

۲. در تلاش‌های نیک نقش شخص ثالث برقراری تماس مجدد بین طرفین می‌باشد و در جهت انجام مذاکرات تلاش می‌نماید؛ در

صورتی که در میانجی‌گری شخص ثالث فراتر رفته و به منظور حل اختلاف مبادرت به تهیه و ارائه طرحی می‌نماید که طرفین دعوا در رد یا پذیرش آن آزاد هستند.

۳. در تلاش‌های نیک شخص ثالث در ماهیت دعوا وارد نمی‌شود، در این جا هدف شخص ثالث ایجاد زمینه‌های لازم (با دادن

کمک‌های فنی مانند برپایی کنفرانس، تسهیل ارتباطات و ...) به منظور ایجاد فضای مساعد برای حل اختلاف است، در حالی که در آیین میانجیگری شخص میانجی ارائه طریق کرده و با دادن پیشنهادات لازم در ماهیت دعوا وارد می‌شود.

در مرحله عمل، تمیز تلاش‌های نیک از میانجیگری آسان نیست. غالباً شخص ثالث در مرحله نخست در جهت برقراری تماس کوشش می‌کند (تلاش نیک) و در صورت موفقیت به تنظیم و ارائه طرحی به منظور حل اختلاف مبادرت می‌نماید (میانجیگری) برای نمونه اقدامات کنفرانس کشورهای اسلامی و جنبش عدم تعهد برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق. در مواردی هنگام پیشنهاد حل اختلاف دولت ثالث ترجیح می‌دهد روشی را که مورد استفاده قرار خواهد داد، مشخص ننماید. شورای امنیت ملل متحد نیز غالباً در هنگام تعیین «نمایندگان ویژه» به منظور کمک به طرفین درگیر در حل اختلافات خود از این رویه پیروی می‌کند.

توسل اجباری به تلاش‌های نیک و میانجیگری

هر چند که ویژگی اصلی دو روش، اختیاری بودن آنهاست، با وجود این، در مواردی کوشش شده که با انعقاد معاهداتی توسل به روش‌های نیک و میانجیگری را برای طرفین اختلاف الزامی و اجباری سازند. پیش‌بینی توسل به میانجیگری اجباری اولین بار در کنفرانس پاریس در سال ۱۸۵۶ اظهار و سپس اعلام گردید و دولت‌های امضاکننده عهدنامه پاریس به موجب ماده ۸ آن موافقت نمودند تا در صورت بروز اختلاف بین حل آن از طریق میانجیگری مبادرت ورزند.

انعقاد کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ مهم‌ترین اقداماتی است که در این زمینه انجام گرفته است؛ بر اساس مواد ۱ تا ۸ کنوانسیون شماره (۱) مورخ ۱۹۰۷ (که در عمل تکرار مقررات پیش‌بینی شده در کنوانسیون ۱۸۹۹ می‌باشد) هنگام بروز اختلاف شدید، دولت‌های طرف کنوانسیون موظف خواهند بود قبل از توسل به جنگ و تا جایی که شرایط اجازه دهد الزاماً به تلاش‌های نیک و میانجیگری یک یا چند دولت متوسل شوند مگر اینکه دولت و دولت‌هایی به ابتکار خود تلاش‌های نیک یا پیشنهادهای میانجیگرانه را به طرفین اختلاف ارائه دهند. در هر دو صورت، پیشنهادهای دولت‌های دوست صرفاً جنبه توصیه دارد و طرفین اختلاف در رد یا پذیرش آن آزاد خواهند بود. در تحلیل پایانی، کارایی شرایط توسل الزامی به تلاش‌های نیک و میانجی‌گری که به تدریج در بیشتر معاهدات گنجانده می‌شود، بستگی به حسن نیت طرفین و اراده آنها در حل اختلاف دارد.

چنانچه بر اساس معاهده یا کنوانسیون رجوع به میانجیگری یا تلاش‌های نیک برای طرفین اختلاف اجباری باشد، دیگر رجوع به این امر اختیاری نخواهد بود؛ زیرا این شرط در ضمن معاهده یا کنوانسیون مقرر شده است و بر اساس قواعد حقوقی عرفی و همچنین قواعد حقوق معاهده‌ای طرفین معاهده یا کنوانسیون ملزم به اجرای آن هستند؛ زیرا طرفین در مقابل همدیگر بر اساس قاعده وفای به عهد: pacta sunt servanda که اساس و پایه حقوق بین‌الملل است به تعهدات خود متعهد هستند و در صورت نقض آن، مسئولیت بین‌المللی متوجه آنان خواهد شد. بنابراین، می‌توان این روش‌های اختیاری را به عنوان شرط ضمن عقد در معاهدات گنجانده که دارای آثار الزام‌آوری باشند.

سازش

سازش روش نسبتاً جدیدی در زمینه حل و فصل اختلافات است؛ به طوری که حتی در کنوانسیون‌های ۱۹۰۷ لاهه و یا میثاق جامع ملل پیش‌بینی نشده است. این روش را دکتربزرگ تجویز کرد.

شواهد بسیار آشکاری وجود دارد که نشان می‌دهد سازش به منزله یکی از روش‌های حل اختلاف به وسیله شخص ثالث مقبولیت هر چه بیشتری پیدا کرده است. کنوانسیون اروپایی حل و فصل اختلافات، کنوانسیون وین ۱۹۶۱ راجع به روابط دیپلماتیک، کنوانسیون وین ۱۹۶۳ در خصوص روابط کنسولی، کنوانسیون ۱۹۶۵ راجع به حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری، معاهده وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها صرفاً نمونه‌هایی از این گرایش هستند.

مفهوم سازش

سازش عبارت است از روشی برای حل و فصل یک اختلاف، که ویژگی‌های تحقیق و میانجیگری را با هم تلفیق می‌کند. ممکن است اختلافی به شخصی یا کمیسیونی ارجاع شود که وظیفه‌اش عبارت است از تحلیل و تشریح مسایل موضوعی و ارائه پیشنهاداتی برای فیصله اختلاف مزبور، و این نظر یا تصمیم فاقد ویژگی الزام‌آور رأی دآوری یا قضایی می‌باشد. سازش به عنوان «مداخله در حل و فصل یک اختلاف بین‌المللی توسط رکنی که به خودی خود فاقد اعتبار سیاسی است، اما مورد اعتماد طرفین اختلاف است، با مأموریت تحقیق در مورد جنبه‌های مختلف اختلاف و ارائه راه‌حلی که برای طرفین الزام‌آور نمی‌باشد.»

آیین سازش بیانگر تلفیقی از آیین‌های میانجیگری و تحقیق است. ۳ ویژگی بارز سازش عبارت است از:

۱. این آیین نزد یک کمیسیون دائمی یا موقتی، که طرفین تشکیل می‌دهند، طرح می‌شود؛
۲. این آیین شامل تحقیقی در مورد اختلاف می‌شود؛
۳. این آیین با گزارش کمیسیون، من جمله استدلال‌های راجع به حل و فصل اختلاف، خاتمه می‌یابد. این گزارش الزام‌آور نمی‌باشد.

قواعد و شرایط راجع به سند مؤسس کمیسیون‌های سازش و ترکیب آنها در بسیاری از معاهدات دو و چند جانبه تصریح شده است. از جمله می‌توان به منشور بوگوتا (۳۰ آوریل ۱۹۴۸)، سند عمومی ژنو (۱۹۲۹) و موافقت‌نامه اروپای (غربی) در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات

(۲۸ آوریل ۱۹۵۷) اشاره کرد. کمیسیون‌های سازش مکرراً در خلال دوره بین دو جنگ تشکیل شدند. بعد از جنگ جهانی دوم دیگر آیین سازش به گستردگی دوران بین دو جنگ به کار گرفته نشد.

در خصوص اختلافات دارای ماهیت مختلط - که دربردارنده عناصر حقوقی و سیاسی هستند - سازش مناسب‌ترین روش است. مهم‌ترین ویژگی‌های این روش را می‌توان بی‌طرفی، منصفانه، سریع و غیر رسمی دانست.

پرفسور کوت در کتاب خود به ارائه تعریفی از سازش پرداخته، وی می‌نویسد: سازش بین‌المللی را می‌توان مداخله کمیسیون در حل و فصل یک اختلاف بین‌المللی دانست که هیچ‌گونه اختیار سیاسی مستقلی از خود ندارد ولی در مورد اعتماد طرفین اختلاف است و موظف است که به همه جنبه‌های اختلاف رسیدگی نماید و نیز راه‌حلی ارائه نماید که پذیرش آن برای طرفین اختلاف، الزامی و اجباری نمی‌باشد. بر اساس تعریف فوق می‌توان به بیان ویژگی‌های سازش پرداخت:

۱. اعضای کمیسیون سازش را طرفین اختلاف انتخاب می‌نمایند؛
۲. در نتیجه این اعضا - اگر چه هیچ‌گونه اختیار سیاسی مستقلی ندارند - اما مورد اعتماد طرفین درگیر هستند؛
۳. کمیسیون سازش علاوه بر این که ببه تمام جنبه‌های دعوا رسیدگی می‌نماید باید راه‌حلی در خصوص اختلاف ارائه کند؛
۴. تصمیمات کمیسیون سازش برای طرفین الزام‌آور نمی‌باشد (مگر اینکه سازش از نوع اجباری باشد).

کمیسیون سازش

منظور از روش حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از راه سازش این است که اختلافات خاصی به کمیسیون یا شخص خاصی که از پیش یا پس از بروز اختلاف تعیین شده، ارجاع شود تا همه ابعاد اختلاف را بررسی و راه‌حل را به طرف‌های اختلاف ارائه دهد. البته - همان‌طور که در بالا ذکر شد - یک یا هر دو طرف در خصوص پذیرش یا رد طرح‌های سازشگران آزاد هستند. همانند روش میانجیگری، در این روش هم، سازشگران می‌توانند به طور مشترک یا جداگانه با طرفین دیدار نمایند. کمیسیون‌های سازش پیش و پس از جنگ جهانی اول - که به آن عصر طلایی سازش با نهادهای سازی کمیسیون‌های دائمی و دو جانبه گفته‌اند - در حل و فصل اختلافات نقش نسبتاً قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند.

کمیسیون سازش می‌تواند به طور موقت و در خصوص یک اختلاف خاص تأسیس شود که در این صورت کمیسیون موقت نامیده می‌شود و یا ممکن است این کمیسیون دائمی و در خصوص تمام اختلافات فی‌مابین باشد که اصطلاحاً کمیسیون دائمی گفته می‌شود؛ البته این دو کمیسیون را می‌توان کمیسیون خاص و کمیسیون عام هم نامید.

دولت‌هایی چون سوئیس و فرانسه، دانمارک و بلژیک، ایتالیا و سوئیس با انعقاد موافقت‌نامه‌های دو جانبه‌ای به تشکیل کمیسیون‌های دائمی (عام) مبادرت ورزیده‌اند که صلاحیت رسیدگی به هر گونه اختلافی را دارند.

ترکیب کمیسیون سازش و نحوه انتخاب اعضا

ساختار و ترکیب سازش به طور کلی در اختیار طرفین اختلاف است تعداد اعضا در این کمیسیون فرد است (غالباً ۵ نفر) که افراد مزبور بیشتر هم از میان اتباع طرفین و هم از اتباع کشورهای ثالث برگزیده می شوند. افراد ثالث با توافق مشترک سازشگران ملی انتخاب می شوند. رجوع انحصاری به اشخاص ثالث، آن گونه که در خصوص تحقیق پیش می آید، هرگز وجود ندارد. معمولاً هر کمیسیون سازش مرکب از پنج عضو است که به آنها مُصلح یا سازشگر (Concialtor) می گویند.

دولت های طرف اختلاف هر کدام دو سازشگر را معرفی می کنند - که معمولاً این افراد از روی فهرستی که از پیش تهیه شده انتخاب می شوند - این چهار نفر عضو، عضو پنجم را به عنوان یرکمیسر انتخاب می نمایند. بعد از تکمیل اعضا و تعیین رئیس کمیسیون، این کمیسیون با دادخواست یک طرف و یا بنا به درخواست طرفین، کار خود را شروع می کنند.

آیین رسیدگی در کمیسیون سازش

بیشتر قراردادهای رسیدگی موجود در قسمت های ۳ و ۴ کنوانسیون اول لاهه ۱۹۰۷ در خصوص داوری استناد می نمایند. مدت رسیدگی به طور معمول ۶ ماه است ولی غالباً تمدید می شود. رسیدگی اغلب دارای دو مرحله است: کتبی و شفاهی.

دولت ها نظریات خود را از طریق نماینده در کمیسیون مطرح می کنند. کمیسیون سازش، پس از انجام فعالیت خود به تنظیم گزارش مبادرت می نماید که در مقدمه آن شرح وقایع و دلایل کمیسیون بیان می شود. پیشنهادات و نظریات کمیسیون با اکثریت آرا اتخاذ می شود و در صورت نیاز می تواند دستور کارشناسی صادر نماید. این گزارش ماهیت رأ داور را ندارد؛ یعنی لازم نیست که مستدل موجه باشد. عدم تصویب گزارش به اتفاق آرا معمولاً بیانگر این واقعیت است که راه حل های پیشنهادی کمیسیون سازش مورد قبول دولتی که کمیسیون هایش بدان رأی مثبت نداده اند، قرار نخواهند گرفت. لذا نمی توان گفت که با توجه به ملاک بند ۲ ماده ۵۵ اساسنامه دیوان و بند ۲ ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه بین المللی حقوق دریاها، در صورت تساوی آرای اعضای کمیسیون، رأی رئیس کمیسیون (سرکمیسر) قاطع خواهد بود.

نشر یا سری ماندن گزارش سازش تابع نظر صریح و مورد توافق طرفین اختلاف است. ولی در صورتی که در این خصوص هیچ توافقی میان طرفین به عمل نیامده باشد باید فرض کرد که گزارش و توصیه های کمیسیون سازش، هنوز مرحله تعیین کننده و مهم مذاکره طرفین اختلاف برای بررسی امکان یا عدم امکان توافق در خصوص تعیین کننده و مهم مذاکره طرفین اختلاف برای بررسی امکان یا عدم امکان توافق در خصوص رسیدن به یک راه حل باقی است و بعید است که قرار گرفتن طرفین اختلاف در معرض فشار افکار عمومی که معمولاً نتیجه انتشار علنی گزارش است، به تحقق این گونه مذاکرات کمکی نماید.

صلاحیت کمیسیون سازش

صلاحیت کمیسیون سازش در خصوص اختلاف منافع است در مقابل رسیدگی های حقوقی - که راجع به اختلاف حق است - و این کمیسیون نظر خود را در مورد آنچه که استنباط کرده طی گزارشی اعلام می نماید تا شاید به برقراری سازش میان طرفین اختلاف موفق گردد. در این مورد ذکر دو نکته درخور توجه است:

۱. چنانچه یکی از طرفین بخواهد رجوع به کمیسیون سازش اجباری خواهد بود
۲. گزارش کمیسیون الزام آور نیست؛ بنابراین طرفین در پذیرش یا رد آن آزاد هستند.

کمیسیون سازش برای رسیدگی های اجباری همچون داوری جنبه مقدماتی دارد و به همین جهت کمیسیون سازش نوعی رسیدگی خاص و مستقل قلمداد می شود. در واقع، کمیسیون سازش به منزله از سرگیری مجدد مذاکرات است منتها با روش دیگری. در خصوص اجرای تصمیمات اتخاذی کمیسیون باید گفت که اجرای آنها به حسن نیت طرفین اختلاف بستگی دارد.

ماهیت سازش

مبنای سازش این است که این روش آزادانه و به طور ارادی از سوی طرفین اختلاف برگزیده می شود. سازشگران می توانند تمام جنبه های اختلاف را بررسی کنند. و خود را صرفاً به موضوعات حقوقی میان طرف های اختلاف محدود ن سازند و - همچنان که قبلاً گفتیم - گزارش ها و توصیه های کمیسیون سازش برای طرفین اختلاف الزام آور نمی باشد.

سازش یک روش حل و فصل اختلافات است که شامل ویژگی تحقیق و بررسی و میانجیگری است. سازش از بعضی جهات می تواند شبیه داوری باشد و از بعضی جهات دیگر شبیه مذاکره، تلاش های نیک یا میانجیگری است. باید توجه نمود که آیا سازش فرایندی شبه حقوقی است یا نه صرفاً یک روند مذاکراتی است که «با گردآوری تمام اطلاعات لازم از راه تحقیق یا هر روش دیگری موجب می شود تا طرفین اختلاف به توافق برسند.»

قدر مسلم این است که اکثر علمای حقوق سازش را بخشی از روند مذاکرات و به عنوان نوعی جستجوی مصالحه و آشتی نمی دانند. بحث هایی که در سال ۱۹۶۱ در اجلاس سالزبورگ مؤسسه حقوق بین الملل انجام گرفت از این جهت درخور فایده است که برخی از اعضای مؤسسه، سازش را نوعی فرایند شبه حقوقی قلمداد نمودند. اگر بپذیریم که سازش فرایند شبه حقوقی است آن گاه نتیجه این فرضیه این است که کمیسیون سازش به طور معمول باید نظرات طرف سازشگر را در تمامی امور موضوعی یا حکمی که در اختلاف بین طرفین مؤثر هستند به طرفین اختلاف انتقال دهند.

اما آن دسته از اعضای مؤسسه که ماهیت سازش را برقراری آشتی و مصالحه می دانستند، نظریه فوق را رد کردند. از نظر این گروه، پابندی و تعهد اعلام شده سازشگر به موضوعات مربوط به حقوق و واقعیت امور موجب خواهد شد تا طرفی که پذیرش مصالحه را با عقب نشینی از موضعی حقوقی یکسان می داند، از پذیرش مصالحه خودداری نماید. باید اذعان کرد که در این زمینه هیچ پاسخی که لزوماً در خصوص تمامی اشکال سازش در دست باشد، وجود ندارد. پاسخ مسأله تا حد زیادی به ماهیت مسائلی بستگی دارد که حل و فصل آنها بر عهده سازشگر گذاشته شده و این که آیا این موضوعات به طور اساسی قابل رسیدگی در دادگاه هستند یا نه.

افزون بر آن، سازش ممکن است دارای نتایج دیگری غیر از پذیرش یا رد گزارش سازشگر از سوی طرفین اختلاف نباشد یا ممکن است - همان طور که پیش از این بیان شد - مرحله مقدماتی حل و فصل اختلاف باشد که در این صورت اگر طرفین اختلاف، گزارش کمیسیون سازش را

رد کند پس از آن اختلاف مزبور به داوری یا حل و فصل قضایی ارجاع می‌گردد. در هر حال باید در این خصوص به خواست صریح و مشترک طرفین اختلاف راجع به وظایف کمیسیون سازش توجه کرد.

سازش اجباری

در مواردی که یکی از طرفین اختلاف برای حل و فصل اختلاف خود به روش سازش متوسل شوند، سازش اختیاری است. سازش در صورتی اجباری تلقی می‌شود که دولت‌ها توافق نمایند در صورت بروز اختلاف برای حل و فصل آن به سازش متوسل شوند؛ به عبارت دیگر، کمیسیون سازش بر حسب مورد ممکن است پیش و یا پس از وقوع اختلاف تشکیل شود. هرگاه دولت‌ها پیش از وقوع اختلاف ضمن موافقت‌نامه‌ای رضایت خود را مبنی بر ارجاع اختلاف به کمیسیون سازش پذیرفته باشند، به این امر سازش اجباری گویند؛ ولی چنانچه پس از وقوع اختلاف دولت‌ها برای حل آن به آیین سازش متوسل شوند، به این حالت سازش اختیاری گویند.

تفکیک میانجیگری از سازش

اگر چه این دو از روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات هستند که منجر به توصیه‌ها یا پیشنهادات غیر الزم‌آور می‌شوند، اما تفاوت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد. چنان که دیدیم در روش میانجیگری دولت یا شخص ثالث می‌شد تا طرفین اختلاف با هم به مذاکره بپردازند ولی در روش سازش، افراد متخصص و کمیسیون‌های مرکب از حقوق‌دانان و دیپلمات‌ها عهده‌دار رسیدگی به اختلاف می‌شوند و از همین جا می‌توان به تفاوت سازش با داوری نیز پی برد؛ زیرا که توصیه و پیشنهاد کمیسیون سازش صرفاً یک رهنمود است و در واقع جنبهٔ مقدماتی دارد برخلاف داوری که رأی آن اجباری و الزامی است. با وجود اینکه پذیرش توصیه‌های کمیسیون سازش جنبهٔ اختیاری دارد، اما دولت‌ها در مقایسه با داوری و رسیدگی قضایی و با ملاحظهٔ اصل استقلالی حاکمیت، سازش را بر داوری ترجیح می‌دهند؛ زیرا کمیسیون سازش از آزادی عمل بیشتر برخوردار است. همچنین کمیسیون سازش می‌تواند بر اساس عدالت اقداماتی را انجام دهد که مطابق عهدنامه‌ها هم نباشد. با وجود این کمیسیون سازش نمی‌تواند خارج از موافقت‌نامه مؤسس عمل نماید. به همین جهت دولت‌ها در مقایسه با دیگر روش‌ها به سازش تمایل بیشتری دارند.

در سازش شخص ثالث پس از انجام تحقیق و احراز حقایق، شرایط حل و فصل اختلاف را ارائه می‌نماید و رد یا پذیرش آن بر عهدهٔ خود طرفین اختلاف خواهد بود ولی در میانجیگری شخص ثالث می‌کوشد با شرکت در مذاکرات، مواضع طرفین را به هم نزدیک کرده، راه‌حلی ارائه دهد که با نظرات دو طرف منطبق و مورد تأیید آنها باشد. بدیهی است، شخصی می‌تواند نقش میانجی داشته باشد که مورد اعتماد هر دو طرف باشد و معمولاً یافتن چنین فرد یا دولتی کار آسانی نیست. سازش در مقایسه با میانجیگری رسمی‌تر و انعطاف‌پذیر تر است؛ مگر اینکه شخص ثالث، پیش از ارائهٔ نظرات خود، به اندازهٔ کافی با طرفین دعوا مشاوره و مذاکرهٔ لازم را بعمل آورده باشد. نکتهٔ دیگر اینکه اگر چه در هر دو روش شخص ثالث حضور دارد، ولی میزان مداخله و نقش شخص ثالث در هر دو روش یکسان نیست، به این صورت که در سازش شخص ثالث فراتر از میانجیگر عمل می‌نماید.

تحقیق و حقیقت‌یابی

این روش حل و فصل، همان گونه که از نامش برمی‌آید، مستلزم تحقیق در مورد قواعد حقوقی یا اعمال آنها نیست. در صورتی که اختلاف مطروحه یک اختلاف عینی و موضوعی (غیرحقوقی) باشد، شاید تحقیق و تفحص بتواند آن را فیصله دهد؛ اما اگر این اختلاف حقوقی باشد، تحقیق و تفحص می‌تواند به حل آن کمک کند. نقش تحقیق و تفحص، با توجه به عبارات ماده ۹ کنوانسیون لاهه در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (۱۹۰۷)، عبارت است از «تسهیل راه‌حلی برای ... اختلافات با تشریح مسایل موضوعی به وسیله یک تحقیق بی‌طرفانه». این ماده پیش‌بینی می‌نماید که یک طرف ثالثی باید تحقیق را انجام دهد، اما اختلاف ممکن است با کشف مسایل موضوعی واقعی توسط مرجعی که مورد توافق طرفین است، حل و فصل شود. تحقیق و تفحص به طور مسلم در ترکیب با مذاکره، میانجیگری، تلاش‌های نیک و سازش می‌تواند کارآمدی خود را بهتر نشان دهد.

در کنوانسیون لاهه (۱۹۰۷) کمیسیون‌های بین‌المللی تحقیق و تفحص پیش‌بینی شده‌اند (مواد ۳۶ - ۹). این کنوانسیون مقررات کنوانسیون لاهه ۱۸۹۹ (مواد ۱۴ - ۹) را تکرار می‌کند و آنها را گسترش می‌دهد.

مفهوم تحقیق

گاهی ممکن است دولت‌های طرف اختلاف با توافق، یک کمیسیون بی‌طرف را مأمور انجام تحقیق نمایند. هدف از انجام تحقیق کشف حقیقت در خصوص مسأله مورد اختلاف و در نتیجه ارائه راه‌حلی جها حل مسالمت‌آمیز آن اختلاف است. بسیاری از اختلافات بین‌المللی ناشی از علت واقعی یک امر استو اگر کمیسیون بی‌طرفی به کشف و ارائه حقیقت امر بپردازد تا حدود زیادی میزان تشنج کاهش پیدا می‌کند و اختلاف بین طرف‌ها کمتر می‌شود. طرفین اختلاف ملزم به پذیرش تصمیمات کمیسیون تحقیق نیستند اگر چه غالباً آنها را قبول می‌نمایند.

تحقیق روشی است که به کمک آن کیفیت و نحوه وقایع و حوادثی که سبب بروز اختلاف بین دو دولت شده، معلوم می‌گردد و بدین ترتیب وقتی علت واقعی اختلاف معلوم و معین شود حل آن تا حد زیادی آسان می‌شود. تحقیق را هم می‌توان به عنوان تنها روش مسالمت‌آمیز حل و فصل هم به طور همزمان با دیگر روش‌های حل اختلاف از قبیل داوری، میانجیگری و دیگر روش‌ها به کار برد. یکی از مواردی که از صلاحیت کمیسیون تحقیق خارج است امور مربوط به حیثیت و اعتبار و منافع اساسی و حیاتی دولت‌های طرف اختلاف است. در ضمن کمیسیون نباید در خصوص تعیین مسؤولیت‌ها نظری را ارائه نماید؛ زیرا بعد از ارائه گزارش کمیسیون که مبتنی بر مسائل موضوعی است مسؤولیت طرفین مشخص و معین می‌گردد و صرفاً طرفین اختلاف حق نتیجه‌گیری از گزارش کمیسیون را دارند و اختلاف را به طور مستقیم بین خودشان حل و فصل می‌نمایند و اینکه تصمیم می‌گیرند که از روش دیگری با توجه به روشن شدن واقعیت امر اقدام نمایند.

با توجه به مقررات موجود در اسناد دو یا چند جانبه و قطعنامه‌های بین‌المللی به طور کلی و مقررات کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه به طور خاص، می‌توان ویژگی‌های روش تحقیق را به طریق زیر نام برد:

۱. هدف از روش تحقیق، چگونگی وقوع امر است؛
۲. استفاده از روش تحقیق امری اختیاری است؛

۳. کمیسیون تحقیق با انعقاد موافقت نامه خاص تأسیس می شود؛
۴. گزارش کمیسیون تحقیق الزامی را به وجود نمی آورد و طرفین اختلاف می توانند آن طور که صلاح می دانند به گزارش مزبور ترتیب اثر دهند.

ترتیب و نحوه رسیدگی کمیسیون

ترکیب کمیسیون تحقیق به اختیار طرفین است. اصولاً تعداد اعضای کمیسیون فرد است که این مسأله از وجوه مشترک آن با ترکیب یک مرجع قضایی است. در صورتی که به نحو دیگری توافق نشده باشد، کمیسیون های تحقیق بر اساس روش مذکور در ماده ۳۲ این کنوانسیون تشکیل می شوند (ماده ۱ کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه). بر اساس ماده ۳۲ کنوانسیون مزبور، در صورت فقدان توافق در خصوص تشکیل کمیسیون، هر یک از طرفین دو کمیسر تعیین می نمایند و این دو نفر با توافق همدیگر شخص ثالثی را به عنوان رئیس کمیسیون انتخاب می نمایند. در صورت تساوی آرا، انتخاب رئیس به شخص ثالث واگذار می شود که این شخص ثالث را طرفین با توافق مشترک انتخاب خواهند کرد.

در صورتی که طرفین در این خصوص به توافق نرسند هر یک از طرفین یک نفر را برمیگزینند و انتخاب رئیس با هماهنگی و توافق افرادی که بدین ترتیب برگزیده شدند، صورت می گیرد. ماده ۱۲ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه مقرر می دارد: «در صورتی که به نحو دیگری طرفین اختلاف متعهد نشده باشند، کمیسیون های تحقیق بر اساس روش مقرر در مواد ۴۵ و ۵۷ این کنوانسیون تشکیل خواهند شد. بر اساس ماده ۴۵ این کنوانسیون، کمیسیون تحقیق مرکب از ۵ عضو خواهد بود. هر یک از طرفین اختلاف از میان اعضای دیوان دایمی داوری دو نفر را برمیگزینند که تنها یکی از آن دو می تواند تبعه کشور طرف اختلاف باشد. چهار عضوی که بدین روش از سوی طرفین اختلاف انتخاب می شوند، به اتفاق آرا عضو پنجمی را برمیگزینند که این عضو سمت ریاست کمیسیون را عهده دار خواهد بود. در صورت تساوی آرا، انتخاب رئیس کمیسیون به دولت ثالثی، که با توافق مشترک طرفین انتخاب می گردد، واگذار خواهد شد. چنانچه طرفین در این خصوص به توافق نرسند هر کدام از آنها جداگانه دولتی را انتخاب می نمایند و انتخاب رئیس کمیسیون با توافق این دو دولت صورت می گیرد. چنانچه، در ظرف دو ماه، این دو دولت منتخب نتوانند در این باره به توافق برسند، هر یک از آنها دو کاندیدا از میان فهرست اسامی اعضای دیوان دایمی معرفی می کند بدون در نظر گرفتن اعضای که طرفین انتخاب کردند و این دو کاندیدا نباید از اتباع دولت های طرف اختلاف باشند. سپس با قید قرعه یکی از این دو داوطلب به عنوان رئیس کمیسیون خواهد بود.»

طرفین حق دارند تا نمایندگان ویژه ای را برای حضور در کمیسیون تحقیق تعیین نمایند. این نمایندگان واسطه بین طرفین اختلاف و کمیسیون هستند. طرفین همچنین می توانند مشاوران یا وکلایی را که خودشان تعیین کرده اند، در این راستا به منظور دفاع از دعا و اصرار بر خواسته خود در کمیسیون به کار گیرند. هرگونه معاینه محل باید در حضور نمایندگان و مشاورین طرفین یا بعد از اینکه آنها به نحو متعارف احضار شدند، انجام پذیرد. کمیسیون می تواند در صورت لزوم، اطلاعات و توضیحات لازم را از طرفین بخواهد. طرفین باید همکاری های لازم را در خصوص کشف حقیقت، از جمله تضمین حضور شهود یا کارشناسان، انجام دهند. تصمیمات کمیسیون به صورت غیرعلنی خواهد بود. تمام تصمیمات کمیسیون با اکثریت آرا اتخاذ خواهد شد. چنانچه یکی از اعضا رأی مخالف دهد، این موضوع در صورت جلسه قید خواهد شد. جلسات کمیسیون غیرعلنی خواهد بود. صورت جلسات و اسناد مربوط به تحقیق منتشر نخواهد شد جز در نتیجه تصمیم کمیسیون که با رضایت طرفین

اخذ می‌شود. بعد از اینکه طرفین تمام توضیحات و ادله خود را ارائه نمودند و اظهارات شهود شنیده شد رئیس کمیسیون ختم تحقیق را اعلام و کمیسیون به منظور شؤر جلسه را تعطیل می‌نماید تا گزارش خود را تنظیم کند. تمام اعضای کمیسیون گزارش مزبور را امضا می‌کنند. چنانچه یکی از اعضا گزارش را امضا نکند موضوع در گزارش قید خواهد شد. با وجود این، عدم امضای یکی از اعضا خدشه‌ای به اعتبار گزارش وارد نمی‌کند. گزارش کمیسیون در یک جلسه علنی با حضور نمایندگان و مشاوران قرائت خواهد شد. به هر یک از طرفین یک نسخه از گزارش تسلیم خواهد شد. این گزارش به بیان واقعیات محدود می‌شود و به هیچ وجه دارای ویژگی رأی داور نمی‌باشد. طرفین در خصوص اثربخشی به این گزارش آزاد هستند.

کارایی کمیسیون تحقیق

نخستین اختلافی که با موفقیت به وسیله روش تحقیق حل شد، قضیه داجر بانک (Dogger Bank) می‌باشد. شرح مختصر این قضیه در مبحث بعدی خواهد آمد. برخلاف دولت‌های اروپایی، دولت‌های آمریکایی معاهدات متعددی را در خصوص تحقیق پیرامون اختلاف منعقد نموده‌اند؛ در این اسناد بر تحقیق تأکید بیشتری شده است تا سازش. موافقت‌نامه شش کشور در کنفرانس امور آمریکای مرکزی (واشنگتن، ۱۹۲۲-۳) منعقد شد (معاهده گوندر)، یکی از ثمرات کنفرانس پان امریکن در سال ۱۹۲۳ در سانتیاگو بود و در دو جلسه در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ توسعه یافت تا مفاد مصالحه را در بر بگیرد. آخرین سند یاد شده در تحقیق پیرامون وقایع طرفین درگیری، میان بولیوی و پاراگوئه، با موفقیت به کار رفت. نمونه‌های جدیدتر استفاده از کمیسیون‌های تحقیق عبارتند از:

- کمیسیون بین‌المللی تحقیق پیرامون اختلاف میان فدراسیون سنت کیتز / آنگویلا و ساکنان جزیره آنگویلا (۱۹۶۹)
- کمیسیون تحقیق ملل متحد که در نوامبر ۱۹۷۰ برای بررسی اتهام جمهوری گینه مبنی بر حمله نیروهای پرتغالی مستقر در گینه پرتغالی به سرزمین این جمهوری و در یک موقعیت حتی به پایتخت این جمهوری، منصوب شدند.

جامعه ملل دست‌کم در ۶ مورد از کمیسیون‌های تحقیق استفاده کرد. این کمیسیون‌ها به اختلافات میان سوئد و فنلاند در سال ۱۹۲۰، یوگسلاوی و آلبانی در سال ۱۹۲۱، قوای متفق و لیتوانی در سال ۱۹۲۲، بریتانیا و ترکیه در سال ۱۹۲۳، یونان و بلغارستان در سال ۱۹۲۵ و چین و ژاپن (اختلاف مربوط به منچوری) در سال ۱۹۳۱ رسیدگی کردند. از دیگر اختلافاتی که به وسیله روش تحقیق حل و فصل شد می‌توان به اختلاف بین فرانسه و ایتالیا در سال ۱۹۱۳ در زمان جنگ ایتالیا و ترکیه در خصوص ضبط و مصادره یکی از کشتی‌های جنگی ایتالیایی و دیگری اختلاف بین دولت آلمان و هلند در مورد غرق کشتی هلندی در دریای شمال در سال ۱۹۱۶ نام برد.

ماده ۳۴ منشور ملل متحد اختیارات شورای امنیت را در خصوص توسل به روش تحقیق مشخص می‌نماید. با وجود این، در عمل شورای امنیت به علت بورز جنگ سرد و شرایط مربوطه نتوانست به طور صحیح و شایسته از اختیارات خود در تشکیل کمیسیون‌های تحقیق استفاده نماید (مخالفت اتحاد جماهیر شوروی با تشکیل کمیسیون تحقیق پیرامون وقایع چکسلواکی در سال ۱۹۴۸ و وتوی ایالات متحد آمریکا با تشکیل کمیسیون تحقیق پیرامون رسیدگی به موارد احتمالی استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ ویتنام). در عمل دولت‌ها به روش تحقیق کمتر متوسل شده‌اند به نحوی که مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۶۷ با صدور قطعنامه شماره ۲۳۲۹ به دولت‌ها توصیه نمود تا بیشترین استفاده از روش‌های مربوط به تعیین ماهیت امور بنماید. در ضمن جمع عمومی ملل متحد از دبیرکل می‌خواهد تا به تهیه فهرستی از

متخصصین حقوق بین الملل و دیگر متخصصین برای حضور در کمیسیون های تحقیق که با توافق دولت های طرف اختلاف تشکیل خواهد شد، مبادرت ورزد.

در جنگ ایران و عراق با کوشش سازمان ملل متحد و توافق طرفین درگیر، سه بار کمیسیون هایی متشکل از کارشناسان و حقوق دانان بی طرف و منتخب دبیرکل برای تحقیق پیرامون اختلافات ناشی از نحوه رفتار متخاصمین با اسرای جنگی طرفین، استفاده از سلاح شیمیایی و بمباران شهرها و مناطق مسکونی به این دو کشور فرستاده شده اند. در هر سه مورد طرفین اسناد و مدارکی به کمیسیون ها تسلیم کردند و کمیسیون ها پس از انجام تحقیقات محلی به تنظیم گزارش خود مبادرت نمودند (گزارش ۲۰ ژوئن ۱۹۸۳ در خصوص بمباران شهرها و مناطق مسکونی هر کشور، گزارش ۲۶ مارس ۱۹۸۴ راجع به استفاده از سلاح های شیمیایی و گزارش ۱۹۸۵ در مورد نحوه رفتار متخاصمین با اسرای جنگی طرفین).

در هر حال همچون سایر روش های دیگر، کارایی روش تحقیق و تأثیر گزارش کمیسیون های تحقیق در حل نهایی اختلافات تا حد زیادی به حسن نیت طرفین و اراده آنها در حل اختلاف بستگی دارد.

قضیه داجر بانک (Dogger Bank)

در شب ۲۰ اکتبر ۱۹۰۴، به هنگام جنگ روس و ژاپن، ناوگان روسی که به شرق دور می رفتند، به سوی یک کشتی ماهیگیری دولت انگلیسی که اشتباهاً تصور می شد کشتی ژاپنی است تیراندازی کردند. در این حادثه یک کشتی ماهیگیری غرق شد، دو کشتی دیگر صدمه دیدند و دو نفر کشته و ۶ نفر نیز مجروح شدند. در پی این حادثه، دولت انگلیس خواهان پوزش و جبران خسارت وارده و همچنین مجازات فرمانده متخلف ناو روسی شد. دولت روسه ادعا کرد که این واقعه به دلیل وجود کشتی ژاپنی در نزدیکی محل حادثه صورت گرفته است. در ۲۵ نوامبر همان سال روسیه و بریتانیای کبیر توافق نامه خاصی را امضا کردند. در این توافق نامه پیش بینی شده بود که یک کمیسیون بین المللی تحقیق مرکب از پنج عضو تشکیل شود. نخستین جلسه این کمیسیون در ۲۲ فوریه ۱۹۰۴ و جلسه پایانی آن در ۲۶ فوریه ۱۹۰۵ برگزار شد. کمیسیون گزارش خود را در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۰۵ منتشر کرد. در پی تحقیقات این کمیسیون مشخص شد که در هنگام وقوع حادثه در هیچ نقطه ای از دریای شمال، هیچ کشتی ژاپنی حضور نداشته و تصور فرمانده روسی کاملاً اشتباه بوده و حمله ناوگان روسی کاملاً غیرموجه بوده است. به همین دلیل مسئولیت دولت روسیه محرز و مجبور به پرداخت غرامت به دولت انگلستان شد. دو طرف اختلاف، گزارش را پذیرفتند و روسیه مبلغ ۶۵۰۰۰ پوند تاوان به دولت انگلیس پرداخت کرد.

سازوکارهای حقوقی مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات بین المللی

روش های حقوقی یا سازوکارهای حقوقی حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین الملل، روش هایی است که دارای ماهیت و شرایط حقوق بین المللی می باشند. در این روش ها از قوانین و مقررات حقوق بین الملل برای حل و فصل اختلافات بین المللی بین دولت ها استفاده می شود.

طرح شکایت در مراجع داورى یا قضایى، همانند حقوق داخلى، عمدتاً آخرین مرحله است. احتمال وخیم‌تر شدن روابط با توسل یکجانبه به مراجع داورى یا قضایى، نامعین بودن نتیجه رسیدگى‌ها و پیچیدگى و قطعیت رأى مرجعى که از کنترل طرفین خارج است، ازجمله عوامل مشترک بین این دو نظام حقوقى است که باعث مى‌شود به آخرین راهکار، طرفین به طرح دعوا روی آورند. هرچند در محاکم داخلى هزینه دادرسی گاهى مانع از طرح دعوا مى‌شود، در حقوق بین‌المللى عدم صلاحیت اجبارى در اکثر موارد سلاح مؤثرى برای خواننده قلمداد مى‌شود. همان گونه که پیش از این بیان شد برای رسیدگى به اختلافات بین‌المللى دو روش وجود دارد:

۱. روش‌های غیرحقوقى (یا روش‌هایی که نتیجه به کارگیری آنها ارائه راه‌حل الزام‌آوری برای طرفین نیست)

۲. روش‌های حقوقى (یا روش‌هایی که استفاده از آنها ارائه راه‌حل الزام‌آوری را در پی دارد)

در قسمت نخست به بررسی روش‌های نوع اول پرداخته شد. در این قسمت تلاش مى‌شود تا روش‌های حقوقى حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مورد بررسی قرار گیرد. در بحث حل و فصل حقوقى اختلافات دو روش عمده که در حاضر به عنوان تنها روش‌های موجود مى‌باشند؛ عبارتند از: داورى و حل و فصل قضایى.

داورى

داورى بین‌المللى یکی از روش‌های حقوقى حل و فصل اختلافات بین‌المللى است. داورى دارای سابقه‌ای دیرینه مى‌باشد و در سیستم حقوق داخلى نیز مورد استفاده قرار گرفته است و به طور گسترده از آن استفاده مى‌شود.

روشى که از آن به «داورى» یاد مى‌شود یکی از کهن‌ترین شیوه‌هایی است که دولت‌ها در حل اختلافات بین‌المللى خود بکار مى‌گرفتند. ریشه‌های داورى به منزله یک روش حقوقى حل اختلاف بین‌المللى به دوران باستان و دولت - شهرهای یونان مربوط مى‌شود که شوراهای دائمی به نام آمفیکسیونى (Amphictyiny) وجود داشتند. در قرون وسطی در میان واحدهای سیاسى که بر خرابه‌های امپراطورى روم بنا شد، از آنجا که تمامی آنها مسیحى و از نظر مذهبى پیرو واتیکان بودند، داورى مذهبى رایج گشت و اختلافات دولت‌های مسیحى اروپایى از راه داورى پاپ حل مى‌شد. در ایران، داورى همواره از جمله سازوکارهای حل و فصل اختلافات عمومى و خصوصى داخلى و بین‌المللى بوده است. در واقع، در بسیاری از روستاهای دورافتاده ایران، توسل به کدخدا - یعنى رئیس یا ریش سفید روستا - برای حل و فصل اختلافات تنها سازوکار مسالمت‌آمیز و معقول بود. داورى در ایران مقبول و دارای سابقه طولانى است. در قانون اساسى جمهورى اسلامى ایران محدودیت‌هایی برای داورى بین‌المللى، از جمله اصل ۱۳۹، پیش‌بینى شده است.

در اسلام نیز به داورى توجه شده است. حقوق اسلام داورى (تحکیم) را به عنوان روشى رای حل و فصل اختلافات پذیرفته است. منابع چهارگانه شریعت داورى را پذیرفته‌اند. صحابه نیز داورى را برای حل و فصل اختلافات بکار برده‌اند. مذاهب اسلامى داورى را به عنوان یک روش حل و فصل اختلافات پذیرفته‌اند.

داورى به شکل امروزی تا پایان قرن هفدهم در روابط بین‌المللى نقش برجسته‌ای نداشت. در قرن هفدهم معاهده معروف جى (Jay Treaty) استفاده از داورى را به عنوان روشى برای حل و فصل اختلافات بین ایالات متحده و بریتانیای کبیر پیش‌بینى مى‌کرد. این معاهده یک

کمیسیون مختلط را تأسیس کرد که متشکل بود از یک عضو به انتخاب هر یک از طرفین و عضو ثالثی که به طور مرضی الطرفین انتخاب می‌شد. هدف این دآوری عمدتاً تعیین مرزهای رودخانه سنت کرویگس و حل و فصل ادعاهای خصوصی اتباع طرفین به خاطر خسارات وارده در خلال جنگ استقلال آمریکا بود. اهمیت این معاهده بیشتر با این واقعیت روشن‌تر می‌شود که بیش از ۵۰۰ رأی از یک دآوری واحد صادر شد. سه کمیسیون به ترتیب در سال‌های ۱۷۹۸، ۱۸۰۲ و ۱۸۰۴ تأسیس شد.

در نخستین کنفرانس بین‌المللی دولت‌های آمریکایی، در سال‌های ۹۰-۱۸۸۹ در واشنگتن، طرح دآوری جامع به طور مفصل و مشروح تهیه شد، لیکن به تصویب نرسید. با توجه به تحولاتی که در خصوص دآوری صورت گرفت، می‌توان گفت دآوری در حقوق بین‌الملل به سه شکل اساسی زیر می‌باشد:

۱. دآوری توسط رئیس یک دولت خارجی که معمولاً این نوع دآوری را دآوری سلطنتی نامیده‌اند. البته در مواردی از این قبیل که دآوری توسط یک دولت خارجی یا یک قاضی یا یک حقوقدان یا یک دیپلمات صورت می‌گرفته معمولاً رأی هم که صادر می‌شد، به اسم آن شخص مشهور بوده است.
 ۲. دآوری توسط کمیسیون مختلط مثل کمیسیون‌های مختلط آمریکا و مکزیک در فاصله سال‌های ۱۷۸۱ تا ۱۷۸۶ به تعداد زیادی دعوا رسیدگی و رأی صادر نمودند.
 ۳. دآوری توسط دادگاه‌های دآوری، که از داوران متبخر و متخصص تشکیل می‌شوند. در این نوع دآوری موضوع مورد اختلاف به افراد مستقل، بی‌طرف و دارای صلاحیت رسمی تخصص ارجاع می‌شد تا بر اساس مقررات حقوقی و طبق آیین دادرسی، به موضوع رسیدگی و رأی خود را به طور مستند و مستدل در این خصوص صادر نماید.
- پذیرش دآوری به میزان گسترده در کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ اتفاق افتاد. این کنوانسیون در خصوص حل مسالمت‌آمیز اختلافات دیوان دائمی دآوری را ایجاد کرد. این دیوان عصر جدیدی را در آیین دآوری ایجاد نمود و سپس از آیین دآوری طی سده بیستم به طور چشم‌گیری استفاده شده و صدها معاهده دو جانبه دآوری اجباری منعقد شده است.
- وجهه دآوری و احساس نیاز در سطح گسترده به نهادینه کردن آن از جمله دلایل تشکیل کنفرانس‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۳۷ بودند. بخش چهارم کنوانسیون لاهه (۱) ۱۸۹۹ به مسأله دآوری بین‌المللی در ماده ۱۶ می‌پردازد. مواد ۱۹ تا ۲۹ این کنوانسیون در مورد تشکیل دیوان دائمی دآوری مقرراتی را بیان می‌کند. دیوان دائمی دآوری در سال ۱۹۰۰ رسماً تأسیس شد و کار خود را از سال ۱۹۰۲ رسماً شروع نمود. هر دولت طرف این کنوانسیون بایستی چهار نفر را برای تکمیل فهرست داوران دائمی خود معرفی می‌کرد. دبیرخانه دیوان که به عنوان دفتر ثبت دیوان است، در لاهه ثبت شد. دیوان دائمی در سال ۱۹۰۷ در دومین کنفرانس صلح لاهه کنوانسیون دیگری برای اصلاح کنوانسیون قبلی به تصویب رسید و همان دیوان را ابقا نمود (مواد ۴۱ تا ۵۰).
- بند ۱ ماده ۱۳ میثاق جامعه ملل، اعضا را متعهد و ملزم می‌کرد تا اگر اختلافات‌شان با روش‌های دیپلماتیک حل نشدند، به دآوری یا حل و فصل قضایی متوسل شوند. در سال ۱۹۲۴ در ژنو پروتکلی به منظور تقویت مقررات میثاق به امضا رسید اما به خاطر عدم تصویب به حد مورد نیاز لازم‌الاجرا نشد. در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۸ مجمع عمومی جامعه، سند عمومی حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی را پذیرفت. ناکامی پروتکل ژنو ۱۹۲۴ دلیل اصل تصویب این سند بود.

در سال ۱۹۲۸ با تأسیس دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری، دیوان دائمی داوری از بین نرفت و به کار خود ادامه داد. همچنین برای گسترش مراجعه دولت‌ها به روش داوری در مجمع عمومی جامعه ملل یک معاهده عمومی بین‌المللی تنظیم شد و ۲۳ دولت به آن پیوستند. افزون بر آن، در پایان جنگ جهانی دوم، پیمان عمومی داوری مورد تجدیدنظر قرار گرفت.

به طور کلی می‌توان گفت داوری مدرن از کمیسیون‌های مختلط دعاوی شروع شده است که اولین بار به موجب معاهده جی (۱۷۹۴) بین بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا تأسیس گردید.

فعال‌ترین دادگاه داوری در سال‌های اخیر، دیوان دعاوی ایران - آمریکا بوده است که در سال ۱۹۸۱ به عنوان بخشی از حل و فصل اختلافات گروگانگیری میان دو دولت ایجاد گردید. هدف این دیوان داوری، رسیدگی به صدها ادای ناشی از دعاوی آمریکا و ایران بود که هر یک از طرفین علیه دیگری مطرح می‌کرد.

برخی از نمونه‌های مهم داوری را می‌توان به شرح زیر نام برد:

- داوری میان دولت‌های یونان و آلمان
- داوری میان دولت‌های هند و پاکستان (در خصوص منطقه ران در ایالت (۱۹۶۸))
- داوری میان دولت‌های شیلی و آرژانتین در خصوص کانال بیگل (۱۹۷۷)
- داوری میان دولت‌های بریتانیا و فرانسه (در دعاوی فلات قاره ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸)
- داوری میان دولت‌های بلژیک، فرانسه، سوئیس، بریتانیا و ایالات متحده در برابر آلمان (در دعاوی وام یانگ، ۱۹۸۰)
- داوری میان دولت‌های ایالت متحده آمریکا و ایران (۱۹۸۱)

امروزه نوع مهم‌تری از داوری رواج پیدا کرده که میان دولت‌ها و شرکت‌های تجاری خارجی صورت می‌گیرد. این گونه داوری با اجرای قواعد حقوق بین‌الملل، به حاکمیت قانون بر روابط اقتصادی دولت‌ها با اشخاص خصوصی خارجی کمک شایانی می‌کند. نمونه‌هایی از داوری عبارتند از:

- شرکت نفت انگلیس علیه لیبی (۱۹۷۲ و ۱۹۷۴)
- تکراکو علیه لیبی (۱۹۷۵ و ۱۹۷۷)
- لیامکو علیه لیبی (۱۹۷۷)
- مدعیان خصوصی مختلف علیه ایران
- ادعاهای معوق شرکت نفت انگلیس علیه ایران
- دعاوی آمین اوپل علیه کویت (۱۹۸۲)

مفهوم داوری

در مواردی که مسائل مربوط به قوانین و مقررات و به طور کلی حقوق مطرح می شود، حل و فصل اختلاف با دخالت شخص ثالث می تواند به اشکال مختلف درآید.

طرفین ممکن است برای تشکیل کمیسیون دآوری ویژه، که ترکیب و نحوه توسل به آن را خودشان مشخص کرده اند، توافق نمایند. این روش، در قضیه دآوری فلات قاره بین انگلیس و فرانسه در سال ۱۹۷۷ مورد استفاده قرار گرفت.

کمیسیون حقوق بین الملل دآوری را این گونه تعریف می کنند: «آیین حل و فصل اختلافات بین دولت ها از طریق رأی الزام آور بر مبنای قانون و در نتیجه الزامی که داوطلبانه پذیرفته شده است» بنا بر تعریف مزبور این نتایج به دست می آید:

۱. دآوری یکی از روش های حل و فصل مسالمت آمیز بین دولت ها (یا دیگر تابعان حقوق بین الملل) است
۲. رأی دآوری الزام آور است
۳. داور بر مبنای قانون و با رعایت قانون رأی خود را صادر می کند
۴. خود پذیرش ارجاع یک اختلاف به دآوری امری است داوطلبانه

کمیسیون لاهه ۱۹۰۷ در خصوص حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی در ماده ۲۷ دآوری را این گونه توصیف می کند: «هدف و موضوع دآوری بین المللی حل اختلافات میان دولت ها توسط قضات و داوران منتخب خود با رعایت مقررات حقوقی است». بنابراین بر اساس این ماده می توان گفت که دآوری بین المللی روشی است در جهت حلو فصل مسالمت آمیز اختلافات میان دولت ها با رعایت مقررات حقوقی توسط قضات یا داورانی که خود طرفین اختلاف، به صورت انفرادی یا به صورت دادگاه دآوری و یا دآوری موردی، انتخاب می کنند.

اوژنهایم، دآوری را «روش رسیدگی به اختلافات بین دولت ها از راه تصمیمات قانونی یک یا چند داور یا دادگاه دآوری که طرفین انتخاب کرده اند» می داند. دآوری بین المللی عبارت است از روش حل اختلاف که ضمانت اجرای آن بسیاری از معاهدات بین المللی و همچنین داخلی بیشتر دولت هاست. این روش مبتنی بر تعهدات قراردادی است و منجر به تصمیمات الزام آور می شود. به نظر می رسد که این تعریف با دآوری در مفهومی که امروزه مدنظر است، سازگارتر باشد.

دآوری همچون دیگر راه های مسالمت آمیز نیازمند رضایت طرفین اختلاف است که ممکن است به صورت اختصاصی و یا پس از بروز اختلاف از طریق موافقت نامه دآوری یا یا پیش از آن مانند شرط ارجاع به دآوری در معاهدات به عمل آید. رأی دآوری برای طرفین اختلاف از نظر قانونی الزام آور است و طرفین با قبول ارجاع اختلاف به دآوری تعهد به اجرای رأی دآوری را می پذیرند. دآوری روش حقوقی حل و فصل اختلافات است؛ زیرا هدف آن تعیین حقوق و تکالیف به موجب قواعد حقوقی به ویژه حقوق بین الملل است.

ویژگی های دآوری عبارتند از:

۱. طرفین آزادانه موضوع دآوری را تعیین می نمایند
۲. طرفین یا به طور مستقیم یا با روش های مورد توافق خود، داوران را انتخاب می نمایند
۳. تصمیم دآوری، مانند تصمیم قضایی الزام آور است، برخلاف دیگر روش های مسالمت آمیز که صرفاً توصیه ارائه می نمایند.

تفاوت داورى با سازش، تحقيق و ميانجىگرى در اين است كه رأى داورى قطعى و براى طرفين اختلاف الزام‌آور است. رأى داورى از قوت اعتبار امر مختوم برخوردار است. از اين نظر، داورى شبیه حل و فصل قضايى است. افزون بر آن، داورى از چند جهت با حل و فصل قضايى متفاوت است: موافقت‌نامه داورى مى‌تواند حل و فصل را بر اساس اصول فراقانونى اجازه دهد (اين مطلب تا حدى در مورد حل و فصل قضايى صادق است چرا كه ماده (۲) ۳۸ اساسنامه ديوان بين‌المللى دادگستري به ديوان اجازه مى‌دهد تا در صورت توافق طرفين در مورد قضيه مطروحه به موجب اصل صلاحديد و صوابديد تصميم‌گيرى نمايد؛ اما ديوان هرگز اين كار را نكرده است). يا موافقت‌نامه رجوع به داورى مى‌تواند قواعدى را وضع نمايد كه به وسيله آن دادگاه مى‌تواند در مورد قضيه مطروحه تصميم‌گيرى نمايد. داورى معمولاً محرمانه برگزار مى‌شود و رأى داور منتشر نمى‌شود مگر اينكه طرفين بر علنى بودن و انتشار رأى داورى توافق نمايند. حال آنكه، ديوان بين‌المللى دادگستري عموماً بايد رسيدگى خود را به صورت علنى انجام دهد و تمام آراى خود را منتشر نمايد. يكي از مضرات اين است كه طرفين داورى بايد هزينه داوران و دفتردار و ديگر مقامات و همچنين ساير هزينه‌هاى دادگاه را بپردازند، از اين رو، داورى نسبت به حل و فصل قضايى پرهزينه‌تر است؛ زيرا طرفين اختلاف مجبور به پرداخت هزينه‌ها در ديوان بين‌المللى دادگستري نمى‌باشند.

شوارزنبرگر معتقد است: «تنها تفاوت بين داورى و حل و فصل قضايى در روش انتخاب اعضاى اين ارکان حقوقى رسيدگى‌كننده به اختلاف است. در حالى كه در داورى طرفين با توافق خود اعضاى داورى را انتخاب مى‌كنند، در حل و فصل قضايى قضات از قبل انتخاب شده‌اند و همچنين اين دادرسي آن از قبل مشخص شده و طرفين بايد آن را بپذيرند». بنابراين، مى‌توان گفت در داورى طرفين اختلاف در انتخاب اعضاى دادگاه، تعيين اختلاف و در صورت توافق طرفين، تنظيم قبل از قواعد اصول يا نظام حقوقى قابل اعمال آزاد هستند. در داورى هر يك از طرفين مى‌تواند در هر مرحله‌اى، حتى در طول استماع دعوا، از داورى كناره‌گيرى كند، مگر اينكه تعهد قراردادى مخالف اين موضوع باشد.

در مجموع، داورى را مى‌توان حركتى از نظام مبتنى بر قدرت حل و فصل بر اساس مذاكره به سوى نظم اصولى‌تر دانست. داورى در معناى وسيع تلاشى است براى برقرارى حاكميت قانون بر روابط بين‌المللى و جاىگزين كردن دادخواهى به جاى استفاده از زور. با اين وجود، داورى نظامى متفاوت از دادخواهى است. داورى با حل و فصل قضايى ديوان بين‌المللى دادگستري و محاكم بين‌المللى از جهات زير مشابه است: رأى داورى اصولاً براى طرفين الزام‌آور است، و رأى مزبور مبتنى بر قواعد حقوق بين‌المللى است، مگر اينكه طرفين به نحو ديگرى تراضى نمايند.

داورى در مقايسه با دادخواهى در محاكم داخلى و بين‌المللى، به طور كلى دو مزيت و يك عيب دارد:

- ✓ نخستين مزيت داورى اين است كه داورى معمولاً - اما نه هميشه - نسبت به دادخواهى در محاكم داخلى سريع‌تر و ارزان‌تر است.
- ✓ دومين مزيت اين روش اين است كه داورى به هر يك از طرفين امكان مى‌دهد تا از محاكم داخلى كه به خاطر دلايل غير مرتبط يا غير مؤثر قابل ايراد هستند، اجتناب نمايند.
- ✓ عيب بالقوه داورى اين است كه نتيجه آن كمتر قابل پيش‌بينى است.

دادگاه داورى

خود طرفین اختلاف در مورد تشکیل دادگاه تصمیم می گیرند. آنها می توانند ضمن موافقت نامه رجوع به داوری یا در یک مذاکره بعدی به این موضوع بپردازند. دادگاه یا دیوان داوری ممکن است از یک داور منفرد یا چند داور - که معمولاً زوج نیستند - تشکیل می شود.

در صورت نخست (داور منفرد) معمولاً داور شخص برجسته و ممتازی (مثل رئیس دولت) است که می تواند مسئولیت های خود را به فرد متخصص و سرشناس در حقوق بین الملل تفویض نماید.

در صورتی که تعداد داوران بیش از یک داور باشد، معمولاً دادگاه داوری به صورت یک کمیسیون مختلط خواهد بود به این صورت که دو یا چند داور که به تعداد مساوی توسط طرفین انتخاب می شوند، شخص ثالثی را با توافق خود انتخاب می نمایند یا اینکه خود طرف های دعوا شخص ثالثی را انتخاب می کنند که به آن سرداور می گویند.

می توان گفت کمیسیون های مختلط، محاکم داوری ای هستند که به منظور رسیدگی به مسائل مربوط به غرامت یا مسائل مرزی تشکیل می شوند. این کمیسیون ها در مواردی حتی مرکب از چند داور (به صورت زوج) هستند و گاهی هم یک سرداور را نیز در میان خود دارند که رأی وی قاطع است. یکی از جدیدترین محاکم داوری که وظیفه اش حل اختلاف مرزی بین گینه و گینه بیسائو بود، مرکب از سه عضو بود که هر سه از قضات دیوان بین المللی دادگستری بودند.

فرد یا افرادی که به عنوان داور انتخاب می شوند، صرف نظر از ابزاری که برای رسیدن به رأی خود انتخاب می کنند، باید به ایفای نقش قضایی بپردازند. در داوری قواعد عدالت طبیعی باید اعمال شود یعنی باید به هر دو طرف اختلاف فرصت کافی و یکسان برای ارائه دعوی خود و دفاع از آن داده می شود. داور باید بی طرفانه بر مبنای احترام به قانون به اختلاف رسیدگی نماید. این عبارت را نباید به معنای «بر مبنای قانون» بگیریم بلکه بهتر است آن را بر معنای احترام به قانون یا به طور دقیق تر احترام به ماهیت قضایی فرایند داوری تعبیر کنیم.

لازم به ذکر است که ممکن است دیوان بین المللی دادگستری در حکم خود به یک رأی داوری استناد نماید. همانند اینکه در قضیه فلات قاره (لیبی علیه مالت) دیوان به متن رأی داوری ۱۹۷۷ قضیه فلات قاره (فرانسه علیه بریتانیا) استناد کرد.

صلاحیت محاکم داوری، به خاطر ماهیت فرایند داوری، به رضایت و توافق دولت های طرف اختلاف بستگی دارد. سوالی که می توان مطرح کرد این است که چرا رضایت طرفین اختلاف لازم است؟ اصولاً در عرصه بین المللی در اختلافات میان دولت ها - مگر در مواردی بسیار نادر - نمی توان دولت ها را به رجوع به دادگاه یا دیوان - اعم از قضایی و داوری - وادار نمود، چرا که هر کدام دارای حاکمیت مستقل و برابری هستند و رضایت طرفین اختلاف در خصوص ارجاع اختلاف به داوری یا روش حل و فصل قضایی نتیجه این حاکمیت است. اما سوای مسأله ابراز رضایت، دامنه رضایت طرفین می تواند به نحو چشم گیری متفاوت باشد. در نتیجه، هیچ چیزی جز رضایت خود دولت ها - پیش یا پس از بروز اختلاف - نمی تواند آنها را به محکمه بین المللی بکشانند. اگر چه این مسأله، در شأن و منزلت حقوق بین الملل، به مثابه یک نظام حقوقی برتر و فراتر نیست؛ ولی در حال حاضر متأسفانه وضعیت این گونه است.

هنگام ارجاع یک دعوی خاص به داوری، اصل بر آن است که طرفین اختلاف، خود داوران را برمیگزینند. روش معمول آن است که هر طرف داورانی را به تعداد مساوی با داوران طرف دیگر - معمولاً یک داور ولی امکان انتخاب بیشتر هم هست - انتخاب می نمایند. به طور معمول هنگام انتخاب این داوران، طرفین اختلاف می توانند بدون قید و شرط و بر اساس مصلحت خود اقدام نمایند؛ یعنی هیچ یک از طرفین نمی توانند داورانی را که طرف دیگر تعیین کرده، رد نمایند. به طور کلی فرض بر این است که داوران ملی صرفاً اثر یکدیگر را از بین می برند،

چرا که رأی آنان به سود دولتی است که آنها را منصوب کرده است؛ و در نتیجه داوری به طور اساسی منوط به رأی شخص بی طرف دادگاه، یعنی شخصی است که با توافق دو طرف اختلاف از میان داوران تبعه دولت‌های ثالث تعیین می‌نماید. البته این فرض بیش از حد ساده‌انگارانه است. فرض مزبور این واقعیت را نادیده می‌گیرد که در برخی از داورها، داوران منتخب از سوی طرفین رأی یکسانی را صادر می‌نمایند. برای نمونه در داوری فلات قاره میان انگلستان و فرانسه در سال ۱۹۷۷، قضات فرانسوی و انگلیسی نظر مشابهی را ابراز کردند. این امر می‌تواند سرنوشت داوری را روشن‌تر سازد. اما حتی اگر داوران با هم اختلاف نظر داشته باشند باز نفوذ آنها می‌تواند چشم‌گیر باشد؛ زیرا ممکن است توان هر یک برای متقاعد کردن داوران بی طرف، تعیین‌کننده باشد. بدیهی است که تعیین داور بی طرف از اهمیت بسیاری برخوردار است.

به عنوان نکته پایانی باید اشاره کرد، بعد از اینکه دادگاه داوری تأسیس شد، ترکیب آن تا زمان صدور رأی بدون تغییر خواهد ماند. قانون داوری نمونه ملل متحد در ماده ۵ جایگزینی داوری را که یکی از طرفین معرفی کرده تا قبل از شروع رسیدگی مجاز می‌دارد. بعد از شروع جلسات رسیدگی هرگونه تغییر نیازمند رضایت طرفین است.

دادگاه داوری به موجب رویه دولت‌ها و ماده ۴۸ کنوانسیون لاهه ۱۸۹۹، ماده ۷۳ کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ و ماده ۹ قانون نمونه ملل متحد از این اختیار برخوردار است، تا موافقت‌نامه رجوع به داوری را تفسیر نماید. این دادگاه تنها در صورتی می‌تواند به موجب اصل انصاف تصمیم بگیرد که موافقت‌نامه رجوع به داوری به آن چنین اختیاری را داده باشد. بند ۱ ماده ۲ قانون نمونه ملل متحد متضمن چنین قاعده‌ای است.

داوری اجباری

بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی، «هیچ دولتی را نمی‌توان ... وادار کرد تا اختلافات خود را با دیگر دولت‌ها به میانجیگری یا داوری یا هر گونه روش حل و فصل مسالمت‌آمیز دیگری ارجاع نماید» با وجود این، هر دولتی می‌تواند به وسیله معاهده متعهد شود که اختلافات خود را به داوری ارجاع نماید. این تعهد ممکن است در خصوص اختلافات موجود یا اختلافات آتی، یا در خصوص اختلافات خاصی و یا مقولات عامی بکار رود. اجبار دولت‌ها در این خصوص ناشی از قاعده بنیادین وفای به عهد: pacta sunt servanda است.

موافقت‌نامه رجوع به داوری

دولت‌ها متعهد می‌شوند تا اختلافات موجود خود را به وسیله یک «موافقت‌نامه خاص» که عموماً از آن به موافقت‌نامه رجوع به داوری یاد می‌شود، به داوری ارجاع دهند. علاوه بر این، یک بخش عمده معاهدات دوجانبه ارجاع اختلافات آتی را به داوری پیش‌بینی می‌نماید به شرطی که این اختلاف بعد از انعقاد این موافقت‌نامه بین طرفین اختلاف برو کرده باشد. از این طریق دولت‌ها آزادی خود را مبنی بر اقدام بر اساس توافق مزبور محدود می‌نمایند. در مجموع، موافقت‌نامه رجوع به داوری یا توافق خاص سندی است که متضمن رضایت طرفین مبنی بر ارجاع اختلاف به داوری می‌باشد. این موافقت‌نامه یک معاهده است و تابع تمام اصول و قواعد حقوق معاهدات می‌باشد. در سال‌های گذشته اختلافات بسیار مهمی از طریق داوری با استفاده از موافقت‌نامه خاص حل و فصل شده است.

در ماده ۲ قانون نمونه سازمان ملل متحد محتوای موافقت‌نامه رجوع به داوری چنین بیان شده است:

۱. التزام به رجوع به داوری
۲. موضوع اختلاف
۳. تأسیس داوری و شمار داوران

عناصر دیگر عبارتند از:

۱. قانون حاکم
۲. اختیار دادگاه در پذیرش قواعد آیین دادرسی خود
۳. حد نصاب
۴. اکثریت تصویب رأی داوری
۵. مهلت انتشار رأی
۶. زبان داوری

صلاحیت دادگاه داوری

صلاحیت دادگاه و همچنین خود دادگاه تجلی اراده طرفین است. هدف داوری و مسأله یا مسائل مطروحه با رضایت متقابل طرفین تعیین می‌شوند. هرچند مسائل مربوط به صلاحیت را می‌توان در داوری بر مبنای یک موافقت‌نامه خاص رجوع به داوری حل کرد؛ اما گاهی این مسائل بسیار دشوار هستند مثلاً وقتی که داوری نتیجه یک مشارکت عمومی رجوع به داوری است که معمولاً نسبت به آن حق شرط‌هایی اعمال شده است. در عین حال خود شرط رجوع به داوری ممکن است متضمن محدودیت‌هایی باشد. شکل سنتی این حق شرط، که تعهد به ارجاع اختلافات متضمن منافع حیثیتی و اساسی دولت‌ها را استثنا می‌کند (آن گونه که در کنوانسیون‌های لاهه پیش‌بینی شده است) به تدریج رها شده است. اما حق شرط دیگری که به همین اندازه مبهم است، جایگزین شده و آن عبارت است از: محفوظ ماندن مسائل مربوط به صلاحیت داخلی.

همانند دیگر محاکم، محکمه داوری از این اختیار برخوردار است تا در مورد صلاحیت خود در پرتو موافقت‌نامه رجوع به داوری یا شرط رجوع به داوری تصمیم‌گیری نماید. به عبارت دیگر، دادگاه داوری از صلاحیت در تعیین صلاحیت برخوردار است.

این مسأله که آیا اساساً اختلافی وجود دارد یا نه و همچنین آیا اختلاف از چنان ویژگی‌هایی برخوردار است که قابل ارجاع به داوری باشد یا نه ممکن است نزد دادگاه داوری، که تشکیل شده مطرح شوند و غالباً به محاکم دیگر تفویض نمی‌شوند. قانون نمونه سازمان ملل متحد در مورد آیین داوری توسل به دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین دیوان دائمی داوری را بدین منظور پیش‌بینی می‌کند (بند ۱ ماده ۳) با وجود این، بند ۳، ماده ۱ مقرر می‌دارد که اگر دادگاه قبلاً تشکیل شده مسأله را خود دادگاه حل می‌کند.

در یک دادگاه داورى بین‌المللى، تنها دولت‌ها مى‌توانند طرف دعوا باشند. اشخاص خصوصى تنها در صورتى مى‌توانند حضور یابند که بخواهد به نمایندگى یکى از دولت‌هاى طرف دعوا وارد در دعوا شوند. یک نمونه جالب در این خصوص وضعیت دیوان داورى ایران - آمریکا است.

قانون حاکم در داورى

در این خصوص تنها قاعده این است که دادگاه داورى قانونى را اعمال مى‌کند که از موافقت‌نامه رجوع به داورى استنباط مى‌شود. اگر در این موافقت‌نامه قانون قابل اعمال ذکر نشده باشد، آن گاه دادگاه داورى، حقوق بین‌الملل عام را اعمال خواهد کرد.

طرفین اختلاف آزادند تا در موافقت‌نامه رجوع به داورى، از دادگاه داورى بخواهند تا قواعد خاص را اجرا نمایند. با وجود این، همان گونه که پیش از این مطرح شد، در صورتى که طرفین اختلاف، قانون ماهوى را مشخص نمایند تا دادگاه در خصوص رسیدگى به اختلاف اجرا نماید، چه باید کرد؟ آیا دادگاه یا دیوان داورى آن قاعده یا قانون ماهوى را به کار خواهد بست یا نه؟ مى‌توان پاسخ این پرسش را از راه قیاس با حقوق معاهدات (ماده ۵۳ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات) پیدا کرد؛ زیرا هر موافقت‌نامه یا قرارداد ارجاع مشترک دعوا به دادگاه یا دیوان (داورى یا دادگستری) نوعی معاهده است و باید طرفین را آزاد بدانیم تا بر هر گونه قاعده خاصى را که خود مى‌خواهند حاکم بر روابطشان باشد، توافق نمایند، به شرط اینکه این قاعده خاص مخالف با قواعد آمره نباشد. همان طور که طرفین یک معاهده نمی‌توانند قاعده‌ای را بپذیرند و به آن ترتیب اثر حقوقی بدهند که مخالف با یک قاعده خاص آمره است، به همین طریق نیز نمی‌توانند در یک موافقت‌نامه ارجاع به داورى یا مکانسیم قضایى دادگاه یا دیوان بین‌المللى دادگستری یا دادگاه بین‌المللى حقوق دریاهای را به اعمال قاعده‌ای مخالف با قاعده آمره ملزم سازند؛ زیرا چنین امری با رسالت حقوقی آن دیوان یا دادگاه مغایرت دارد.

آیین دادرسی دادگاه داورى

به واسطه ویژگی قابل انعطاف‌پذیری داورى، طرف‌ها مى‌توانند قواعد آیین دادرسی که باید اعمال شود، در موافقت‌نامه رجوع به داورى یا در یک موافقت‌نامه خاص، وضع نمایند یا ممکن است صرفاً به دادگاه اختیار دهند تا خود در این مورد تصمیم بگیرد.

کنوانسیون‌های لاهه، سند عمومى ۱۹۲۸ و قانون نمونه ملل متحد پیش‌نویس آیین دادرسی را دربردارند تا دولت‌ها آن را به کار گیرند. در این جا به طور خلاصه صرفاً برخی از موارد شکلی که در داورى‌های بین‌المللى غالباً به کار برده می‌شوند، ذکر می‌شود:

- ✓ رسیدگى دو مرحله است: کتبى و شفاهى
- ✓ مدارک باید تا قبل از رسیدگى کتبى به دادگاه ارائه شوند
- ✓ دادگاه اختیار دارد تا شهود را احضار و همچنین از نظر کارشناسى استفاده نماید
- ✓ دادگاه مى‌تواند در مورد هر ادعای طارى، مرتبط با موضوع اصلی تصمیم‌گیری نماید
- ✓ در صورتى که در موافقت‌نامه رجوع به داورى خلاف این توافق نشده باشد، دادگاه مى‌تواند اقدامات موقتى و حمایتى تجویز نماید

✓ در صورت عدم حضور یکی از طرفین، دادگاه می‌تواند به نفع طرف دیگر تصمیم‌گیری نماید، البته در صورتی که قانع شود ادعای خواهان از نظر حقوقی و موضوعی مستدل و موجه است
✓ شُورهای داورى محرمانه هستند.

بر اساس قواعد کنوانسیون‌های لاهه داورى بر اساس قواعد مندرج در موافقت‌نامه رجوع به داورى صورت می‌گیرد، در این موافقت‌نامه طرفین دعوا، نحوه تعیین داوران و هرگونه اختیارات خاص یا شرایط عامی را که ممکن است طرفین در خصوص آنها توافق نمایند، معین خواهند کرد. به طور کلی در خصوص قواعد شکلی نسبت به قواعد ماهوی طرفین از آزادی بیشتری برخوردارند. برای نمونه طرفین می‌توانند دادگاه داورى را ملزم سازند تا نخست پیش‌نویس رأی را تهیه نمایند و در عین حال حق اظهارنظر در خصوص آن پیش‌نویس را تا قبل از نهایی شدن نگارش رأی از سوی دادگاه برای خود محفوظ بدارند. این یکی از روش‌هایی است که به وسیله آن می‌توان مطمئن شد آیا دادگاه یا دیوان، رأی خود را بر مبنای دلایلی استوار نخواهد ساخت که طرفین اختلاف به آنها استناد یا در خصوص آنها اظهارنظر نکرده‌اند.

رسیدگی‌های داوی تابع قواعد حقوقی خود هستند که عموماً از آنها به عنوان قانون حاکم بر داورى نام برده می‌شود که شامل قوانین ناظر بر:

۱. توافق راجع به مسائل ماهوی و شکلی در طول داورى

۲. نصب یا عزل داوران

۳. دخالت قضایی در داورى

۴. شکل رأی داورى

۵. تفسیر و قابلیت اجرای موافقت‌نامه داورى

۶. هزینه داوران

قواعد حاکم بر داورى نوعاً بر اساس قانون محل تحقق داورى تعیین می‌شوند، در واقع قانون محل داورى ممکن است متضمن مقررات اجباری باشد که توافق طرفین بر آنها تأثیری ندارد.

اگر چه طرفین اختلاف در خصوص تعیین قواعد شکلی آزاد هستند؛ با وجود این چنانچه طرف‌های اختلاف بر آیین کاری توافق نمایند که با رسالت حقوقی دادگاه داورى ناسازگار باشد به نظر می‌رسد که بهترین روش این باشد که داوران به این آیین توجهی ننمایند. در داورى، نسبت به حل و فصل قضایی، طرفین اختلاف بر جریان رسیدگی کنترل بیشتری دارند و همین تفاوت یکی از امتیازات داورى بر رسیدگی قضایی است (البته به استثنای قضات اختصاصی (ad hoc))

رأی داورى

دادگاه داورى ملزم است تا در مورد پرونده رأی قطعی و الزام‌آور صادر نماید. این رأی بر اساس نظریه اکثریت داوران به صورت کتبی صادر می‌شود. در رأی باید اسامی طرفین و تاریخ صدور آن ذکر شود.

دادگاه داورى نمى تواند به بهانه اين كه در خصوص موضوع مورد اختلاف قانونى وجود ندارد يا قانون مبهم است، از صدور رأى خوددارى نمايد؛ به عبارت بهتر «عدم صدور حكم به دليل فقدان قانون» پذيرفته نيست.

رأى داورى همين كه به طرفين ابلاغ شد مشمول اعتبار امر مختومه است و دادگاه داورى منحل مى شود. رأى داورى قابل تجديدنظر نيست، اما بسيارى از معاهدات مى پذيرند كه اصلاح، تفسير يا تصحيح يك اشتباه اساسى توسط خود دادگاه داورى امكان پذير است. قانون نمونه ملل متحد در مواد ۳۳ و ۳۴ مسأله تفسير رأى داور را پيش بينى مى كند كه بايد ظرف ۳ ماه توسط هر يك از طرفين كه خواهان آن است درخواست شود.

اعتبار رأى داورى تنها به وسيله يكي از طرفين، بنا بر دلايل زير ممكن است به چالش كشانده شود (ماده ۳۵ قانون نمونه سازمان ملل متحد):

- سوءاستفاده داور يا داوران از اختيارات
- فساد داور
- فقدان استدلال يا انحراف اساسى از آيين دادرسى
- كان لم يكن بودن موافقت نامه رجوع به داورى.

يك نمونه جديد از اعلان كان لم يكن بودن، موردى است كه آرژانتين در مورخ ۲۵ ژانويه ۱۹۷۸، در رابطه با داورى در قضيه كانال بيگل، صادر كرد. آرژانتين در رد اين رأى داورى، استدلال هاى را مطرح كرد كه همگى به مسأله ماهيت خود رأى مربوط مى شدند و هيچ يك از آنها بيانگر يكي از دلايل چهارگانه مندرج در ماده ۳۵ قانون ملل متحد نبود.

بسيارى از معاهدات اصلاح رأى داورى را، منوط به همان شرايط مندرج در ماده ۶۱ اساسنامه ديوان بين المللى دادگستري - يعنى كشف يك واقعه مهم جديد كه در زمان صدور رأى ناشناخته بود، مشروط به اين كه اين غفلت ناشى از سهل انگارى نبوده باشد - پذيرفته اند. درخواست اصلاح رأى بايد ظرف شش ماه از كشف واقعه جديد و ظرف ده سال از صدور رأى تسليم شود (ماده ۳۸ قانون ملل متحد) كنوانسيون هاى لاهه اصلاح رأى را تحت همين شرايط مجاز مى دانند (ماده ۵۵ كنوانسيون ۱۸۹۹ و ماده ۸۳ كنوانسيون ۱۹۰۷)

در رأى داورى در خصوص مسائل مورد اختلاف تصميم گرفته مى شود كه اين رأى «قطعى» و «غيرقابل پژوهش» است. رأى داورى فقط براى طرفين اختلاف الزام آور است نه شخص ديگرى. رأى داورى از حيث شكلى مانند رأى قضايى دربردارنده دلايل طرفين اختلاف و تصميم مستند، مستدل و موجه ركن داورى است. همچنين در رأى داورى اسامى طرفين اختلاف، تاريخ و محل صدور رأى داورى نيز ذكر مى شود.

تجدیدنظر از رأى داورى

از آنجا كه هدف داورى حل و فصل اختلاف است؛ در نتيجه هيچ گونه استينافى از رأى داورى جايز نيست. از سوى ديگر، «طرفين مى توانند در موافقت نامه رجوع به داورى حق تقاضاى تجديدنظر از رأى داورى را براى خود محفوظ بدارند. و در صورت فقدان شرط مخالف، درخواست تجديدنظر بايد خطاب به دادگاهى باشد كه رأى اصلى را صادر کرده است. تجديدنظر تنها به دليل كشف موضوع جديدى كه مى تواند بر رأى اثر قطعى داشته باشد و طرفى كه تقاضاى تجديدنظر مى كند در زمان تصميم گيرى دادگاه از آن بى خبر بوده باشد، امكان پذير است»

بطلان رأی داوری

این قاعده که رأی داوری به طور قطع و بدون فرجام‌خواهی بین‌المللی قاطع دعواست بر سه فرض مبتنی است:

۱. دستورالعمل‌های مندرج در موافقت‌نامه رجوع به داوری انجام شده؛

۲. داوران نقش قضایی مناسبی را اعمال می‌کنند؛

۳. در رأی داوری دلایل مبنای آن ذکر شده است.

رأی داور اگر موجه و مستدل نباشد، باطل است؛ بنابراین اگر تقلب، فساد یا عدم بی‌طرفی سرداور یا یکی از داوران اثبات شود و همچنین اگر در رأی در خصوص مسائلی تصمیم گرفته شود که طرفین از دادگاه نخواستند بودند یا اگر هم خواستند آن گونه که شایسته است سرداور یا داوران تصمیم نگرفته‌اند، رأی داوری باطل است.

اجرای آرای داوری

پس از صدور رأی داوری (دادنامه)، معمولاً یکی از طرفین محکوم‌له می‌شود و دیگری محکوم‌علیه. بنابراین پس از این همه اتلاف وقت و هزینه «اجرای حکم داوری» نتیجه عملی، منطقی و عقلانی فرایند داوری است و چنانچه محکوم‌له نتواند رأی را که به نفع وی صادر شده به اجرا گذارد، داوری جذابیت خود را به عنوان یکی از روش‌های حقوقی حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از دست خواهد داد. از این رو، پیشرفت در جهت به اجرا گذاردن آرای داوری بای موفقیت این روش الزامی است. اصولاً تفاوت عمده داوری از برخی روش‌هایی که شخص ثالث در آنها دخالت دارد (مثل میانجیگری، سازش و تحقیق) همین نکته است که رأی داوری برای طرفین الزامی است و طرفین ملزم به اجرای آن هستند، در حالی که در سه روش مذکور اصولاً طرفین الزامی به اجرای آن ندارند.

اجرای رأی داوری تقریباً همان مشکلاتی را در پی دارد که در خصوص اجرای آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نیز، تا حدی وجود دارد. در واقع، چون رأی داوری نمی‌تواند در قلمرو ماده ۹۴ منشور ملل متحد^۲ قرار گیرد، در نتیجه امکان اجرای آن بسیار ضعیف‌تر از آرای دیوان است. البته در صورتی که نظر شورای امنیت عدم اجرای رأی منجر به نقض صلح و امنیت بین‌المللی شود، شورای امنیت می‌تواند مسأله را تحت عنوان تهدید علیه صلح و امنیت مورد بررسی قرار دهد و محکوم‌علیه را اجبار به اجرای آن سازد.

در حوزه داوری شبه بین‌المللی که میان اشخاص خصوصی و دولت‌های خارجی و یا مؤسسات تحت نظارت دولت صورت می‌گیرد، چشم‌اندازهای اجرای رأی رو به گسترش است. گرایش به قید ماده‌ای دال بر نوعی داوری شبه بین‌المللی در قراردادها رو به افزایش است و

^۲ ماده ۹۴ منشور ملل متحد مقرر داشته است: «۱ - هر عضو ملل متحد، متعهد است در هر دعوایی که او طرف آن است از تصمیم دیوان تبعیت نماید. ۲ - هر گاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که بر حسب رأی دیوان بر عهده او گذارده شده است تخلف کند طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبور ممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهد توصیه‌هایی نموده یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد.»

در واقع به اشخاص خصوصی انگیزه‌ای ذاتی برای عقد قرارداد با دولت‌های خارجی می‌دهد اضافه بر این، طرف خصوصی باید تضمین‌هایی در این خصوص در دست داشته باشد که اگر رأیی به نفع او صادر شد، ولی دولت طرف قرارداد آن را به اجرا نگذارد رأی مزبور در قلمروی دیگر دولت‌هایی که خواننده در آنها دارایی دارد، قابل اجرا باشد. در برخی از قراردادهای داوری، ماده‌ای وجود دارد که امکان چنین چیزی را تحقق می‌بخشد. برای نمونه بند سوم ماده ۴ موافقت‌نامه حل و فصل دعاوی ایران و آمریکا (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) مقرر می‌دارد: «هر رأیی که دیوان علیه یکی از طرفین صادر نماید در محاکم همه دولت‌ها و به موجب قوانین آنها علیه دولت مزبور (محکوم‌علیه) قابل اجرا خواهد بود.»

رویه بین‌المللی دولت‌ها این است که در توافقات مربوطه یا در معاهدات سعی می‌نمایند که در حد امکان ضمانت اجرا جهت تصمیمات دیوان داوری فراهم گردد؛ بنابراین معمولاً در موافقت‌نامه یا کنوانسیون داوری مربوطه توافق می‌نمایند که احکام دیوان داوری از طریق مراجع داخلی قابل اجرا باشد. این روش در بیانیه الجزایر نیز برای تأمین لازم در جهت اجرای حکم دیوان در نظر گرفته شده است. از این رو با توافق طرفین و رعایت چنین مطلبی در موافقت‌نامه، طرفین قصد انصراف از استناد به مصونیت حاکمیت خود در جهت اجرای حکم صادره دارند. دولت آمریکا بر اساس همین نظر اعلام نموده است که حل و فصل ادعاها، انصراف طرفین موافقت‌نامه از مصونیت خود و تضمین اجرای احکام دیوان علیه هر یک از دو دولت ایران یا آمریکا بوده است.

دیوان دائمی داوری

مزایای داوری، در کنار تلاش‌های نیک و میانجیگری و داوری، در کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ مورد پذیرش قرار گرفت. این کنفرانس در پی تسهیل کاربرد داوری به عنوان ابزاری برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی و پرهیز از توسل به استفاده از زور بود. این کنفرانس با کنوانسیون شماره ۱ لاهه در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (کنوانسیون لاهه ۱۸۹۹)، که کنوانسیون شماره ۱ لاهه ۱۹۰۷ (کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه) آن را اصلاح کرد، دیوان داوری دائمی را تأسیس کرد. در حقیقت این دیوان قدیمی‌ترین مرجع بین‌المللی حل و فصل اختلافات میان دولت‌هاست. اگر چه این دیوان ابتدائاً با هدف فراهم آوردن آیین‌هایی برای حل و فصل اختلافات صرفاً میان دولت‌ها به وجود آمده بود، ولی از آغاز دهه ۱۹۳۰ رسماً به آن اجازه داده شد که از تسهیلات این مرجع برای حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها و اشخاص خصوصی و سازمان‌های بین‌المللی نیز استفاده شود. از این رو دیوان قادر است که به فیصله برخی اختلافات مرتبط با مسائل تجاری و سرمایه‌گذاری بپردازد. این مسئله موجب گردیده است که در مقایسه با برخی دیگر از مراجع بین‌المللی (همانند دیوان بین‌المللی دادگستری) از صلاحیت شخصی گسترده‌تری برخوردار شود و قادر است که به نیازهای جدید که متفاوت از نیازهای جامعه بین‌المللی قرن ۱۹ اس، پاسخ دهد. این مسأله زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که از دهه ۱۹۵۰ به بعد شاهد کاهش تصدی‌گری دولت‌ها و افزایش نقش افراد و اشخاص خصوصی در صحنه مختلف هستیم.

شیوه‌های حل و فصل اختلافات در دیوان دائمی داوری

کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ به دیوان اجازه داده است که به حل و فصل اختلافات از طریق تلاش‌های نیک، میانجیگری، تحقیق و داوری بپردازد. در سال ۱۹۳۰ شورای اداری دیوان دائمی داوری، همچنین دیوان را قادر ساخت که به حل و فصل اختلافات از طریق کمیسیون‌های

سازش بپردازد. به عبارت دیگر از دیوان می‌توان به منظور بسیاری از شیوه‌های مذکور در ماده ۳۳ منشور استفاده نمود. دیوان بدین منظور مبادرت به تهیه و تدوین برخی قواعد داوری و سازش کرده است. در این خصوص به طور مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- قواعد داوری اختلافات بین دولت‌ها (۱۹۹۲)
- قواعد داوری اختلافات بین المللی که یکی از طرفین دولت نمی‌باشد (۱۹۹۳)
- قواعد داوری اختلافات بین سازمان‌های بین المللی و دولت‌ها (۱۹۹۶)
- قواعد داوری اختلافات بین سازمان‌های بین المللی و اشخاص خصوصی (۱۹۹۶)
- قواعد سازش دیوان دائمی (۱۹۹۶)
- قواعد کمیسیون‌های تحقیق (۱۹۹۷)
- قواعد داوری اختلافات مربوط به منابع طبیعی و محیط زیست (۲۰۰۱)
- قواعد سازش اختلافات مربوط به منابع طبیعی و محیط زیست (۲۰۰۱)

سازمان دیوان دائمی داوری

دیوان دائمی داوری متشکل از سه رکن است: ۱- دبیرخانه دائمی ۲- شورای اداری و ۳- اعضای دیوان.

۱. دبیرخانه

ریاست دبیرخانه بین المللی که به موجب فصل دوم کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه مشغول به فعالیت می‌باشد، بر عهده دبیرکل است که مسئولیت فعالیت‌های روزمره دیوان را بر عهده دارد. دبیرخانه دیوان به اصحاب دعوی در تشکیل و اداره دادگاه اختصاصی در قضیه کمک می‌نماید. در دبیرخانه گروهی از کارکنان حقوقی و اداری از اتباع کشورهای مختلف وجود دارد. دبیرخانه خدمات مرتبط با ثبت و پشتیبانی حقوقی از دادگاه‌ها و کمیسیون‌ها را بر عهده دارد و مرجع رسمی برای مکاتبات و نگهداری اسناد به شمار می‌آید.

همچنین دبیرخانه در امر تحقیقات حقوقی، خدمات اداری مالی و حمایت‌های لجستیک، خدماتی را ارائه می‌دهد. زبان‌های رسمی دیوان، انگلیسی و فرانسه می‌باشد. با این حال امکان برگزاری رسیدگی به زبان‌های دیگر در صورت توافق اصحاب دعوی وجود دارد. همچنین از دبیرخانه می‌توان به منظور یاری رسانیدن به اصحاب دعوی در انتخاب داوران از میان اعضاء دیوان و یا فهرست‌های اختصاصی که بدین منظور تهیه گردیده است، بهره جست. دبیرخانه، به ویژه دبیرکل، پیشنهاداتی را به شورای اداری در ارتباط با سیاست‌های دیوان ارائه می‌کند. در سال‌های اخیر دبیرخانه تبدیل به مرجعی برای تحقیقات و اسناد مربوط به داوری گردیده است. همچنین دبیرخانه سالانه سمینارهایی را در مورد مسائل مختلف حقوق بین الملل و حل و فصل اختلافات برگزار می‌کند.

۲. شورای اداری

نمایندگان دیپلماتیک دولت‌های عضو کنوانسیون ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، شورای اداری دیوان را تشکیل می‌دهند که مکرراً به ریاست وزیر امور خارجه هلند به منظور رسیدگی به مسائل اداری و بودجه تشکیل جلسه می‌دهد. در حقیقت این رکن نظارت‌های دولتی را نسبت به فعالیت‌های دیوان اعمال می‌کند.

۳. اعضای دیوان

همان گونه که بیان شد در کنفرانس لاهه پیشنهاد گردید که اعضای دیوان متشکل از افرادی باشند که از سوی دولت‌های عضو کنوانسیون‌ها انتخاب می‌گردند. هر دولت عضو می‌تواند ۴ نفر از کارشناسان حقوقی برجسته را در فهرست داوران قرار دهد. اعضاء دیوان برای مدت ۶ سال انتخاب می‌گردند و می‌توان مجدداً آنها را تعیین نمود. دولت‌ها هیچ محدودیتی در معرفی افراد غیرتبعه خویش نیز ندارند چرا که این افراد در حقیقت نماینده دولتی محسوب نمی‌شوند، بلکه داوران بی‌طرفی هستند. تا آنجا که دیوان دائمی داور، به شکلی که بیان شد، دارای مبنایی به عنوان یک نهاد داور است، در دیوان داور پانلی از اشخاص که دولت‌های متعاقد معرفی کرده‌اند برای داور موجود می‌باشد. دولت‌هایی که می‌خواهند برای حل و فصل یک اختلاف به این دیوان متوسل شوند، می‌توانند داوران را از میان کسانی که نام‌شان در این پانل است، انتخاب نمایند.

کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ به بررسی تلاش‌های نیک و میانجیگری و کمیسیون‌های بین‌المللی تحقیق و همچنین داور می‌پردازند. در رابطه با داور، این کنوانسیون‌ها قواعد مفصل ناظر بر آیین رسیدگی داور (مواد ۵۱ تا ۵۸ کنوانسیون ۱۹۰۷) را بیان می‌کنند. این قواعد به بررسی موافقت‌نامه رجوع به داور، شمار داوران، مقر و زبان داور می‌پردازند. این قواعد، رسیدگی را به دو مرحله متمایز؛ یعنی «دفاعیات» (رسیدگی کتبی) و «رسیدگی شفاهی» و آنها را قاعده‌مند می‌سازد. این قواعد رأی اکثریت، شرط مستدل بودن رأی، اثر رأی و تفسیر و اصلاح آن را پیش‌بینی می‌کنند. مواد ۵۶ تا ۹۰ که ابتدا در کنوانسیون ۱۹۰۷ درج شدند، قواعد مختصری را برای داور از طریق آیین رسیدگی اختصاری بیان می‌کنند، در این نوع رسیدگی جز از طریق شهود و کارشناسی و معاینه محل، جلسات رسیدگی تماماً کتبی است. هرگز این قواعد مورد رسیدگی قرار نگرفته‌اند.

اگر چه کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ بیان می‌دارند که داوران باید از میان افراد این فهرست انتخاب شوند، اما تاریخچه دیوان نشان می‌دهد که اصحاب دعوی در انتخاب داوران، افراد خارج از این فهرست را ترجیح می‌دهند، این مسأله با توسل به ماده ۴۷ کنوانسیون ۱۹۰۷ که به دبیرخانه بین‌المللی اجازه می‌دهد که دفتر و کارمندان در جهت اداری در اختیار دولت‌های عضو باشند، توجیه می‌گردد، حتی می‌توان از دیوان برای داور بین غیر دولت‌ها نیز استفاده کرد.

در مجموع ۲۸ دعوا به این دیوان ارجاع شده است و یا با همکاری دفتر آن حل و فصل شده‌اند. از این میان تنها ۴ دعوا به سال‌های بعد از ۱۹۴۵ مربوط می‌شوند، علی‌رغم تلاش‌هایی که برای تشویق دولت‌ها به استفاده از این دیوان صورت گرفته است. اوج فعالیت دیوان دائمی داور در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول بود. بعد از تشکیل دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۲۳، دیوان دائمی داور در کم‌کاری نسبی قرار گرفت، اگر چه گاهی برخی از دولت‌ها به آن متوسل می‌شدند.

دیوان دائمی داور هنوز وجود دارد. پیشنهاداتی هر از گاهی برای احیای استفاده از دیوان ارائه می‌شود و در خلال دهه ۱۹۹۰ دفتر بین‌المللی دیوان به تشریح قواعد نمونه‌ای برای استفاده در حل و فصل اختلافات پرداخته است و ضمن صدور مجموعه‌ای از قواعد اختیاری اصلاح شده، استفاده بیشتر از تسهیلات آن را تشویق می‌کند. از جمله این تسهیلات این است که دیوان دائمی داور در سال ۱۹۹۲ درهای خود را بر روی داور مختلط (دولت / غیردولت) گشود. قواعد اختیاری ۱۹۹۲ برای داور میان دولت‌ها، مثلاً مبتنی بر قواعد داور آنسیترال بودند که برای استفاده در داور بازگانی طراحی شده بودند. این قواعد اختیاری، قواعد آنسیترال را به گونه‌ای جرح و تعدیل می‌نماید که ویژگی حقوق بین‌الملل عمومی اختلافات بین دولت‌ها را منعکس نمایند تا نقش دبیرکل و دفتر بین‌المللی دیوان دائمی داور و رابطه این قواعد را با قواعد کنوانسیون‌های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ مشخص نمایند و آزادی طرفین با برای انتخاب محکمه‌ای متشکل از یک، سه یا پنج نفر فراهم سازد.

شاید مهم‌ترین اعمال اختیارات رسمی دیوان داور، امروزه عملاً نقشی است که در معرفی نامزدها برای عضویت در دیوان بین‌المللی دادگستری ایفا می‌کند. در نهایت باید گفت، دیوان دائمی یک دادگاه واقعاً دائمی بین‌المللی نیست، بلکه هیأتی است از داورانی که طرفین هنگامی که می‌خواهند محکمه داور را برای رسیدگی به اختلاف فی‌مابین خود تشکیل دهند، به طرفین توصیه می‌شود تا آنها را انتخاب نمایند. با این حال، در دوران قبل از جنگ جهانی اول این دیوان دارای اهمیت بود چرا که در این دوران حدود ۲۰ پرونده به آن ارجاع شد، دیوان داور هنوز وجود دارد، گرچه فعال نیست.

ایران و دیوان دائمی داور

نمایندگان ایران در دو کنفرانس لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ شرکت داشتند. با این حال ایران تنها در کنوانسیون اول عضویت داشته و کنوانسیون مذکور از سال ۱۹۰۰ برای ایران لازم‌الاجرا شده است. البته این امر هیچ تأثیری نسبت به عضویت ایران در دیوان نداشته است؛ چرا که عضویت در هر یک از کنوانسیون‌ها عضویت در دیوان داور را به دنبال خواهد داشت.

با تأسیس دیوان داور ایران و آمریکا در سال ۱۹۸۲، جمهوری اسلامی ایران از امکانات و تسهیلات دیوان دائمی داور بهره جسته و جلسات داور سال‌های اولیه حیات دیوان داور ایران و آمریکا، با کمک دیوان دائمی داور صورت پذیرفت. هم‌اکنون نیز تعیین مقام نصب‌کننده دیوان داور ایران و آمریکا که وظیفه نصب و تصمیم‌گیری نسبت به جرح داوران را داراست، بر عهده دبیرکل دیوان دائمی داور است.

حل و فصل قضایی

حل و فصل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز می‌تواند با حل و فصل اختلافات با استفاده از روش‌های حقوقی متمایز گردد: بیشتر اختلافات بین‌المللی به وسیله روش‌های سیاسی و به عبارتی سازوکارهای غیر الزام‌آور، حل و فصل می‌شوند راه‌حل اختلاف‌ها به طور معمول از طریق مذاکره و با مساعدت شخص ثالث انجام می‌شود؛ این شخص ثالث می‌تواند یک دولت یا رکنی از ارکان یا سازمان بین‌المللی باشد. گاهی طرفین ترجیح می‌دهند تا اختلاف خود را از راه حقوقی یعنی با توسل به داور یا حل و فصل قضایی به فرجام برسانند. ویژگی خاص این دو روش این است که مستلزم استفاده از حقوق است، که در این صورت عامل صلاحدید سیاسی یا هر عامل غیر حقوقی دیگر نادیده گرفته می‌شود همچنین به صدور رأی الزام‌آور و قطعی داور یا قضایی منجر می‌شود.

حل و فصل قضایی رسمی‌ترین شکل حل و فصل اختلافات است. در حال حاضر حل و فصل قضایی در سطح بین‌المللی از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری، دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها و دیوان دادگستری اروپایی صورت می‌گیرد.

دیوان بین‌المللی دادگستری

امروزه حل و فصل قضایی در عرصه بین‌المللی و جهانی عمدتاً از رهگذر دیوان بین‌المللی دادگستری صورت می‌گیرد. از این رو در این قسمت به بررسی مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نهاد قضایی بین‌المللی، یعنی دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخته می‌شود.

دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۴۵، بر اساس اساسنامه، تشکیل شد. اساسنامه این دیوان بخشی از منشور ملل متحد است. دیوان بین‌المللی دادگستری، برخلاف دیوان قضایی قبلی (دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری) که در خلال حیات جامعه ملل وجود داشت (و جزو ارکان جامعه ملل نبود)، رکن اصلی قضایی ملل متحد (ماده ۹۲ منشور ملل متحد). دیوان قواعد آیین دادرسی خود را دارا می‌باشد. این قواعد را دیوان در چارچوب اساسنامه خود تدوین می‌نماید و می‌تواند آنها را تغییر دهد. قواعدی که در حال حاضر لازم‌الاجرا می‌باشند، قواعدی هستند که در سال ۱۹۷۸ پذیرفته شده‌اند. شایان ذکر است که آیین دادرسی دیوان از سال ۱۹۷۸ به بعد به صورت جزیی دستخوش اصلاحاتی شده است.

مشارکت در دیوان

منشور ملل متحد، در ماده ۹۳ مقرر داشته است که دو دسته از دولت‌ها می‌توانند طرف اساسنامه دیوان شوند. این دو دسته عبارتند از:

۱. تمام اعضای ملل متحد، که به طور خودکار طرف اساسنامه هستند
 ۲. دولت‌های غیر عضو ملل متحد، که می‌توانند بر اساس شرایطی که در مورد هر دولت از سوی مجمع عمومی بع توصیه شورای امنیت تعیین می‌گردند، طرف اساسنامه شوند
- دولت‌ها وقتی طرف اساسنامه می‌شوند، صلاحیت دیوان و اعمال اختیارات آن را بر صلاحیت مسائلی خاص می‌پذیرند. این مسائل عبارتند از:

۱. صلاحیت دیوان برای تعیین صلاحیت خود (صلاحیت در تعیین صلاحیت) (ماده «ب» ۳۶)
 ۲. صلاحیت دیوان در تعیین اقدامات موقتی (ماده ۴۱)
 ۳. اختیار دیوان در اجازه ورود ثالث در جلسات رسیدگی وقتی که دولت ثالثی دارای نفع حقوقی است و ممکن است تصمیمات دیوان در قضیه مورد بحث به آن منافع حقوقی لطمه وارد کند (ماده ۶۲)
- با وجود این، صرف این واقعیت که یک دولت طرف اساسنامه دیوان شده است به دیوان صلاحیت نمی‌دهد تا در مورد اختلاف خاصی که دولت مزبور طرف آن است، به قضاوت بنشیند. طرفین اختلاف بایستی بر اعمال صلاحیت دیوان در رابطه با آن اختلاف، توافق کرده باشند. بنابراین، در اختلافات بین‌المللی رضایت دولت‌ها و حسن نیت آنان برای حل آن بسیار حایز اهمیت است.

ساختار دیوان و انتخاب قضات

دیوان متشکل از ۱۵ قاضی است. این قضات باید مستقل و شخصاً دارای صلاحیت لازم باشند. آنها دارای تابعیت‌های مختلفی هستند و واجد شرایطی می‌باشند که در کشورهای خود برای انتصاب در عالی‌ترین مناصب قضایی لازم است و یا حقوق‌دانانی می‌باشند که در حقوق بین‌الملل دارای صلاحیت هستند. این قضات را مجمع عمومی و شورای امنیت از میان داوطلبانی که گروه‌های ملی دیوان دائمی داوری معرفی می‌کنند، با هم انتخاب می‌کنند. قضات مزبور برای یک دوره ۹ ساله انتخاب می‌شوند، انتخاب دوباره آنها مانعی ندارد. دو قاضی نمی‌توانند دارای تابعیت یک کشور باشند. از آنجا که دیوان، در کل، باید نماینده اشکال اصلی تمدن و نظام‌های حقوقی اصلی دنیا باشد، توزیع کرسی‌ها شبیه شورای امنیت است: پنج عضو دائم شورای امنیت (همواره یک قاضی در دیوان دارند)، دو قاضی از آمریکای لاتین، دو قاضی از آسیا، یک قاضی از اروپای شرقی، سه قاضی از آفریقا و دو قاضی از اروپای غربی.

این قضات نمی‌توانند اشتغالات اداری یا سیاسی داشته باشند یا به هر شغل دیگری که دارای ماهیت حرفه‌ای است، مبادرت ورزند. اعضای دیوان هر سه سال با انتخاب پنج قاضی جدید، تعویض می‌شوند. حد نصاب لازم برای تشکیل جلسات دیوان نه نفر می‌باشد. رئیس و نایب رئیس برای یک دوره سه ساله انتخاب می‌شوند. دیوان در شهر لاهه تشکیل جلسه می‌دهد، اما می‌تواند در هر شهر دیگری هم تشکیل جلسه دهد.

رئیس، نائب رئیس و مدیر دفتر

دیوان، به موجب ماده (۱) ۲۱ اساسنامه، رئیس و نائب رئیس خود را برای یک دوره سه ساله قابل تمدید، انتخاب می‌کند. به موجب بند دوم ماده ۲۱، دیوان دفتردار خود و دیگر کارمندان را منصوب می‌نماید. رئیس و نائب رئیس دیوان در ارتباط با مسائل اداری و خارجی دیوان، نماینده دیوان محسوب می‌شوند. مدیردفتر دیوان، توسط هیأت عمومی دیوان برای یک دوره ۷ ساله انتخاب می‌گردد، وی رئیس اداری دفتر و مرکز ثبت لوایح دیوان می‌باشد.

رئیس و مدیردفتر باید در مقر دیوان، یعنی لاهه، مقیم باشند. با وجود این، دیوان می‌تواند در هر جای دیگری که مناسب بداند، تشکیل جلسه دهد و اشتغالات خود را اِعمال نماید (ماده ۲۲).

طرفین اختلاف

تنها دولت‌ها می‌توانند در یک دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری طرف دعوا باشند (بند ۱ ماده ۳۴). اشخاص خصوصی اهلیت طرح دعوا در دیوان را ندارند؛ مگر اینکه دولت‌هایشان به نمایندگی از آنها از طریق حمایت دیپلماتیک اقدام نماید. سازمانی‌های بین‌المللی نمی‌توانند در دیوان طرف دعوا باشند، اما در صورت اجازه مجمع عمومی می‌توانند از دیوان درخواست نظر مشورتی نمایند. (ماده ۶۵ اساسنامه). این سازمان‌ها نمی‌توانند طرف دعاوی ترافعی قرار گیرند (از سوی دیگر، دولت‌ها نیز نمی‌توانند درخواست نظر مشورتی نمایند).

صلاحیت دیوان در دعاوی ترافی و شیوه‌های اعطای صلاحیت به دیوان

صلاحیت دیوان، تمام دعاوی را در برمی‌گیرد که طرفین به آن ارجاع می‌دهند همچنین تمام موضوعاتی را که در مواد راجع به ارجاع اختلافات به دیوان در معاهدات پیش‌بینی می‌کنند. به موجب بند ۲ ماده ۳۶ دولت‌ها می‌توانند در هر زمانی به صورت اجباری، اتوماتیک و بدون توافق خاص در رابطه با هر دولت دیگری که همین تعهد را می‌پذیرد، صلاحیت دیوان را در تمام اختلافات حقوقی راجع به موارد زیر بپذیرند:

۱. تفسیر معاهدات

۲. هر مسأله مربوط به حقوق بین‌الملل

۳. وجود هر واقعیتهایی که در صورت احراز، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب شود

۴. ماهیت یا میزان غرامتی که برای نقض یک تعهد بین‌المللی باید پرداخت شود

اگر چه منشور ملل متحد از دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان «رکن اصلی قضایی ملل متحد» نام می‌برد؛ اما اصل بنیادین آزادی انتخاب نیز در مورد آن اعمال می‌شود. هیچ دولتی به صرف عضویت در سازمان ملل متحد مشمول صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری قرار نمی‌گیرد. دولت باید به صورت داوطلبانه صلاحیت دیوان را بپذیرد تا مشمول صلاحیت دیوان قرار گیرد. بر اساس بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت دیوان به تمام قضایایی تسری می‌یابد که طرفین اختلاف به وسیله یک توافق خاص به آن ارجاع داده‌اند و همچنین موضوعاتی که در قیود صلاحیتی هر معاهده دو یا چند جانبه، یعنی توافقات منعقد شده قبل از بروز عینی اختلاف مورد نظر، پیش‌بینی کرده‌اند.

صلاحیت دیوان برای ارائه نظرات مشورتی

اساسنامه به دیوان اجازه می‌دهد تا در مورد هر مسئله حقوقی به درخواست هر رکنی که از طرف مجمع عمومی مجاز به درخواست باشد، نظر مشورتی صادر نماید. (بند دوم ماده ۹۶ منشور و ماده ۶۵ اساسنامه). به عبارت دیگر می‌توان گفت منشأ رأی مشورتی اراده سازمان ملل متحد است، اما مبنای صلاحیت ترافی اراده دولت‌هاست که طرفین اختلاف هستند. در حال حاضر، ارکان ملل متحد که به آنها اختیار داده شده است تا از دیوان درخواست نظر مشورتی نمایند عبارتند از: شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت و کمیته درخواست‌های تجدیدنظر از آرای دادگاه اداری و ۱۵ رکن تخصصی دیگر سازمان ملل متحد. نظرات مشورتی الزام‌آور نیستند اما از اعتبار و اقتدار حقوقی برخوردارند. به طور کلی، نظرات مشورتی بنا به اعتبار معنوی‌شان تا کنون رعایت شده‌اند.

صدور اقدام موقتی

هدف از صدور دستور موقت یا حمایت موقت عبارت از حفظ حقوق طرفین تا صدور رأی نهایی می‌باشد. اقدامات موقتی اعمالی است که باید فوری برای حفظ حقوق طرفین انجام شود. حمایت موقت از حقوق، بدون تردید یکی از اصول کلی حقوقی است که در تمام نظام‌های حقوقی مشترک است. همان طور که قاضی خیمنز د آرشاگا در قضیه فلات قاره دریای اژه (یونان علیه ترکیه) اشعار داشت: «هدف اساسی اقدامات

موقتی عبارت است از تضمین این که اجرای رأی آتی در ماهیت دعوا به وسیله اقدامات طرف دیگر بی‌اثر نماند. بر اساس اصول کلیه پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی داخلی و رویه قضایی مسلم این دیوان، توجیه اساسی برای اهمیت صدور اقدامات موقت قبل از صدور تصمیم نهایی ... این است که اقدام یکی از طرفین سبب ورود خسارت به حقوق طرف دیگر می‌شود، حقوق با ماهیتی که اعاده آنها به طور کامل ممکن نخواهد بود یا خسارت وارده صرفاً با صدور رأی به نفع طرف مزبور جبران نخواهد شد» بنابراین صدور اقدام موقتی امری ضروری است.

اعتبار و قدرت دیوان بین‌المللی دادگستری باعث شده است که در بسیاری از دعاوی، طرفین خواستار راهکاری بر اساس ماده ۴۱ اساسنامه گردند. بر اساس این ماده، دیوان اختیار دارد «تا در صورت اقتضاء هر گونه اقدام موقتی را که به منظور حفظ حقوق یکی از طرفین باید اتخاذ شود، صادر نماید»

فرایند رسیدگی در دیوان بین‌المللی دادگستری

آیین رسیدگی

دیوان برای انجام وظایف خود به عنوان یک رکن قضایی می‌تواند از آیین دادرسی مخصوص خود و از تجربه مراجع قضایی استفاده نماید. آیین رسیدگی دیوان در فصل سوم اساسنامه و قواعد آیین دادرسی دیوان (بخش سوم، بند ج، مواد ۳۸ تا ۷۱) آمده است. این آیین رسیدگی یک نظام بسیار انعطاف‌پذیر است که معمولاً ترکیبی از رسیدگی کتبی (لایحه، لایحه متقابل و جوابیه) و شفاهی است. ماده ۴۸ متضمن یک مقرره بسیار مبهم و وسیع در مورد ادله است و مقرر داشته است: «(دیوان) باید تمام تدابیر مربوط به اخذ دلیل را اتخاذ نماید». دیوان در سال ۱۹۶۴ قواعد مندرج در اساسنامه خود را طرح‌ریزی نمود و متن نهایی آن را مورد تأیید قرار داد. این مقررات تا حدی با قواعد تجدیدنظرشده مقررات دیوان دائمی ادگستری مرتبط است.

ایرادات مقدماتی

در مواردی که دعوا از طریق دادخواست مطرح می‌شود، طرح ایرادات مقدماتی از سوی دولت خوانده بسیار رایج است. این گونه ایرادات بدین منظور مطرح می‌شوند تا مانع از صدور رأی توسط دیوان در مورد ماهیت دعوا شوند. چنین ایراداتی معمولاً مبتنی بر یک یا چند تا از ادعاهای زیر می‌باشد:

۱. ایراد صلاحیتی: این که دیوان بر اساس عبارات و مفاد شرط صلاحیت مندرج در معاهده یا اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان، که خواهان صلاحیت دیوان را مبتنی بر آن می‌داند، فاقد صلاحیت است. برای نمونه، دولت خوانده ادعا می‌کند که معاهده یا شرط پذیرش صلاحیت اجباری باطل و بی‌اعتبار است یا دیگر لازم‌الاجرا نیست.
۲. ایراد عدم قابلیت پذیرش دادخواست: این که دادخواست به دلایل متعددی قابل پذیرش نیست. از جمله ممکن ادعا شود که مقررات اساسی و ضروری اساسنامه یا قواعد آیین دادرسی دیوان رعایت نشده است؛ یا اینکه ممکن است ادعا شود که اصلاً اختلافی وجود

ندارد یا اینکه اختلاف دارای ماهیت حقوقی پیش‌بینی شده در اساسنامه نمی‌باشد؛ رأی صادره فاقد هرگونه اثر عملی خواهد بود یا اینکه آیین‌های پیش‌بینی شده قبل از طرح دعوا را طی نکرده است (مثلاً توسل به مذاکره)

۳. این که در این مرحله مقدماتی دلایل دیگری برای پایان دادن به رسیدگی وجود دارد. شاید استدلال شود که اختلاف مطروحه نزد دیوان دربردارنده جنبه‌های دیگری است که قابل رسیدگی در دیوان نیستند؛ خواهان برخی از طرف‌هایی را که حضور آنها نزد دیوان الزامی است، فرانخوانده است، یا اینکه خواهان مسائل موضوعی را ادعا می‌کند که در صلاحیت یکی از ارکان سیاسی ملل متحد می‌باشد، یا برخی از مراحل مذاکره طی نشده است

پذیرش یا ردّ این ایرادات با خود دیوان است، چرا که دیوان از اختیار صلاحیت در تعیین صلاحیت برخوردار است. بر اساس بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه: در صورت اختلاف در مورد صلاحیت دیوان، تصمیم‌گیری در این مورد با خود دیوان خواهد بود. آیینی که در این راستا باید تبعیت شود در ماده ۷۹ آیین دادرسی دیوان پیش‌بینی شده است. اگر دولت خوانده بخواهد یک یا چند ایراد مقدماتی مطرح نماید، باید این ایرادات را به صورت کتبی ظرف مهلت معین شده، برای ارائه لایحه متقابل خود مطرح نماید. سپس رسیدگی کتبی در مورد ماهیت دعوا متوقف و رسیدگی کتبی و شفاهی به ایراد(ات) مقدماتی، نوعی محاکمه در محاکمه، شروع می‌شود. این ایرادات یک فاز مجزا از دعوا هستند. قراری صادر می‌شود که در آن مهلتی مشخص می‌شود که در ظرف مهلت مزبور دولت خواهان باید پاسخ خود را به ایراد(ات) را ارائه نماید. سپس چند جلسه علنی برگزار می‌شود که به رسیدگی ایرادات مقدماتی اختصاص دارند. آن گاه دیوان وارد شور می‌شود و بعد از آن است که رأی خود را به شیوه معمولی صادر می‌کند. در این رأی دیوان ممکن است یکی از سه مورد زیر را اتخاذ نماید:

۱. دیوان دست کم یکی از ایرادات مقدماتی را می‌پذیرد و قضیه خاتمه می‌یابد، البته این امکان باقی می‌ماند که اگر روزی دلیلی که که مبنای ایراد مقدماتی بود دیگر قابل اعمال نباشد، دوباره می‌تواند دعوا را مطرح نماید (مثلاً طی راهکارهای داخلی)؛
۲. دیوان تمام ایرادات مقدماتی را رد می‌کند و رسیدگی به ماهیت دعوا را - از جایی که معلق شده بود - از سر می‌گیرد؛ سپس از خوانده خواسته می‌شود تا لایحه متقابل خود را ظرف یک مهلت معین ارائه نماید؛
۳. دیوان اعلام می‌نماید که ایرادات مزبور واجد ویژگی منحصرأ مقدماتی نمی‌باشند و رسیدگی از سر گرفته خواهد شد تا دیوان بتواند در مورد تمام موضوعات مطروحه نزد خود تصمیم بگیرد.

هر چند آنچه که در فوق بیان شد کلیات و عمومیات هستند، اما در مواردی ممکن است به صورت‌های دیگری نیز عمل شود:

۱. دولت خوانده از ایراد(ات) مقدماتی خود منصرف شود
۲. دولت خوانده به صلاحیت دیوان یا به قبایلت پذیرش ادعا در دفاعیات خود یا در استدلال شفاهی خود اعتراض نماید، اما به طور رسمی ایراد مقدماتی طرح ننماید؛ سپس دیوان در صورت لزوم به بررسی این موضوع خواهد پرداخت
۳. دیوان به ابتکار خود به بررسی ایراد مقدماتی می‌پردازد که موضوع یک ایراد رسمی نیست
۴. طرفین با توافق از دیوان بخواهند که ایرادات مقدماتی را به ماهیت دعوا ملحق نماید که در این صورت دیوان ملزم به انجام این کار است
۵. خود دولت خواهان، ایراد مقدماتی در ظرف مهلت معین شده برای ارائه لایحه خود مطرح نماید؛ سپس چنین ایراد مقدماتی دقیقاً به همان روش مورد رسیدگی قرار می‌گیرد که گویی دولت خوانده آن را مطرح کرده است

رسیدگی غیابی

وضعیت دعاوی که در آنها یکی از طرفین نزد دیوان حاضر نشود مشمول ماده ۵۳ اساسنامه است. طرف دیگر می تواند از دیوان بخواهد تا به نفع ادعایش تصمیم بگیرد، اما دیوان قبل از انجام این کار، باید متقاعد شود که نه تنها بر اساس مواد ۳۶ و ۳۷ دارای صلاحیت است، بلکه ادعای مزبور از نظر حقوقی و موضوعی موجه و مستند است. این یک اصل کلی حقوقی است و دیوان موظف است نسبت به آن عمل نماید. بنابراین، این رکن قضایی ملل متحد نمی تواند صرف عدم حضور را به عنوان عدم استحقاق حق تلقی نماید؛ بلکه به نظر می رسد که در این مواقع دیوان باید با احتیاط بیشتری دلایل خواهان را مورد بررسی قرار دهد تا حقوق دولت غایب مورد تضییع قرار نگیرد.

ورود ثالث

ورود ثالث ثمره حقوق شکلی است. ورود ثالث را می توان به عنوان آیینی تعریف کرد که هدف و غایت آن عبارت است از توانمند ساختن شخص ثالث برای حضور در یک دعوای خاص، یا در مرحله ای از دعوا که بین اشخاص دیگر، به نام طرفین، در جریان است، خواه به منظور تعیین منافع وارد ثالث در مقابل منافع طرفین یا به منظور حفظ اصول کلی عدالت یا انصاف که مورد حمایت نظام حقوقی است یا به منظور ترکیبی از این دو.

انصراف از دعوا

معمولاً دعوایی که نزد دیوان بین المللی دادگستری مطرح می شود با یک تصمیم پایان می پذیرد؛ اعم از این که تصمیمی در ماهیت دعوا اتخاذ شود یا تصمیمی که یک یا چند ایراد را تأیید می کند. با وجود این، همان گونه که دیوان دائمی بین المللی دادگستری بیان داشت: حل و فصل قضایی اختلافات بین المللی ... صرفاً جایگزینی است برای حل و فصل مستقیم و دوستانه چنین اختلافاتی» و اگر دعوا مسترد شود یا خواهان از آن انصراف نماید، این تغییر باید مورد استقبال قرار بگیرد و باید در آیین دادرسی محاکم و به ویژه دیوان بین المللی دادگستری پیش بینی شود. در حال حاضر، با توجه به اصلاحات به عمل آمده در آیین دادرسی، می توان گفت در خصوص این موضوع در مواد ۸۸^۳ و ۸۹^۴ آیین

^۳ ماده ۸۸ آیین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری مقرر داشته است: «۱- اگر در هر زمان قبل از صدور حکم نهایی در مورد ماهیت، طرفین مشترکاً یا منفرداً یا به صورت کتبی به دیوان اطلاع دهند که در خصوص عدم ادامه رسیدگی به توافق رسیدند، دیوان باید قراری مبنی بر ثبت توقف دعوا صادر نماید و دستور دهد که آن دعوا از لیست دعاوی حذف شود ۲- اگر طرفین در نتیجه حل و فصل اختلاف و در صورت تمایل در خصوص عدم ادامه رسیدگی به توافق برسند، دیوان می تواند این واقعیت را در قرار خود برای حذف دعوا از لیست قید نماید یا شرط حل و فصل را در قرار مزبور درج یا به آن پیوست نماید ۳- در صورتی که دیوان در حال تشکیل جلسه نباشد، هر گونه قرار به موجب این ماده را رئیس دیوان می تواند صادر نماید.»

^۴ ماده ۸۹ آیین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری مقرر داشته است: «۱- اگر در صورتی که رسیدگی به وسیله دادخواست شروع شده باشد و خواهان به صورت کتبی به دیوان اطلاع دهد که نمی خواهد رسیدگی را ادامه دهد و اگر در تاریخی که مدیر دفتر این اطلاعیه را

دادرسی دیوان بین المللی دادگستری مقرراتی پیش بینی شده است. انصراف از دعوا عبارت است از پس گرفتن کل دعوا از دستور کار دیوان و از این رو باید از پس گرفتن بخش خاصی از ادعا یا ایرادات مقدماتی، یا درخواست تجویز اقدامات موقتی تفکیک شود. همین طور پس گرفتن یک دعوای متقابل، در حالی که ممکن است مسائل مشابهی را در مورد تفسیر مسائل ناشی از انصراف از دعوا مطرح نماید، به رسیدگی اصلی لطمه ای وارد نمی کند و از این رو شبیه پس گرفتن بخشی از یک ادعا یا یک دفاع خاص است.

اگر در هر زمانی، قبل از آن که رأی نهایی در ماهیت دعوا صادر شود، طرفین مشترکاً و منفرداً به صورت مکتوب به دیوان اطلاع دهند که در خصوص انصراف از دعوا توافق حاصل شده است، دیوان قراری در مورد انصراف دعوا صادر می کند و دستور می دهد که آن قضیه از لیست دعوای حذف شود (بند ۱ ماده ۸۸ آیین دادرسی).

اگر طرفین توافق کرده اند تا رسیدگی را در نتیجه حل و فصل اختلاف متوقف نمایند و در صورتی که چنین تمایل داشته باشند، دیوان می تواند این مسأله را به منظور حذف قضیه از لیست، ثبت نماید یا شرایط حل و فصل اختلاف را در قرار قید یا به آن پیوست نماید (بند ۲ ماده ۸۸). در صورتی که دیوان در حال تشکیل جلسه نباشد، رئیس دیوان می تواند قرارهای لازم به موجب این ماده را صادر نماید (بند ۳ ماده ۸۸).

اگر در طول رسیدگی به دعوایی، که خواهان طی دادخواست تقدیم کرده است، خواهان به دیوان به صورت مکتوب اطلاع دهد که نمی خواهد دعوا را ادامه دهد، و در صورتی که، در تاریخی که مدیر دفتر این اطلاعیه را دریافت می کند، خوانده هیچ اقدامی را اتخاذ نکرده است؛ دیوان می تواند قراری صادر نماید و رسماً دستور توقف رسیدگی و حذف قضیه از لیست دعوای را بدهد. رونوشت این قرار باید از طریق مدیر دفتر برای خوانده فرستاده شود (بند ۱ ماده ۸۹). اما اگر زمانی که اطلاعیه انصراف از دعوا وصل می شود، خوانده اقداماتی را اتخاذ کرده باشد، دیوان باید مهلتی را معین نماید که ظرف آن خوانده اعلام نماید آیا با انصراف از دعوا مخالف است یا نه؛ در صورتی که خوانده قبل از انقضای مهلت مقرر اعتراضی به عمل نیاورد، فرض بر این است که خوانده مخالفتی ندارد و دیوان قراری در مورد انصراف از دعوا صادر می کند و دستور می دهد تا دعوای مطروحه از فهرست دعوای حذف شود. اما اگر خوانده ظرف مدت مذکور اعتراضی به عمل نیاورد، رسیدگی ادامه پیدا می کند (بند ۲ ماده ۸۹). لازم به ذکر است که استرداد دعوا از طرف خواهان مخصوص دعوای است که با دادخواست آغاز شده است. بنابراین، اگر دعوایی از طریق موافقت نامه به دیوان تقدیم شده با توجه به اینکه هر دو طرف دعوا خواهان و خوانده هستند، امکان استرداد دعوا از سوی یکی از طرفین امکان پذیر نیست.

دعوای متقابل

وصول می نماید، خوانده هیچ اقدامی در رسیدگی ها اتخاذ نکرده باشد، دیوان می تواند به طور رسمی قراری مبنی بر عدم ادامه رسیدگی صادر نماید و دستور به حذف دعوا از لیست دهد، رونوشت این قرار باید به وسیله مدیر دفتر به خوانده ارسال شود. ۲ - هرگاه قبل از وصول ابلاغ خواهان، کشور خوانده مبنی بر انصراف از دعوا اقدامی را در جریان دعوا صورت داده باشد، دیوان مهلتی را تعیین می کند که ظرف آن، کشور خوانده می تواند بیان کند که آیا با انصراف از دعوا مخالفت دارد یا نه. چنانچه قبل از انقضای مهلت تعیین شده ایرادی به انصراف از دعوا ابراز نشود، سکوت به منزله رضایت فرض می شود و دیوان قراری را صادر و رسماً انصراف از دعوا را ثبت می نماید و دستور به حذف دعوا از لیست می دهد. چنانچه ایراد ابراز شود، رسیدگی ها ادامه می یابد. ۳ - در صورتی که دیوان دایر نباشد، هر گونه قرار به موجب این ماده را رئیس دیوان می تواند صادر نماید.»

ماده ۸۰ آیین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری در خصوص دعاوی متقابل است. بند ۱ ماده ۸۰ مقرر می دارد: « در صورتی می توان دعاوی متقابل را طرح کرد که به طور مستقیم به موضوع دعاوی طرف دیگر ارتباط داشته باشد و در چارچوب صلاحیت دیوان قرار دارد». بر اساس این بند اگر خواننده ادعا یا ادعاهایی دارد می تواند به طور متقابل علیه خواهان مطرح نماید. شرایط طرح دعاوی متقابل این است که نخست دعاوی متقابل با موضوع دعاوی اصلی ارتباط داشته باشد، دوم آن که دعاوی متقابل در محدوده صلاحیت دیوان باشد. بنابراین دیوان ابتدا باید بررسی نماید که دعاوی متقابل مطروحه دارای شرایط مزبور می باشد یا نه. اگر این شرایط نزد دیوان احراز شد، دعاوی متقابل نزد دیوان پذیرفته می شود و اگر دعاوی متقابل فاقد شرایط مزبور باشد، دیوان آن را نخواهد پذیرفت. در این حالت خواهان می تواند دعاوی خود را به طور جداگانه و مستقل از دعاوی مطروحه قبلی جهت رسیدگی در دیوان مطرح نماید. نحوه اقامه این دعاوی نیز از نظر صلاحیت و آیین دادرسی تابع قواعد و مقررات کلی مربوطه می باشد.

جلسات و شورهای داخلی دیوان و صدور رأی

دیوان شورهای خود را به صورت محرمانه انجام می دهد و باید محرمانه باقی بماند (بند ۳ ماده ۵۴ اساسنامه) شورهای دیوان تابع مقررات قطعنامه مربوط به عملکرد قضایی داخلی دیوان، مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۷۶ می باشند.

فرایند پیش نویس آراء ابتدا شامل تهیه یادداشت های محرمانه شخصی توسط قضات است و سپس بحث در مورد نکات حقوقی این یادداشت هاست که از طریق اکثریت آراء معین می شود و تعیین یک کمیته پیش نویس (مركب از رئیس، اگر جزو اکثریت باشد و دو تن از اعضای دیوان) برای تدوین پیش نویس حکم که بعداً در دو شُور مورد رسیدگی و بررسی قرار می گیرد و سپس در مورد آن رأی گیری انجام می شود. رأی اعضای دیوان یا مثبت است یا منفی. هیچ رأی ممتنعی وجود ندارد. بعد از پایان مراحل قبلی و آماده شدن متن رأی، ابتدا قضات جوان رأی و نظر خود را ابراز می نمایند. این روش بهاین خاطر است که قضات جوان تحت تأثیر نظر قضات مسن تر و با تجربه تر قرار نگیرند و بتوانند به طور مستقل اظهار نظر نمایند. ماده ۹ قطعنامه مقرر می دارد کسانی می توانند در رأی گیری حضور یابند که دارای شرایط زیر باشند:

۱. در قسمت قابل توجهی از جلسات رسیدگی عمومی شرکت کرده باشند؛
۲. در جلسه مشورتی قضات، حداقل یادداشت کتبی شخصی ارائه کرده باشند و از نظر قضات دیگر مطلع شده باشند؛
۳. قاضی غایب به نحوی در جلسات مشارکت داشته است که بتواند در کلیه موارد مربوط به دعاوی مطروحه اتخاذ تصمیم قضایی نماید.

بعد از نهایی شدن تصمیم دیوان، مدیر دفتر دیوان رأی صادره را ابلاغ می نماید. برای ابلاغ رأی، مدیر دفتر زمان مشخصی را معین می نماید و از رسانه ها و مطبوعات نیز دعوت می شود تا در این مرحله در مقر دیوان حضور پیدا کنند. رئیس دیوان با حضور قضات دیگر متن اصلاح شده تصمیم دیوان را قرائت می نماید.

اثر الزام آور آرای دیوان

ماده ۵۹ به طور غیر مستقیم اثر الزام آور بودن آرای دیوان را بیان می کند. این ماده مقرر می دارد که تصمیمات دیوان اثر الزام آور ندارند جز برای طرفین و در رابطه با همان دعوای خاص مورد بحث. مفهوم مخالف این ماده است که آرای دیوان برای طرفین و در مورد همان دعوای خاص از اثر الزام آور برخوردار است. رأی دیوان قطعی و بدون تجدیدنظرخواهی است. با وجود این، ماده ۶۰ می پذیرد که دیوان می تواند رأی را به درخواست هر یک از طرفین، در صورتی که معنا و گستره حکم مورد اختلاف باشد، تفسیر نماید. همین طور ماده ۶۱ اصلاح رأی را تحت شرایط بسیار محدودی می پذیرد. این شرایط، شرایط کلاسیکی هستند که تقریباً در کنوانسیون های لاهه ذکر شده بوند:

۱. کشف یک واقعیت جدید
 ۲. این واقعیت جدید، عامل قطعی در تصمیم باشد
 ۳. در زمان اتخاذ تصمیم این واقعیت برای دیوان و طرفی که مدعی اصلاح است، معلوم نبوده است
 ۴. عدم اطلاع از این واقعه نتیجه سهل انگاری و غفلت نبوده باشد
- برای اصلاح رأی آیین خاصی پیش بینی شده است که با رأی دیوان در مورد قابلیت پذیرش شروع می شود. افزون بر آن، درخواست اطلاع باید ظرف شش ماه از زمان کشف واقعیت جدید و قبل از انقضای ده سال از تاریخ صدور رأی به عمل آید.
- منصرف از این دو آیین استثنایی، که به هیچ وجه بر ویژگی اعتبار امر مختومه رأی دیوان تأثیر نمی گذارد، رأی دیوان برای طرفین الزام آور است و اگر یکی از طرفین از اجرای تعهدات ناشی از رأی خودداری نماید طرف دیگر می تواند به شورای امنیت متوسل شود. این شورا می تواند در صورت لزوم، برای عملی شدن رأی توصیه ها یا تصمیماتی را اتخاذ نمایند. (بند ۲ ماده ۹۴ منشور)
- به طور کلی بعد از اینکه رأی صادر شد، شاید تصحیح اشتباهات جزئی در آن، یا تفسیر آن لازم باشد. آیین دادرسی دیوان، امکان درخواست برای تصحیح و تفسیر رأی را پیش بینی می نماید (مواد ۹۸ تا ۱۰۱)

اگر حل و فصل قضایی می خواهد نقش خود را به خوبی انجام دهد، روند ابطال رأی باید به دقت کنترل شود. یک روش کنترل شده برای ابطال تمام احکام بین المللی (اعم از داوری و قضایی) وجود دارد. در مورد دیوان بین المللی دادگستری این گونه است که احکام این دیوان قطعی و غیر قابل تجدیدنظرخواهی است (ماده ۶۰ اساسنامه)، اما حتی در اینجا نوعی ابطال کنترل شده را می توان از طریق مکانسیم اجرای احکام دیوان بین المللی دادگستری بدست آورد. منشور ملل متحد مقرر می دارد که دولت های طرف اساسنامه دیوان، متعهد به اجرای احکام دیوان می شوند، اما اگر یکی از طرفین از اجرای رأی خودداری ورزد، اجرای خودکار رأی ممکن نیست؛ بلکه مقرر شده است که شورای امنیت، در صورت لزوم می تواند توصیه هایی را برای اجرایی شدن رأی صادر نماید یا بدین منظور تصمیم بگیرد (ماده ۹۴ منشور). اگر شورای امنیت متقاعد شود که دیوان در بخشی از حکم خود مرتکب اشتباه شده، بدون شک این امر می تواند بر اقداماتی که این شورا احتمالاً توصیه می نماید، تأثیر بگذارد.

اجرای آرای دیوان

این اختیار شورای امنیت تابع محدودیت‌های مهمی است: نخست عدم رعایت احکام دیوان لزوماً تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی نیستند و از این رو شاید شورای امنیت نتواند به اختیارات مندرج در فصل هفتم منشور استناد جوید. دوم، این اختیارات در هر صورت تابع حق وتوی اعضای دائم شورای امنیت هستند. برای مثال، بعد از این که دیوان رأی خود را در سال ۱۹۸۶ در قضیه نیکاراگوئه صادر کرد، نیکاراگوئه از شورای امنیت خواست تا برای اجرایی شدن این حکم اقدام لازم را اتخاذ نماید. بدین منظور در شورای امنیت قطعنامه‌ای تدوین شد اما آمریکا آن را وتو کرد.

اجرای آرای دیوان بین‌المللی دادگستری یکی دیگر از موضوعات بنیادینی است که مفید بودن دیوان را به عنوان نهادی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مشخص می‌کند. درست است که در چندین مورد رأی دیوان اجرا نشده است و وضعیت اقدامات موقتی نسبت به احکام نهایی و قطعی بدتر است؛ با این وجود، سنجش موفقیت دیوان بین‌المللی دادگستری باید نقش آن در حل و فصل اختلافات باشد، نه میزان اجرای قرارها یا احکام آن. احکام دیوان بین‌المللی دادگستری لزوماً احکام بین دولت‌ها هستند و از این رو، بسیار بعید است که بتوان اجرای آنها را از محاکم ملی خواست؛ زیرا دولت‌ها دارای مصونیت هستند. بنابراین، در صورت عدم اجرای حکم توسط یک دولت امکان اقدامات اقتصادی و سیاسی مانند قطع روابط تجاری و بازرگانی و سیاحتی و قطع وام و قرض و صادرات فراورده‌های بنیادی و اساسی را ایجاب می‌نماید. این اقدامات در بعضی موارد، شرایط لازم را برای اجرای حکم فراهم می‌نماید.

ایران و دیوان بین‌المللی دادگستری

تا کنون چهار قضیه در دیوان مطرح گردیده است که ایران طرف آنها بوده است. (۲ بار به عنوان خواهان و ۲ بار به عنوان خوانده) این قضایا به شرح زیر عبارتند از:

۱. قضیه نفت ایران و انگلیس (۱۹۵۲ - ۱۹۵۱): به دنبال تصویب قانون ملی شدن نفت در ایران در اول ماه مه ۱۹۵۱ بسیاری از قراردادهای نفتی با شرکت‌های خارجی پیش از قانون فسخ گردید (از جمله قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس). به دنبال این قانون، دولت انگلیس طی دادخواستی نزد دیوان علیه ایران شکایت نمود و خواهان اعلام نقض تعهدات ایران و جبران خسارت گردید. در مقابل ایران با اعتراض به صلاحیت دیوان خواهان صدور رأی عدم صلاحیت شد. دیوان پس از بررسی استدلال‌های طرفین به این نتیجه رسید که صلاحیت رسیدگی به موضوع را ندارد و در نتیجه از ورود به ماهیت دعوا خودداری نمود.
۲. قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران (۱۹۸۱ - ۱۹۷۹): پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، ایالات متحده آمریکا با استناد به کنوانسیون‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین به ترتیب در مورد روابط دیپلماتیک و کنسولی علیه ایران طرح دعوا نمود. ایالات متحده آمریکا معتقد بود که دولت ایران با کوتاهی در تأمین امنیت سفارت‌خانه و کارکنان آن تعهدات خویش بر اساس این کنوانسیون‌ها را نقض نموده است. در مقابل ایران از حضور در جریان دادرسی خودداری نمود. دیوان پس از بررسی مسائل موضوعی به این نتیجه رسید که ایران تعهدات خویش را در قبال ایالات متحده آمریکا نقض کرده است و باید هر چه سریع‌تر نسبت به آزادی اتباع آمریکایی و تخلیه سفارت آن کشور در تهران خودداری کند. همچنین به ایالات متحده آمریکا غرامت بپردازد.
۳. سانحه هوایی ۳ ژوئیه (۱۹۸۸) (۱۹۹۶ - ۱۹۸۹): به دنبال سرنگونی هواپیمایی ایرباس جمهوری اسلامی ایران توسط ناوگان دریایی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس، ایران با استناد به کنوانسیون‌های ۱۹۴۴ شیکاگو و ۱۹۷۱ مونترال علیه آمریکا طرح دعوا نمود.

در مقابل آمریکا با اعتراض مقدماتی نسبت به صلاحیت دیوان درخواست اعلام عدم صلاحیت نمود. با این حال پس از ثبت لوایح کتبی، نمایندگان دو کشور طی نامه‌ای در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۶ به دیوان اعلام کردند که توافق نموده‌اند، رسیدگی به موضوع ادامه نیابد و موضوع خارج از دیوان حل و فصل گردد.

۴. قضیه سکوه‌های نفتی (۲۰۰۳ - ۱۹۹۲): به دنبال حملات نظامی نیرو دریایی ایالات متحد آمریکا به چهار سکوی نفتی شرکت ملی نفت ایران در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۸ جمهوری اسلامی ایران در ۲ نوامبر ۱۹۹۲ به موجب معاهده مودت ۱۹۹۵ ایران و آمریکا علیه ایالات متحده آمریکا طرح دعوا نمود. در مقابل ایالات متحد ضمن ادعای عدم ارتباط اختلاف مطروحه از سوی ایران با عهدنامه مودت اعلام داشت که هیچ یک از موارد مورد استناد، مبنایی برای صلاحیت دیوان فراهم نمی‌آورد و از دیوان درخواست رد صلاحیت خویش را نمود. دیوان پس از بررسی موضوع صلاحیت در سال ۱۹۹۶ اعلام داشت که بر اساس عهدنامه مودت صالح به رسیدگی می‌باشد. سپس ایالات متحد آمریکا با هدف به تأخیر انداختن جریان دادرسی و متوازن ساختن ادعاهای طرفین دعوا، در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۸ دعوی متقابلی را علیه جمهوری اسلامی ایران طرح نمود و مدعی شد که ایران با مین گذاری، حمله به کشتی‌ها و درگیری نظامی در خلیج فارس تعهدات خویش در قبال آمریکا را نقض کرده است. در مقابل ایران ضمن رد آن، دعوی متقابل را قابل طرح ندانست. سپس طی قراری در ۱۰ مارس ۱۹۹۸ ادعای متقابل ایالات متحد آمریکا را قابل طرح دانست. دیوان پس از بررسی استدلال‌های طرفین دعوا، طی رأی ماهوی خویش علی‌رغم عدم پذیرش ادعای ایران مبنی بر نقض آزادی تجارت اعلام داشت که اقدام ایالات متحد آمریکا در حمله به سکوه‌های نفتی در پرتوی حقوق بین‌الملل توسل به زور بر اساس معاهده مودت قابل توجیه نیست. همچنین دیوان دعوی متقابل آمریکا را نپذیرفت.

روش‌های ویژه حل و فصل اختلافات بر اساس کنوانسیون حقوق دریاهای (۱۹۸۲)

روش‌های متداول حل و فصل اختلافات می‌تواند در همه انواع اختلافات مورد استفاده قرار گیرد و در دسترس همه کشورها می‌باشد در کنار این روش‌های عمومی، روش‌های خاصی نیز برای حل و فصل اختلافات در موضوعات خاصی تدوین شده است که یکی از آنها مقررات موجود در کنوانسیون حقوق دریاهای (۱۹۸۲) است. مقررات راجع به حل و فصل اختلافات در کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای (۱۹۸۲) مفصل و متنوع هستند. کنوانسیون شامل ۳۰۷ ماده و ۱۱ ضمیمه است که پس از مذاکرات طولانی در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ به تصویب رسید

کنوانسیون ۱۹۸۲ تنها فعالیت‌های دولت‌ها بلکه فعالیت‌های شرکت‌ها را نیز قانون‌مند می‌سازد. بخش ۱۱ کنوانسیون، آن گونه که موافق نامه راجع به اجرای بخش ۱۱ کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲) آن را تغییر داده، مجاز دانستن شرکت‌ها از سوی مقام بین‌المللی بستر - که بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ تأسیس شده - به حفاری منابع معدنی که در زیر بستر دریا در ورای مرزهای صلاحیت ملی قرار دارند، پیش‌بینی می‌کند. این شرکت‌ها ممکن است شرکت‌های خصوصی یا دولتی باشند؛ و ممکن است در کنار کارگزار - یک سازمان بین‌المللی که کنوانسیون ۱۹۸۲ برای بهره‌برداری از بستر بین‌المللی به نمایندگی از بشریت تأسیس کرد - به فعالیت مشغول باشد. روابط بین این موجودیت‌های مختلف تا حدی در کنوانسیون پیش‌بینی شده و تا حدی هم به موجب امتیازنامه‌ها و قراردادهایی است که بین خودشان زمانی که بهره‌برداری شروع می‌شود، باید منعقد شود. افزون بر آن، فعالیت‌های برخی از شرکت‌ها در بستر بین‌المللی

به طور طبیعی تابع قوانین ملی آنها خواهد بود. بنابراین مقررات مربوط به بستر بین‌المللی ممکن است باعث اختلافات کلاسیک بین دولت‌ها یا بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در رابطه با اعمال حقوق و ایفای تعهدات به موجب کنوانسیون شود و همچنین منجر به انواع مختلفی از اختلافات مختلط بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و ماهیت‌های غیر از دولت‌ها - شرکت‌هایی که به بهره‌برداری از بستر بین‌المللی مشغولند - منجر شود.

دومین مقوله از اختلافات بالقوه‌ای که به آسانی با آیین‌های رایج‌تر حل و فصل اختلافات بین‌المللی به آسانی مناسبت ندارد، مقوله‌ای است که به آن دسته از مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ مربوط می‌شود که در برخی از مناطق تشخیص و صلاح‌دید را به دولت‌ها می‌دهد. برای نمونه، در مناطق ۲۰۰ مایلی انحصاری اقتصادی که دولت‌ها مجاز هستند تا به موجب کنوانسیون مناطقی را تأسیس نمایند، به دولت ساحلی اختیار داده شده تا محدودیت‌هایی را بر ماهیگیری قرار دهد به میزانی که تضمین نماید که ماهیگیری بیش از حد ذخایر ماهیگیری را به مخاطره نیندازد. همچنین دولت ساحلی باید ظرفیت برداشت ماهیگیری خود را مشخص نماید، و متعهد است به دولت‌های ثالث اجازه دهد تا به هر میزان اضافی که ماهیگیری می‌تواند متحمل شود، دسترسی داشته باشند. ممکن است اختلافی در اثر محدودیت‌ها در مورد ماهیگیری یا تخصیص مازاد به دیگر دولت‌ها پیدا شود. ذات و جوهره چنین اختلافی حقوقی نخواهد بود. به علاوه این اختلاف بیشتر به شایستگی اعمال صلاح‌دید و تشخیص دولت در تعیین کل میزان ماهیگیری مجاز، ظرفیت بهره‌برداری خود و مازاد قابل دسترس برای دولت‌های ثالث مربوط می‌شود، به طور مسلم این‌ها موضوعاتی هستند که مستلزم تفسیر کارشناسی و تخصصی دلایل علمی می‌باشند.

به منظور توجه به انواع مختلف اختلافاتی که ممکن است بروز پیدا کند و همچنین به منظور از بین بردن اختلاف نظر دولت‌ها در مورد مناسب‌ترین آیین‌های حل و فصل اختلافات، کنوانسیون ۱۹۸۲ برنامه مفصلی را پیش‌بینی می‌کند.

باید تأکید کرد که طرح حل و فصل اختلافات در کنوانسیون ۱۹۸۲ دو بخش دارد: قسمت نخست (مقررات کلی) بخش ۱۵ کنوانسیون اصول بنیادین را بیان می‌نماید. ماده ۲۷۹ مقرر می‌دارد که دولت‌ها باید اختلافات خود را بر طبق مواد (۳) ۲ و ۳۳ منشور ملل متحد حل و فصل نمایند. ماده ۲۸۰ مقرر می‌دارد که دولت‌ها حق دارند اختلافات بین خود را به وسیله روش‌های مسالمت‌آمیز به انتخاب خود حل و فصل نمایند. همین اصول در مورد اختلافات بین دولت‌ها و غیردولت‌ها - از جمله سازمان‌های بین‌المللی از قبیل مقام بین‌المللی بستر و کارگزار شرکت‌های حفاری بستر - اعمال می‌شوند (ماده ۲۸۵ کنوانسیون).

قسمت دوم بخش ۱۵ کنوانسیون ۱۹۸۲ «آیین‌های اجباری مستلزم تصمیمات اجباری» را پیش‌بینی می‌کند طرفین در صورتی باید به آنها متوسل شوند که روش‌های انتخابی خودشان نتواند به حل و فصل اختلاف منجر شود (ماده ۲۸۶) بر این تعهد استثنائاتی وارد است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم. در حقیقت به طرفین به انتخاب آیین اجباری که باید در این شرایط تعقیب شود آزادی خوبی داده شده است. روش‌هایی که طرفین می‌توانند انتخاب کنند عبارت‌اند از: دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای دیوان بین‌المللی دادگستری، دادگاه داوری بر اساس پیوست هفتم و دادگاه داوری خاص بر اساس پیوست هشتم. دولت‌های طرف کنوانسیون می‌توانند، در هر زمانی یا بعد از امضای کنوانسیون تعیین کنند که کدام یک از این روش‌های چهارگانه را برای حل و فصل اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای کنوانسیون، انتخاب کرده‌اند (بند ۱ ماده ۲۸۷). هر دولت طرف کنوانسیون که یکی از مراجع موجود را به موجب ماده ۲۸۷ انتخاب نکرده است، فرض می‌شود که داوری بر اساس پیوست شماره ۷ را انتخاب کرده است.

دادگاه بین‌المللی حقوق دریا

دادگاه بین‌المللی حقوق دریا بر اساس پیوست شماره ۶ کنوانسیون تأسیس شده است و محل آن در هامبورگ آلمان می‌باشد. این دیوان دارای ۲۱ قاضی است که برای مدت ۹ سال انتخاب می‌شوند. دادگاه در سال ۱۹۷۷ به اولین دعوای خود رسیدگی کرد. این دعوا به مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ مربوط می‌شدند که آزادی فوری کشتی توقیف‌شده به خاطر برخی از جرایم راجع به ماهیگیری یا آلودگی با سپردن وثیقه لازم می‌دانند. (مواد (۲) ۷۳؛ (۷)، (۶) ۲۲۰ و (ج) (۱) ۲۲۶) به موجب ماده ۲۹۲ هرگاه ادعا شود که تعهدات راجع به آزادی فوری رعایت نشده است، دولت صاحب پرچم می‌تواند مسأله آزادی کشتی و سرنشینان آن را به دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای (یا هر دادگاه دیگری با توافق طرفین مربوطه) ارجاع داد. سنت وینست و گرنادین علیه جمهوری گینه شکایت کرد که اشتباهاً کشتی M/V Saiga را توقیف کرد. دادگاه با اکثریت آراء نظر داد که کشتی باید آزاد شود.

دیوان بین‌المللی دادگستری

دومین مرجع احتمالی که در ماده ۲۷۸ کنوانسیون ۱۹۸۲ ذکر شده، دیوان بین‌المللی دادگستری است. در مباحث قبلی به بررسی دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخته شد.

محاکم داورى بر اساس پیوست هفتم

محاکم داورى که بر اساس پیوست هفتم کنوانسیون حقوق دریاهای تشکیل می‌شوند به اختلافات بین دولتها و همچنین اختلافاتی که سازمان‌های بین‌المللی (مثل جامعه اروپایی) در آنها شرکت دارند، رسیدگی می‌کنند. این محاکم از پنج نفر تشکیل می‌شوند. هر یک از طرفین یک نفر انتخاب می‌کنند و سه نفر دیگر را طرفین مشترک از فهرستی که هر دولت طرف کنوانسیون می‌تواند چهار نفر را معرفی کند، انتخاب می‌کنند. در صورتی که طرفین اختلاف نتوانند در مورد سه داور انتخابی مشترک به توافق برسند، رئیس دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای آنها را انتخاب می‌کند. داوران باید در امور دریایی دارای تجربه باشند، اما به نظر نمی‌رسد که داشتن تجربه در زمینه حقوق دریاهای لازم باشد. از این رو، امکان انتخاب داورانی که دارای تخصص در زمینه فنی مثل موافقت‌نامه ماهیگیری یا مسائل زیست محیطی، می‌باشند وجود دارد. در حقیقت این امر می‌تواند زمینه را برای تصمیمات داورى که کمتر بر حقوق مبتنی هستند، فراهم سازد، در عوض تصمیمات این داوران بیشتر بر سازش‌های مبتنی بر تفسیری از واکنش معقول به شرایط موضوعی و عینی اختلاف، استوار می‌باشد. طرف‌هایی که دارای نفع مشترک می‌باشند باید به طور مشترک یک داور با توافق بین خودشان انتخاب نمایند (کنوانسیون ۱۹۸۲، پیوست هفتم، ماده (g) ۳).

محاکم داورى بر اساس پیوست هفتم در مورد قواعد رسیدگی خود تصمیم می‌گیرند (همان ماده ۵)، اما به نظر می‌رسد که چارچوب کلی پیش‌بینی شده بسیار شبیه داورى‌هایی باشد که بر اساس قواعد داورى آنستیرال تشکیل می‌شوند. اگر یک یا دو نفر از داورها غایب باشند یا رأی ممتنع بدهند؛ رأی اکثریت اعمال می‌شود و همچنین مقرره‌ای در مورد رأی قاطع رئیس دادگاه داورى وجود دارد (همان ماده ۸). عدم

حضور یکی از طرفین مانع از صدور رأی نمی شود، اگر چه دادگاه دآوری باید خود را متقاعد سازد که دعوی خوانده هم از نظر حقوقی و هم از نظر موضوعی کاملاً مستند و موجه است. رأی صادره از این دادگاه دآوری نهایی و قطعی (بدون تجدیدنظر) می باشد (همان ماده ۱۱)

محاکم دآوری خاص بر اساس پیوست هشتم

بسیاری از اختلافات اساساً به عدم توافق در مورد مسائل موضوعی و ارزیابی آنها مربوط می شود؛ تا مسائل حقوقی و حکمی. کنوانسیون ۱۹۸۲ مقررات خاصی را برای حل و فصل چنین اختلافاتی پیش بینی می نماید. محاکم دآوری خاص که بر اساس پیوست هشتم کنوانسیون ۱۹۸۲ تشکیل می شوند به چهار نوع اختلاف تخصصی رسیدگی می کنند:

۱. اختلافات راجع به ماهیگری (شیلات)
۲. اختلافات راجع به حمایت از محیط زیست
۳. اختلافات مربوط به تحقیقات علمی دریایی
۴. اختلافات ناشی از دریانوردی (از جمله آلودگی و تخلیه پسماندها)

این محاکم تخصصی، همانند محاکم پیش بینی شده در پیوست هفتم، به اختلافاتی محدود می شوند که دولت ها و سازمان های بین المللی طرف آنها هستند. دولت های طرف کنوانسیون ۱۹۸۲ می توانند کارشناسانی را در زمینه های مرتبط (که عمدتاً کارشناسان فنی هستند تا حقوقی) با هر یک از چهار فهرست معرفی نمایند، که هر کدام به بررسی یکی از این مقولات می پردازد. هر طرف اختلاف می تواند دو داور (که تنها یکی از آنها می تواند تبعه خودش باشد) برای هر دعاو انتخاب کند و رئیس دادگاه - که باید تبعه دولت ثالث باشد - با توافق طرفین انتخاب می شود. در صورتی که این توافق حاصل نشود، دبیرکل ملل متحد رئیس را منصوب خواهد کرد؛ مگر اینکه طرفین توافق نمایند که مقام دیگری این رئیس دادگاه را انتخاب نماید (ماده ۳ پیوست شماره ۸) قواعد ناظر بر کار دآوری های خاص همانند قواعد قابل اعمال در مورد دآوری های پیش بینی شده در پیوست هفتم است. (ماده ۴ پیوست هشتم)

مقررات کلی

محدودیت های معینی بر صلاحیت تمام این محاکم وجود دارد؛ یا به عبارت دیگر تعهد به ارجاع اختلافات به هر یک از آیین ها مطلق نیست؛ بلکه تابع استثنائاتی است. برخی از این استثنائات را خود کنوانسیون مشخص کرده است.

اصول معین بنیادینی بر کار تمام چهار دادگاه پیش بینی شده در ماده ۲۷۸ - هنگام رسیدگی به دعوی مربوط به حقوق دریاها - تنظیم شده اند:

۱. همه آنها باید کنوانسیون و دیگر قواعد حقوق بین الملل را که با کنوانسیون مغایرت ندارند، اعمال نمایند مگر اینکه طرفین اختلاف در مورد رسیدگی بر اساس قاعده انصاف تصمیم بگیرند.

۲. شعبه اختلافات بستر نیز نباید شرایط قراردادهای منعقد بین شرکت‌های حفاری و مقام بین المللی بستر و مقررات پذیرفته شده از سوی مقام را اعمال نمایند.
۳. تمام دادگاه باید قاعده توسل به راهکارهای محلی را - آن گونه که در حقوق بین الملل عمومی وجود دارد - اعمال نمایند.
۴. همه این محاکم اختیار دارند تا دو یا چند کارشناس فنی یا عملی بدون حق رأی بعد از مشورت با طرفین انتخاب نمایند و آنها را برای مساعدت به تصمیم‌گیری در اختلافاتی که دربردارنده موضوعات علمی یا فنی هستند، منصوب نمایند.
۵. همه این محاکم می‌توانند اقدامات موقتی را تعیین نمایند.
۶. همه آنها می‌توانند به درخواست هر یک از طرفین یا به اختیار خود، تصمیمات اولیه بگیرند مبنی بر اینکه دادخواست مطروحه نوعی سوءاستفاده از پروسه حقوقی یا علی‌الظاهر ناموجه است.
۷. تمام تصمیمات باید با رأی اکثریت اتخاذ شوند؛ باید مستدل باشند و همه تصمیمات این محاکم قطعی، و برای طرفین الزام‌آور می‌باشد.

حل و فصل اختلافات به وسیله سازمان‌های بین المللی

در روابط بین دولت‌ها، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات تابع اصل بنیادین داوطلبانه بودن حل و فصل اختلافات است که خود ناشی از اصل حاکمیت دولت‌ها و برابری آنها می‌باشد. دولت‌های طرف اختلاف آزادانه برای حل و فصل آن توافق می‌کنند و نمی‌توان آنها را بدون رضایت قبلی‌شان وادار به این کار کرد. یکی از پیامدهای این اصل این است که دولت‌های طرف اختلاف نمی‌توانند آن را یکجانبه به مرجعی ارجاع دهند که مسئولیت حل و فصل آن را بر عهده دارد. به علاوه، طرف دیگر ملزم به حضور نزد آن مرجع نیست. همواره بر این که بتوان اختلاف را نزد آن مرجع مطرح کرد، توافق هر دو طرف اختلاف لازم است. تعهد دولت‌ها به حل و فصل اختلافات‌شان به صورت مسالمت‌آمیز به یکی از اصول حقوق بین الملل عمومی تبدیل شده است و این اصل از نظر تاریخی با وجود سازمان‌های بین المللی پیوند خورده است. همان طور که پیش از این بیان شد، بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد که: «تمام دولت‌های عضو باید اختلافات بین المللی خود را با روش‌های مسالمت‌آمیز به گونه‌ای که صلح و امنیت و عدالت بین المللی به خطر نیافتد، حل و فصل نمایند.»

از این رو در سازمان‌های بین المللی دولت‌ها ملزم هستند برای حل و فصل اختلافات خود به روش‌های مسالمت‌آمیز متوسل شوند. در چارچوب سازمان ملل متحد، دولت‌ها ملزم هستند تا اختلافات خود را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند و بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد در حال اعمال حق دفاع مشروع باشند.

یکی از پیامدهای ویژگی داوطلبانه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در روابط بین المللی بین دولت‌ها عبارت است از انتخاب آزاد روش‌های حل و فصل اختلافات. در مورد سازمان‌های بین المللی وضعیت متفاوت از این نیست. در حالی که این سازمان‌ها، دولت‌های عضو را ملزم می‌سازند تا اختلافات‌شان را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند، در عین حال عموماً روش خاصی را برای حل و فصل آن اختلافات اجبار نمی‌کنند؛ بلکه این امر به تشخیص خود دولت‌ها واگذار می‌شود. برای نمونه، در چارچوب سازمان ملل متحد، طرف‌های اختلاف مجموعه‌ای از روش‌های حل و فصل اختلافات را در اختیار دارند که در ماده ۳۳ منشور بیان شده‌اند. تجربه روابط بین المللی در طول سالیان متمادی حاکی از گرایش کشورها به انتخاب گسترده و متنوع روش‌های فیصله اختلاف می‌باشد.

اگر چه ممکن است در سازمان‌های بین‌المللی اختلافات گوناگونی بروز پیدا کند، اما به طور کلی دو نوع اختلاف بین‌المللی وجود دارد که در فیصله آنها سازمان‌های بین‌المللی ممکن است نقش اساسی ایفا نمایند:

۱. اختلافات ناشی از تفسیر اسناد مؤسس یا نظام‌نامه آن سازمان می‌باشند. این اختلافات عموماً بین دولت‌های عضو مطرح می‌شوند اما ممکن است بین سازمان و دولت عضو یا حتی بین ارکان یک سازمان مطرح شود.
۲. اختلافاتی هستند که بین دولت‌های عضو مطرح می‌شوند که در حل آنها یک سازمان بین‌المللی ممکن است مشارکت نمایند؛ برای نمونه اختلافات مربوط به تجارت بین‌المللی، موارد نقض حقوق بشر یا تهدید علیه صلح به موجب منشور ملل متحد.

اختلافات ناشی از تفسیر سند مؤسس یا نظام‌نامه

تفسیر سند مؤسس یا نظام‌نامه سازمان‌های بین‌المللی ممکن است در اختلافات بین دولت‌ها یا در اختلافات موجود در درون ارکان یک سازمان، که عموماً دولت‌ها در آنها دخیل هستند، ضرورت پیدا کند. در اختلافات بین دولت‌های خارج از سازمان، دولت‌ها می‌توانند تفسیر ارائه شده از سوی رکن صلاحیتدار را در فیصله اختلاف بپذیرند. همچنین ممکن است که رکن صلاحیتدار یا طرفین اختلاف (در اختلافی که در آن سازمان نقش دارد) با توافق به شیوه مقرر در اساسنامه سازمان درخواست تفسیر نمایند و آن را بپذیرند. در موردی که اختلافی بین یک دولت و یک سازمان وجود دارد، طرفین می‌توانند توافق نمایند که موضوع را به یک نهاد ثالث ارجاع دهند و تصمیم آن رکن را بپذیرند.

اختلافات بین دولت‌های عضو نزد سازمان‌های بین‌المللی

اختلافاتی که به سازمان‌های بین‌المللی مربوط می‌شوند و این سازمان‌ها به آنها رسیدگی می‌کنند، می‌توانند دارای جنبه‌های متعددی باشند، علی‌رغم این که بین دو دولت عضو باشند. یک سازمان بر مبنای مجموعه‌ای از روابط حقوقی چند جانبه بین اعضا تشکیل نمی‌شود بلکه به وسیله یک معاهده چند جانبه شکل می‌گیرد. در نتیجه، شبکه‌ای پیچیده از حقوق و تکالیف متقابل بر مبنای پذیرش منافع متقابل میان اعضا وجود دارد. تعادل این حقوق و تکالیف در صورتی حفظ می‌شود که تمام دولت‌های عضو در مقابل معاهده مؤسس به وظایف قانونی خود عمل نمایند. از این رو، اختلاف بین دو دولت عضو در رابطه با حقوق و تعهدات ناشی از سند مؤسس، بر کل سازمان تأثیر می‌گذارد.

نقش سازمان ملل متحد در حل و فصل اختلافات بین‌المللی

سازمان ملل متحد نقش مؤثری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد. سازمان ملل در نظر دارد که هدایت و رهبری جامعه بین‌المللی را بدون هر گونه اختلاف و درگیری به عهده داشته باشد. بعلاوه یکی از اهداف اصلی سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ارتقای روابط دوستانه و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است. این سازمان زمانی می‌تواند در انجام وظایف خود موفق باشد که اعضای آن همکاری لازم را - که اقتضای ذات جامعه فعلی بین‌المللی است بنمایند و از طرف دیگر این سازمان به طور عادلانه عمل نماید. این امر مستلزم آن است

که تصمیمات اتخاذی نسبت به همه دولت‌ها و در خصوص تمام موارد به طور یکسان انجام شود. بعلاوه سازمان ملل متحد برای نیل به این هدف باید خود را با تحولات امروز هماهنگ سازد. از این رو در ادامه به نقش و نحوه مشارکت سازمان ملل متحد در حل و فصل اختلافات پرداخته می‌شود.

اختیارات کلی سازمان ملل متحد به موجب فصل ششم منشور

همان گونه که ماده ۳۳ منشور در فصل ششم منشور ملل متحد معین می‌سازد، دولت‌ها باید اختلافات بین خود را «از طریق مذاکره، تحقیق، میانجیگری، سازش، داوری، حل و فصل قضایی، توسل به نهادهای یا ترتیبات منطقه‌ای یا هر ابزار مسالمت‌آمیز دیگری به اختیار خود» حل و فصل نمایند. ارجاع به سازمان نیز به موجب این ماده یک امکان دیگر است. ممکن است اوضاع و احوالی باشد، مثلاً مواد ۳۴ تا ۳۸ منشور سازمان ملل متحد که یکی از ارکان سازمان می‌تواند به ابتکار خود به منظور فیصله اختلاف مداخله نماید.

همان گونه که در ماده (۱) ۱ منشور ملل متحد آمده، فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات یکی از اهداف سازمان ملل متحد است. به موجب ماده (۳) ۲ دولت‌ها مشخصاً متعهد شده‌اند تا اختلافات خود را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. با وجود این، آنها بر اساس ماده ۳۳ آزاد هستند تا هر ابزاری را که در این راستا بخواهند انتخاب نمایند. ماده (۳) ۳۶ به طور تلویحی اولویتی را قائل می‌شود برای اینکه اختلافات حقوقی به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شوند. به موجب منشور ملل متحد اختلافات باید یا به وسیله ابزار مسالمت‌آمیز به موجب فصل ششم حل و فصل شوند یا به وسیله زور به موجب فصل هفتم.

فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات در چارچوب سازمان ملل متحد از یک ماهیت عام و گسترده برخوردار است. سازمان می‌تواند مجموعه‌ای از اقدامات را برای رسیدگی به یک اختلاف اتخاذ نماید: به موجب ماده (۲) ۱۱ می‌تواند به بررسی یک مسأله بپردازد؛ به موجب ماده (۲) ۳۳ می‌تواند از طرفین بخواهد اختلافات خود را به وسیله ابزار مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند؛ به موجب ماده ۳۴ سازمان می‌تواند هر گونه تحقیقی را انجام دهد؛ به موجب ماده (۲) ۳۷ و ماده ۳۸ سازمان می‌تواند آیین‌ها یا روش‌های مقتضی را برای تعدیل اختلاف توصیه نماید یا شروط فیصله اختلاف را توصیه نماید. این اقدامات لزوماً انحصاری نمی‌باشند. با وجود این، سازمان ملل متحد همواره با ارائه پیشنهادات تلاش می‌کند تا حل و فصل اختلافات را به وسیله دولت‌های طرف اختلاف تسهیل نماید.

شورای امنیت

به موجب ماده (۱) ۲۴ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. این مسئولیت شامل مسئولیت اولیه فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات نیز می‌شود. مداخله شورای امنیت ممکن است در نتیجه آیین‌های مختلفی صورت بگیرد.

۱. به موجب ماده ۳۸، یک اختلاف را زمانی به شورای امنیت می‌توان ارجاع داد که تمام طرفین درگیر، چنین درخواست نمایند.

۲. ممکن است یکی از طرفین، به تنهایی به موجب ماده (۱) ۳۷ اختلافی را به شورای امنیت ارجاع دهد. هنگامی که دولتی اختلافی را به طور یکجانبه به شورای امنیت ارجاع می‌دهد، شورای امنیت عموماً ایرادات دولت یا دولت‌های خوانده را مبنی بر اینکه تلاش‌های صورت گرفته برای نیل به یک فیصله دوستانه قبل از ارجاع دعوا به شورا، به نحوی که ماده (۱) ۳۷ لازم دانسته، کافی نبوده را رد می‌کند و از این رو، ارجاع یکجانبه دعوا عملاً کارآمد و مؤثر بوده است.

۳. بر اساس ماده (۱) ۳۵ دیگر دولت‌های عضو، که طرف اختلاف نیستند، می‌توانند مسأله‌ای را به شورای امنیت ارجاع دهند. این دولت‌ها خودشان طرف اختلاف نمی‌باشند و مداخله آنها از باب منافع مربوط به صلح، سازمان ملل و خودشان می‌باشد.

۴. یکی از ارکان سازمان ممکن است اختلافی را به شورای امنیت ارجاع دهد. ماده (۳) ۱۱ ماده ۱۲ به مجمع عمومی این اختیار را می‌دهند تا توجه شورای امنیت را به وضعیت‌هایی جلب نماید که امکان دارد صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد. مجمع عمومی غالباً در رابطه با مواردی که به استعمارگری و تبعیض نژادی مربوط می‌شوند، به این ماده استناد می‌نماید. ماده ۹۹ به دبیرکل اختیار می‌دهد تا توجه شورای امنیت را به هر مسأله‌ای که به زعمش ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، جلب نماید. دبیرکل در موارد بسیاری این اختیار را اعمال کرده است.

۵. اگر هیچکس موضوعی را به شورای امنیت ارجاع ندهد، در این مورد خود شورا می‌تواند رأساً مداخله نماید. مواد (۲) ۳۳ و ۳۶ به طور کلی به آن چیزی اشاره می‌نماید که شورای امنیت برای حل و فصل اختلاف می‌تواند انجام دهد. در نتیجه از این مواد چنین استنباط شده است که شورای امنیت می‌تواند حتی بر خلاف اراده طرفین اختلاف مداخله نماید.

شورای امنیت می‌تواند به روش‌های متعددی مداخله نماید و اقدامات مختلفی را به منظور فسیله مسالمت‌آمیز اختلافات انجام دهد. به موجب ماده ۳۴، این شورا می‌تواند به منظور احراز این که آیا اختلاف یا وضعیت خاصی ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد یا نه، تحقیقاتی را انجام دهد. شورای امنیت این امر را از رهگذر یک رکن فرعی یا یک کمیسیون فرعی انجام می‌دهد. برای نمونه می‌توان به کمیسیون مسؤل تحقیق در مورد حوادث مرزی یونان در سال ۱۹۴۶ (یا کمیسیون کارشناسی بر اساس قطعنامه ۷۸۰ در ۶ اکتبر ۱۹۹۲ و همچنین کمیسیون مستقل تحقیق بین‌المللی) اشاره کرد. در سال ۱۹۴۷ شورای امنیت یک کمیته مساعی جمیله متشکل از نمایندگان دولت بلژیک، استرالیا و آمریکا تشکیل داد تا روند مذاکرات در خصوص استقلال اندونزی را سرعت بخشید و در خصوص آتش‌بس بین نیروهای هلند و اندونزی نظارت نماید. این کمیسیون بعداً تحت عنوان کمیسیون سازمان ملل متحد برای اندونزی و نظارت بر انتقال آن تشکیل شد. شورای امنیت می‌تواند بر اساس ماده (۲) ۳۳ منشور از طرفین بخواهد تا یک روش حل و فصل اختلاف را به اختیار خود از میان روش‌های پیش‌بینی شده در ماده (۱) ۳۳ بپذیرند. شورای امنیت در سال ۱۹۸۰ در درگیری بین ایران و عراق از این شیوه استفاده کرد؛ شورا قطعنامه ۴۷۵ مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ را پذیرفت که در آن از طرفین درگیر خواسته شد تا از استفاده از زور اجتناب و اختلاف خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. گاهی شورای امنیت اصولی را وضع می‌نماید که بر فیصله اختلافات یا تعدیل یک وضعیت باید حاکم باشند. از این رو قطعنامه ۲۴۲ (مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۸) اصولی را برای صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بیان می‌نماید. در موارد مربوط به استعمارزدایی، شورای امنیت غالباً به اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود اشاره کرده است. به موجب مواد (۱) ۳۶ و (۲) ۳۷، هنگامی که اختلافی به موجب ماده ۳۷ و ۳۸ به این شورا ارجاع می‌شوند، می‌تواند چنین آیین‌ها و روش‌هایی را برای تعدیل یا شروطی را برای حل و فصل، در صورتی که مقتضی بداند توصیه نماید. همچنین شورای امنیت می‌تواند به یک طرف ثالث (کمیسیون یا فرد) اجازه دهد تا در یک اختلاف به عنوان میانجی عمل نماید. از جمله می‌توان به تشکیل کمیسیون‌های سازش در سال ۱۹۴۸ در کشمیر و کنگو (۱۹۶۰) و تعیین اشخاص مستقلی در قضایای فلسطین (۱۹۴۸) و قبرس (۱۹۴۶) اشاره کرد. همچنین شورای امنیت به دبیرکل ملل متحد اجازه داده است تا

در اختلافات مداخله نماید و از وی خواسته شد تا مساعی جمیل خود را به کار گیرد یا به عنوان میانجی عمل نماید. همچنین شورای امنیت می تواند توصیف نماید که مسأله ای به یک سازمان منطقه ای ارجاع داده شود. بر اساس فصل ششم، شورای امنیت هیچ اختیاری در مورد اتخاذ تصمیمات الزام آور ندارد. قطعنامه های این شورا اساساً (به موجب فصل ششم) توصیه ای می باشند و جنبه ارشادی دارند. بر اساس بند ۳ ماده ۳۶ منشور، شورای امنیت می تواند اختلافات حقوقی را جهت رسیدگی به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع دهد. این اقدام صرفاً در قضیه کانال کورفو اتفاق افتاد.

مجمع عمومی

مجمع عمومی نیز در رابطه با فسیله اختلافات از اختیارات معینی برخوردار است. ماده ۱۰ منشور مقرر می دارد که مجمع عمومی می تواند هر مسأله یا موضوعی را در چارچوب منشور یا در رابطه با اختیارات و اشتغالات هر یک از ارکان سازمان ملل متحد مورد بحث و بررسی قرار دهد. بنابراین، مجمع عمومی خود را با حل و فصل اختلافات مرتبط می سازد. در مواد (۲) ۱۱، ۲۴ و ۳۵ به این صلاحیت مجمع تصریح شده است. البته اختیارات مجمع عمومی تابع یکسری محدودیت ها می باشند؛ نخست، ماده ۱۲، مجمع عمومی را از ارائه توصیه در رابطه با اختلافات یا وضعیت هایی که به شورای امنیت ارجاع شده اند، منع می نماید؛ البته تا زمانی این شورا در رابطه با اختلافات یا وضعیت های مزبور اشتغالات خود را اعمال می نماید که منشور به آن تفویض نموده است. در عمل مجمع عمومی تنها مانی توصیه هایی را می پذیرد که شورای امنیت صراحتاً از این مجمع می خواهد تا اقدامی را اتخاذ نماید یا وقتی که شورا مسأله را از دستور کار خود خارج می کند. دوم، هرگاه مسأله ای مستلزم اقدام به موجب فصل ششم منشور باشد، مجمع عمومی به موجب ماده (۲) ۱۱، مکلف است تا آن را به شورای امنیت ارجاع دهد.

مجمع عمومی یک کمیته موقتی را طی قطعنامه ۱۱۱ (۱۹۴۷) به منظور اعمال اختیارات خود تأسیس کرد، اما از این اقدام استفاده نشده است. قطعنامه ۳۷۷ (قطعنامه اتحاد برای صلح) مورخ ۳ نوامبر ۱۹۵۰ اختیارات بیشتری را به مجمع عمومی واگذار نموده است. برای اینکه مجمع بتواند از این قطعنامه به عنوان مبنای مداخله خود استفاده نماید دو شرط باید وجود داشته باشد: ۱- تهدید صلح و ۲- شورای امنیت به واسطه حق وتو نتواند به یک نتیجه قطعی دست یابد.

ارجاع یک مسأله به مجمع عمومی ممکن است توسط یک دولت عضو به موجب ماده (۱) ۳۵ منشور، به وسیله یک دولت غیرعضو به موجب ماده (۲) ۳۵ یا به وسیله شورای امنیت به موجب ماده (۲) ۱۱ صورت گیرد. همچنین این مجمع می تواند اقداماتی را به ابتکار خود طبق مواد ۱۰ و ۱۴ اتخاذ نماید. مجمع عمومی تقریباً همواره چیزی فراتر از این انجام نداد که از طرفین اختلاف بخواهد تا به روش های مسالمت آمیز حل و فصل متوسل شوند. در عمل، مجمع غالباً به شورای امنیت مراجعه می کند، از آن درخواست می نماید تا چنین اقداماتی را توصیه نماید یا خود در اقدام شورای امنیت مشارکت می نماید و با آن همکاری می کند. برای مثال مجمع عمومی در قضایای مربوط به فلسطین (۱۹۴۸ و ۱۹۸۰)، کنگو (۱۹۶۰) و نامیبیا (۱۹۸۱) این گونه عمل کرده است.

مجمع عمومی، همانند شورای امنیت، نیز می تواند ارکان فرعی، به ویژه به منظور تحقیق، مساعی جمیله و میانجیگری تأسیس نماید. به موجب قطعنامه ۱۶۱۰ سال ۱۹۴۶ مجمع کمیسیون بازرسی و تحقیق در مورد درگذشت پاتریس لوموبا در کنگو را تشکیل داد. به وسیله

قطعه نامه ۱۷۶۱ این مجمع کمیته ای را برای تحقیق و بازرسی در مورد سیاست تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی دایر نمود. مجمع عمومی ارکان هایی را برای میانجیگری یا سازش، از جمله در مورد فلسطین و کنگو، تأسیس کرده است.

به علاوه مجمع عمومی می تواند رکن یا ارکان فرعی مشترک را با دیگر ارکان اصلی سازمان ملل متحد ایجاد نماید. برای نمونه، شورای امنیت و مجمع عمومی برای نخستین بار «کمیسیون استقرار صلح» را به عنوان رکن فرعی مشترک تأسیس کردند.

دبیرکل

دبیرکل نیز می تواند به طرق متعددی اقداماتی را در رابطه با فیصله مسالمت آمیز اختلافات اتخاذ نماید. به موجب ماده ۹۸ منشور سازمان ملل متحد، دبیرکلی تواند بر اساس دستوری که شورای امنیت یا مجمع عمومی به وی داده اقدام نماید. برای نمونه، دبیرکل بر این مبنا در قضیه فلسطین (۱۹۵۶) مداخله نمود و به موجب ماده ۹۸ مذاکراتی را بین افغانستان، ایران و پاکستان در دهه ۱۹۸۰ انجام داد.

همچنین دبیرکل بر اساس دستورات شورای امنیت، در مورد خاورمیانه (قطعه نامه ۲۴۲ در سال ۱۹۶۷) و در رابطه با اختلاف مرزی بین ایران و عراق (قطعه نامه ۳۴۸ در سال ۱۹۷۴) مداخله نمود. دبیرکل والدیهام متعاقب قطعه نامه شورای امنیت در خصوص آزادی کارکنان سفارت سابق آمریکا در تهران، که دانشجویان پیرو خط امام آنان را گروگان گرفته بودند، به تهران مسافرت کرد و یک کمیسیون تحقیق را در این خصوص تشکیل داد که اقدامات وی برای آزادی آنان مؤثر واقع نشد. ماده ۹۹ به دبیرکل این اختیار را می دهد تا هر مسأله ای را که به عقیده او ممکن است صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره افکند، به اطلاع شورای امنیت برساند. در هر صورت دبیرکل می تواند نقش مهمی در حل و فصل اختلافات ایفا نماید. برای نمونه در سال ۱۹۶۳ موافقت نامه عدم مداخله بین مصر و عربستان سعودی در مورد یمن ناشی از ابتکار شخصی دبیرکل بود که شورای امنیت نیز بعداً از آن حمایت کرد. دبیرکل غالباً خلأهای موجود در نظام طراحی شده به وسیله منشور را پر می کند. دبیرکل می تواند ابتدا به روش مذاکره متوسل شود. همچنین دبیرکل مساعی جمیله یا میانجیگری را به طرفین پیشنهاد می نماید.

همچنین دبیرکل سازمان ملل متحد نقش مهمی در هدایت و راهبری نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در نقاط مختلف جهان دارد. دبیرکل می تواند تلاش های خود را در جهت رضایت طرفین یک اختلاف برای ارجاع موضوع به دیوان بین المللی دادگستری بکار گیرد.

علی رغم اینکه دبیرکل می تواند به اختیار و به ابتکار خود در جهت حل بحران ها و اختلافات بین المللی اقدام نماید؛ اما معمولاً اقدات وی ناشی از قطعه نامه ها و تصمیمات مجمع عمومی یا شورای امنیت بوده است. بنابراین با توجه به ساختار سازمان ملل و روح منشور به نظر می رسد که دبیرکل باید حداقل اقدامات و ابتکارات خود را در نقاط مختلف جهان به اطلاع سازمان ملل برساند.

دبیرکل باید در جهت انجام وظایف خود با شورای امنیت و مجمع عمومی همکاری نماید اگر چه ممکن است دارای شخصیتی مستقل محسوب شود. با وجود اینکه موفقیت دبیرکل در بحران های بین المللی منوط به استقلال و شهامت وی می باشد، و با توجه به اینکه در اکثر اختلافات و بحران های بین المللی به طور مستقیم یا غیر مستقیم اعضای دائم شورای امنیت دخالت داشته و یا دارای منافی می باشند لازم است که دبیرکل مستقل و آزاد باشد تا بتواند در جهت حل بحران و جلب اعتماد طرفین به بی طرفی او موفق گردد. در جریان بحران افغانستان و یا گروگان گیری کارکنان سابق سفارت آمریکا در تهران، استقلال دبیرکل عامل مؤثری برای مجوز مذاکره و گفتگوی دولت های مربوط با

وی بود. این ویژگی دبیرکل باعث می‌شود که طرفین درگیر نتوانند ادعا نمایند که به نفع یکی از طرفین یا دولتی خاص انجام وظیفه می‌نماید. بدیهی است که برای حل بحران‌های بین‌المللی استقلال دبیرکل از اهمیت خاصی برخوردار است و باعث می‌شود که طرفین درگیر در جهت حل بحران با وی همکاری نمایند. مسلم است که استقلال دبیرکل در جهت انجام وظایف خود و بر اساس اصول منشور ملل متحد خواهد بود.

لازم به ذکر است که دبیرکل جهت حل اختلافات و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در کنار ارکان دیگر سازمان ملل متحد نقش تکمیل‌کننده را دارد. بنابراین، ارکان دیگر سازمان ملل متحد مانند مجمع عمومی، شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌توانند به نحوی عمل نمایند و یا انتظار داشته باشند که تمامی وظایف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده دبیرکل است. هماهنگی دبیرکل با مجمع عمومی و شورای امنیت همراه با استقلال و بی‌طرفی وی می‌تواند در جهت حل بحران‌های بین‌المللی مؤثر باشد.

سازمان‌های منطقه‌ای

معمولاً برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی ابتدا باید به مراجع محلی و منطقه‌ای مراجعه نمود ولی در این خصوص همیشه روش ثابت و مشخصی قابل ارائه نمی‌باشد و نمی‌توان مانع مراجعه دولت‌ها به مراجع صلاحیتدار گردید؛ زیرا رعایت سلسله مراتب در این خصوص پیش‌بینی نشده است به هر حال فعالیت‌های منطقه‌ای حائز اهمیت است؛ زیرا باعث تمرکززدایی شده و مسؤولیت و حجم کاری شورای امنیت و به طور کلی سازمان ملل متحد را سبک می‌کند.

دو مورد خاص از ارکان سیاسی وجود دارند که نقش مهمی را در فیصله اختلافات ایفا می‌کنند که در این قسمت به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. شورای اروپا و اختلافات حقوق بشری

شورای اروپا یک سازمان سیاسی در فیصله قضایی اختلافات حقوق بشری نقش مهمی را ایفا می‌کند. این شورا به موجب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پیش‌بینی و تشکیل شد. به موجب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، که با ارکان خاص خود انجام فعالیت می‌نماید، کمیته وزیران شورای اروپا (یک رکن سیاسی) از یک سری اختیارات سیاسی در رابطه با اختلافات حقوق بشری برخوردار می‌باشد. ابتدا، این کمیته اختیار و صلاحیت مشارکت عملی و عینی در فیصله اختلافات به موجب ماده ۳۲ کنوانسیون را داشت. دوم آنکه، این کمیته دارای اختیارات نظارتی معینی به موجب ماده ۵۴ در زمینه اجرای آرای دیوان حقوق بشری اروپا می‌باشد. اختیارات نخست (مشارکت عینی در فیصله اختلافات) به موجب پروتکل شماره ۱۱ که در سال ۱۹۸۴ امضا شد (و در حال حاضر لازم‌الاجراست) اکنون از بین رفتند. اختیارات گروه دوم (اختیارات نظارتی) همچنان باقی هستند.

اختیار تصمیم‌گیری کمیته وزرا به اشتغال کمیسیون اروپایی حقوق بشر مربوط می‌شود. این کمیسیون را پروتکل شماره ۱۱ نسخ کرد و به جای کمیسیون و دیوان، یک دیوان واحد تأسیس کرد. با وجود این، در حالی که کمیسیون وجود داشت، کمیته وزیران به عنوان رکن یک سازمان بین‌المللی مستقل، در فیصله عینی اختلافات حقوق بشری به موجب کنوانسیون اروپایی نقش داشت.

۲. کمیسیون غرامت ملل متحد برای کویت (UNCC)

دیگر مورد خاص فیصله اختلافات به وسیله رکن یک سازمان سیاسی، کمیسیون غرامت ملل متحد برای کویت است که به عنوان یک ابزار خاص سازمان ملل متحد توسط شورای امنیت تأسیس شد.

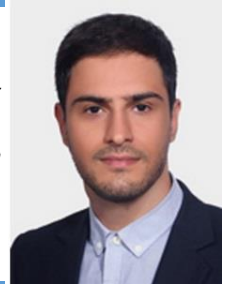
کمیسیون غرامت ملل متحد رکن فرعی شورای امنیت ملل متحد است. شورای امنیت این کمیسیون را در سال ۱۹۹۱ به منظور رسیدگی به دعاوی و پرداخت غرامات ناشی از خسارات حاصل از حمله عراق به کویت و اشغال این کشور تأسیس کرد. غرامت تنها به مدعیانی قابل پرداخت است که بتوانند در دعاوی خود موفق شوند. این غرامت از صندوقی برداشت می شود که درصدی از درآمد فروش نفت عراق را دریافت می دارد.

شورای امنیت مسئولیت عراق را به خاطر چنین خساراتی در قطعنامه ۶۸۷ خود به مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ به شرح زیر محرز نمود: «عراق ... بر اساس حقوق بین الملل نسبت به خسارات، ضررها، من جمله خسارات زیست محیطی و کاهش منابع طبیعی یا ورود خسارت به دولت های خارجی، اتباع و شرکت های خارجی در نتیجه حمله نامشروع خود به کویت و اشغال این کشور مسؤول است» (بند ۱۶ قطعنامه) در سال ۱۹۹۱ به طور گسترده پذیرفته شد که عراق قواعد آمره حقوق بین الملل را نقض کرده است و اینکه اصولاً به خاطر آثار مستقیم آن اعمال متخلفانه دارای مسئولیت می باشد. اقدام عراق در حمله علیه کویت و اشغال این کشور تعدادی از قواعد عینی و مسلم ناظر بر رفتار ملت ها بر اساس حقوق بین الملل را نقض کرده است. برای نمونه، اقدامات عراق، من جمله، منشور ملل متحد، تعهد اساسی مندرج در ماده (۴) ۲ مبنی بر منع استفاده از زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر دولت)، کنوانسیون های لاهه، کنوانسیون های ژنو، حقوق بین الملل عرفی مربوط به ورود خسارت به اتباع کویت و کشورهای ثالث و حقوق بین الملل محیط زیست را نقض کرده است. در واقع خود دولت عراق در زمان قطعنامه ۶۸۷ پذیرفت که در قبال خساراتی که وارد کرده مسئولیت دارد و با تأسیس سازوکاری برای تعیین میزان مسئولیت ناشی از این حمله غیرقانونی به کویت و اشغال این کشور در نامه ای خطاب به شورای امنیت ملل متحد در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۹۱ موافقت خود را اعلام نمود. شورای امنیت ملل متحد فوراً به دولت عراق اطلاع داد که پذیرش این مسئولیت از سوی عراق «قطعی و از نظر حقوقی برای جمهوری عراق کاملاً الزام آور» می باشد.

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com یا شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات - دکتر محمد علی صلح‌چی و دکتر هیبت‌الله نژندی‌منش» کمک گرفته‌ایم.

به‌روزرسانی جزوه: بهار ۱۴۰۰ اینستاگرام شخصی: omid_mollakarimi

امید ملاکریمی هستیم؛ به حواس‌پرت متولد دهه ۶۰! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»



داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که به کار ثابت هم داشتم که ماهانه به حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگر بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام به کارمند سطح بالا توو به اداره بشم که نهایتاً به حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به به حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهایشون محسوب بشه اما من رسیدن به به حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم به نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو به محیط اداری» فراری باشه. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمرانی شانس نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه به کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیمم راضی بودم!». جمله یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اول برو به جاسوییچی برای ماشینی که توو رویاته تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق‌سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی گت یا ماتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستیم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا بیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستیم. به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی (پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.)

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com

Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ بدین تا لینک جزوات تضمین‌کننده قبولی در آزمون‌های وکالت و قضاوت

را برایتان به رایگان بفرستم!